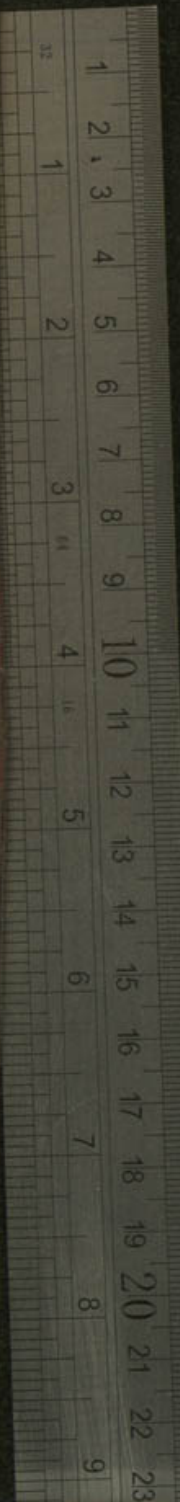


بازدید شد  
۱۳۸۴

۱۲۹۰۱۲۴  
کتابخانه مجلس شورای ملی  
کتابخانه ملی ایران  
کتاب: ...  
موضوع: ...  
مؤلف: ...  
تاریخ: ۱۳۱۷۹  
۱۱۰۶۸  
شماره ثبت کتاب: ۸۷۰۶۱

خطی، فهرست شده  
۱۳۱۷۹



التماس را منع کرد یاد بگیراره ان دوست آن طلب را مکرر  
و کاتب را بر نوشتن این نسخه مقرر و محرر کرد پس آن  
تماس را بحسب حاجت ماسا و را مبدول داشت و آن  
کتاب تاریخی را در علم قرآن و آن جهت قرآن هر قرائی  
بدر و روایت از میان کتاب عبادیه قراءه عشره که این مهرا  
جمع کرده است نوشت و اساسند قرائت در روایت هر دو  
بد کرد و نام این کتاب را الکافی فی القراءه السبعه نهاد  
تا از این باب یاد کاری بود و آن را در دوست ز او دیگر  
بوستن را عکساری او مید و بوضع بعضی کرم برادران  
و دوستان حاصل فضل و هنر و آرا با علم و ادب حماست  
که اگر سهوی یا غلطی در کتاب یا در الفاظ و معانی راه نافع  
باشد آنرا ابدیال عمو و کرم بنویسند و دارند و بدین طبع  
و عنایت و نظر قبول و مقبول و ملحوظ فرماید چه ار سر  
کثرت اشغال و عصبه از ذال و هموم بسیار و غموم می  
شمار و نامساعدی در کار این نسخه را محرر و مرقوم  
در شهر و العذر عند کرام الناس مقبول  
تعالی جامه زلات و بامه سیات همه را باب مغز  
که کرد اتاد و هم را از خوف عاقبت و ندامت روز  
ب زسته چلکا ترا با از القزار و درجات الاراک  
برود آورده کرد اتاد بینه و لطفه و جوده **الحمد لله**  
مراوه نافع و هو ابو عبد الرحمن نافع

عبد المصطفى  
ابی بکر بن محمد ابن عبد الرحیم الاصفهانی

نعیم **روایت ویرش المصری** عثمان بن سعید المصری  
عن یافع **ابن مهران** احمد بن الحسن بن مهران کاتبه  
برسد وایت قرآن با اول بابا جبرئیل شیخ ای القاسم علیه  
ابن جعفر بن محمد بن هبته خوانده ام و او برای بلک محمد  
ابن عبد الرحیم الاصفهانی خوانده است و او برای شیخ  
ابن اح الرشدی بی خوانده است و سی که ختم فقرات  
نافع برو خوانده و او بر عثمان بن سعید المعروف ابوریش  
مصری خوانده و ویرش بر یافع خوانده و یافع برای جعفر  
فاری و عبد الرحمن بن هرم مر اعرج و ابو جعفر و ابن  
عبد الله بن عمار خوانده است و عبد الرحمن اعرج برای  
هنزیره خوانده و ابو هنزیره برای شکب خوانده و ای  
بر رسول علیه الصلو و السلام خوانده است **روایت**



**قالون المصوی** عیسی بن مناهل المدنی عن یافع ابن مهران  
گفت که بدین روایت قرآن برای بلک محمد بن حسن موصلی  
خوانده ام و او برای بلک محمد بن عبد الله فلیح خوانده است  
و او بر مصعب بن زهریم بن حمره الزبیری خوانده و مصعب  
بر قالون عیسی بن مناهل خوانده و قالون بر یافع خوا  
و یافع بر عبد الرحمن بن هرم مر و ای جعفر فاری و سی  
ناصح و برید بن رومان و مسلم بن جندب و عمرو بن  
رحمه الله علمهم اجمعین **تکرار استناد** وایت عبد الله  
بن کثیر و هو ابو مصعب عبد الله بن لیسر الداری الملکی

**روایت القواس** ابو الحسن احمد بن محمد بن عیون  
النبال عن ابن کثیر این مژگ گفت که بدین روایت  
قرآن برای علی بن محمد بن احمد بن حامدا الصفاق المصری  
خوانده ام و او برای بلک محمد بن موسی بن محمد الهاشمی  
خوانده و او برای عمر قسطل بن عبد الرحمن بن محمد  
حرحه المملکی خوانده و او برای الحسن النبال خوانده  
و او برای الاحریط و هب سی واضح خوانده و ابو الاحریط  
بر اسمعیل بن عبد الله الفسطاط خوانده و او بر شبلی عماد  
خوانده و معروف بن مشکان و اشان هر دو بر عبد الله بن  
کثیر خوانده اند و ابن کثیر بر مجاهد خوانده و مجاهد بر ابن

عباس خوانده و ابن عباس بر ابی شکب **روایت الزبیری**  
ابو الحسن احمد بن محمد بن عبد الله بن القاسم بن ابی بکر  
عن ابن کثیر این مژگ گفت که بدین روایت قرآن برای علی  
الصفاق المصری خوانده ام و او بر بلک الهاشمی خوانده  
و او برای یوسفه و ای محمد اسحق بن احمد الخزاز و الحسن  
ابن محمد بن الحداد خوانده و ابن شاکب برای الحسن بن  
ای بزه خوانده اند و ای الحسن بن ابی بکر بر عکرمه  
ابن سلیمان بن کثیر المملکی خوانده و عکرمه بر سیل  
ابن عماد و اسمعیل بن عبد الله بن قسطنطین خوانده  
و ایشان هر دو بر عبد الله بن کثیر خوانده اند و عبد  
ابن کثیر بر مجاهد و مجاهد بر ابن عباس بر ابی شکب

حدیث کرد مراد محمد بن المعافا و او گفت که حدیث کرد مراد شام  
 بن عمار و او گفت که حدیث کرد مراد عراقی بن خالد المری  
 و او گفت که از جیبی بر جا رفت شنیدم که قرآن بر عبد الله  
 ابن عامر خوانده ام و عبد الله بن مغیره بن ابی شهاب  
 الخزومی خوانده ام و مغیره بر عمن بن عبد الله بن المغیره  
 خوانده **ذکر اسناد خضراء عاصم** و هو ابو بلعاصد  
 بن ابی الخلود الحنظلی الاسبیدی **را و ابنت ای بکر**  
**ابن عباس عنه** امام ابن مهران گفت که قرآن را  
 از اول یا آخر برای علی بن الحسین بن داود بن الحسن المزی  
 معروف بن نقاد خوانده ام بکوفه و برای الحسن حماد  
 بن احمد بن حماد الضمری المظفری و برای بکر محمد بن الحسن  
 القفاش و ایشان هر سه قرآن برای محمد بن اسمعيل  
 احمد بن عبد الخياط المظفری التمیمی خوانده اند **را و**  
**الاعشى عن ابی بکر** ابن مهران گفت که الشان  
 هر سه کفید که القاسم بن احمد قرآن را بر محمد بن حبيب  
 الشمونی الکونی خوانده است و محمد بن حبيب و ابی بکر  
 از اول یا آخر آن را ابی یوسف یعقوب بن خلفه الای  
 خوانده است و ابی یوسف الاعشى برای بکر بن عباس  
 خوانده است و ابی بکر عاصم بن ابی الخلود خوانده  
 و از او موخته حرف و حرف و عاصم بن ابی عبد الرحمن  
 الشلمی خوانده و ابو عند الرحمن بن امیر المؤمنین علی بن  
 که صد مرتبه لعنت بر ابی بکر بن ابی قحافة باد

ای بکر  
 عبد الله  
 که در  
 ابی بکر  
 است  
 کسی  
 غلطی نکند

صد مرتبه لعنت بر عثمان بن عفان و ابی بکر بن ابی قحافة

خوانده ام و عبد الصمد برای حفص بن عمر بن الصبیاح  
 خوانده و عمر و برای عمر حفص بن سلمان خوانده و ابو  
 عمر بر عاصم خوانده و عاصم برای عبد الرحمن بن سلمی خوانده  
 و ابو عبد الرحمن بن امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام  
 خوانده و بر و ابی بکر ابی بکر ابی بکر ابی بکر ابی بکر ابی بکر  
 بن کعب و ابی رسول صلوات الله علیه و سلم  
**عن ابی بکر** **روایت عیید بن الصبیاح عن حفص**  
 ابن مهران گفت که با من روایت فرمود برای محمد بن  
 المعافا خوانده ام و او گفت که برای القاسم احمد بن  
 سهل الاشنانی خوانده و او گفت که برای محمد بن عبد  
 الصباح المظفری خوانده ام بارها بسیار و از او موخته  
 ام و عیید گفت که قرآن را از اول یا آخر برای عمر حفص  
 ابن سلمی خوانده ام که میان من و او هیچ کس نبود و ابو  
 عمر بر عاصم خوانده است **ذکر اسناد خضراء حمزه**  
**روایت رجاء عن حمزه** امام ابن مهران گفت  
 که با من روایت در بغداد قرآن را برای جعفر الهاشمی  
 عبد الله بن عبد الصمد بن المنندی یا الله خوانده ام  
 و او گفت که من قرآن را برای ابی یوسف سلیمان بن محمد  
 السیبانی المعروف بالضنی خوانده ام و گفت که  
 ابی یوسف بر رجاء بن عیسی بن رجاء خوانده است

علیه السلام

عن ابی بکر

ابن طالب علیه السلام خوانده و عاصم گفت که باز کردیم  
از نزد ابی عبد الرحمن عرض کردیم بر زید جیش در زر  
و از دایر عبدالله بن مسعود ریفه خوانده بود ابو بکر  
عباس گفت که عاصم را گفتم که استناق کرده و که ورات  
از دوی وجه سنده می گفت اری **روایتی حکمی بنام**  
**عن ابی بکر** امام ابن مهران گفت که در روایت  
فران را برای الحسن علی بن محمد خوانده ام و او گفت  
که بر یوسف بن یقظوب خوانده ام از شعبه مهران  
الضریقنی را حکمی بر احم از ابی بکر بن عباس شد عاصم  
و ابن مهران گفت که خبر کرد ما را ابوالحسن مازور  
گفت حدیث کرد ما را یوسف بن یقظوب گفت حدیث  
کرد ما را شعبه بن یقظوب گفت حدیث کرد ما را احمی ادم  
گفت سوال کردم از ابی بکر عیاش و حدیث کرد ما را از  
عاصم باین جو و فها له خوانده ام هم را برای خوانده  
است ابن امیرالمؤمنین علی علیه السلام **حرف و حرف**  
و او آموزانده است علم را **روایتی مختص**  
**عن عاصم** و هو ابو عمر حفص بن مطهر بن المغیره  
البنی الاسدی **روایتی مختص و من المصباح عن**  
**حفص** ابن مهران گفت که باین روایت فران را از  
از اول با آخر برای ابی محمد بن الحسن النقاشی المقرئ  
خوانده ام ببقداد و او گفت که ابو عبد الصمد بن محمد

و رجا بر عبد الرحمن ابن قلوبا الکوئی و حکمی بن علی الخزاز  
خوانده و عبد الرحمن حکمی بر حسن بن حبيب الزبایان  
خوانده **روایتی سلم عن حسن** ابن مهران گفت  
که ابوالجعفر الهاشمی گفت که بر ابویوب خوانده ام  
و ابویوب بر رجا خوانده است و رجا بر ابراهیم بن  
زینب و ترک الجذا خوانده است و ابراهیم و ترک را سلم  
بن عسی خوانده اند و سلم بر حسن بن حبيب الزبایان  
خوانده **روایتی سلم عن حسن** ابن مهران  
گفت که باین روایت فران را اول با آخر برای ابی محمد بن  
الحسن بن معصم خوانده ام و او بر خلف بن هشام القری  
المقرئ خوانده و او بر سلم بن عسی خوانده است بارها  
بسیار و او بر حسن خوانده است ده بار و حسن بر  
اعمش بن ابراهیم خوانده اخ از روایت اعمش بود  
ان از عبدالله بن مسعود بود و اخ از فراه ابن ابی  
لیلی بود انرا از امیرالمؤمنین علی علیه السلام  
نمود **روایتی جلال عن سلم عن حسن** ابن مهران  
گفت که فران از اول با آخر برای ابی محمد بن عبد الله  
بن محمد بن المقرئ خوانده ام ببقداد و برای عسی  
المقرئ و برای علی بن محمد بن احمد بن حماد المقرئ سمرقند  
و ایشان همه گفتند که ما فران را برای علی بن الحسن بن  
الحسن الصواف المقرئ خوانده ام و او علی الصواف

گفت که من بر انقسم بن بریدن کلب المظفری معروف و را  
خوانده ام بفراة حمزه و ده ختم بر کرده ام و قاسم بن خالد  
خالد و حفص بن محمد الحشکی بر خوانده است و خلاد بن سلم  
خوانده و سلم بن محمد خوانده **در اسناد قرائت**  
**کسای** و هو ابو الحسن علی بن حمزه الکسای الاسدی الکوفی  
النجوی **روایه قبلیه بن مهران عن الکسای**  
این مهران گفت تا شد روایت فراترا بر ای علی اسمعیل  
این شعب بن النہاوندی خوانده ام بنیقاد و این روایت  
بنز و کثیر بن زوای و عزیز بن زین و سلو بن زین و ابان بن ابرو  
و او گفت که من فراترا حرف کسای بر روایت قبلیه بن مهران  
بر ای علی احمد بن محمد سلومیه الاصفهانی المظفری خوانده ام  
یا صفهان و ابو علی کلب که من بر ای عبد الله محمد بن الحسن  
اسد زباد المظفری خوانده ام و ابو عبد الله گفت که من بر محمد  
اسد اسمعیل بن زید الحفافی المظفری المعروف بمشاد و اسمعیل  
اسمعیل خوانده ام و محمد کلب که من بر احمد بن محمد بن حنفی  
خوانده ام و احمد گفت که من بر قبلیه بن مهران خوانده ام  
و قبلیه کلب که من بر کسای خوانده ام **روایت**  
**ابو الحارث عن الکسای** این مهران کلب که فراترا  
روایت بر ای بکر بن احمد بن کامل بن خلف الفقیه خوانده  
ام و او گفت که من بر ای عبد الله محمد بن محی الکسای  
خوانده ام و او بر ای الحارث اللث بن خالد صاحب

الکسای خوانده و ابو الحارث اللث الکسای شنیده این مهران گفت  
که من بر ای عیسی بن کاربن الحداد المظفری خوانده ام و او کلب که  
بر احمد بن الحسن بن ابی اللث السمسار خوانده ام و اشکان  
گفتند که ما بر محمد بن محی الکسای خوانده ام و احمد بن محی  
بر ای الحارث خوانده و ابو الحارث بر کسای خوانده و کسای  
بر حمزه خوانده و گفته شد که حمزه بر کسای خوانده است  
**روایت عبد الله الدوري عن الکسای** این مهران  
گفت که ما بر روایت قران دار اول یا تا آخر بر شیخ ای بکر بن  
احمد بن کامل القاضی خوانده ام و او گفت که من بر عبد الله  
بن احمد بن عیسی الفسطاطی خوانده ام و او گفت که من بر  
ای عمر الدوري الضری المظفری خوانده ام و او بر کسای  
خوانده و این مهران گفت که حدیث کرد مرا ابو بکر احمد  
این کامل گفت که حدیث کرد مرا احمد بن هارون النجوی  
ار ای عمر الدوري از کسای

**سوره فاتحة الکتاب**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ما نع و این کثیر و ابن عامر و ابو عمیر و حمزه خوانده  
اند که ملک نوم الذین فی الف و عاصم و کسای خوانده  
که مالک نوم الذین بالف حمزه تنها خوانده است  
الصراط یا مستقیم للبراء یعنی الصراط در همه قران و این  
دیگر خوانده اند الصراط صراط در همه قران حمزه خوانده

له عليهم واليه ولدتم بضرب ان ساكنه در همه و اول  
باجي خوانده اند كه عليهم واليه ولدتم بكسر الهمزة  
وان هم ما را ساكن لسد الاله الف وصل در بش از اند  
ما بعد قوله تعالى عليهم اللذله و عليهم المسكنة ومن ذرورهم  
امرا من ووزوم الله واج مثل انست بافع وان لمز ان  
عامر وعاصم اس ها با ساكن الكسب خوانند و هم با ر ا صه  
كنند و ابو بكر وها و هم مرد و بكسره كذا و حمن و لساي  
ها و هم را درين مواضع اصبه لسد وان لشر هم مع حس  
له در جمله و انست بضم كند ما بعد عليهم و اللهم وانهم  
وانذرتهم و امر لى تند ره و ما ننديان بافع نروا به قلوب  
مخير استك الرخواهد بضمه كندا اگر خواهد ساكن و بود  
وريش هم را سرد الف قطع بضمه كند مثل عليهم انذرتهم  
امر و اشلفهم ان و الركب و انكم اذا مثلهم ان الله  
و ما سدا ان و باقى ديگر ساكن كرده اند لساي پروانست  
فتنه بيم در بر دم بضم كند و نبرد سرها ان بضم  
مثال سرها ان خايل هم و بوقنون و ما هم موسس  
و مثال الف قطع انهم و ان ظهر و الهم واحد و وزوم  
اعلم و ما سدا ان و تخنن نرد الف مقطوعه و الرما قبل هم  
كسر بود بيم را بضم نكند حاصله دارم حاقن و ليرهم  
برهون و عليهم ان ره و هم من من خلفهم الاحرف  
و ما ننذ الله اعلم **سوره البقره**

بسم الله الرحمن الرحيم  
قوله تعالى ذكره فهدى ان كسر خوانده است كه فهدى  
هدى اشباع ها ساى سوسه و تخنن عليه و اليه  
ولدته و يدية و منه و عنه ولدته و زادته ان جمله بيا  
و واو خوانده و هراج ما سدا ان است در همه فراى  
عاصم موافق است بر و انت جفص درس يك كلمه بخانه  
فيه مها تا كه كسب ها بيا سوزد باقى قرا ان حرفها  
اگر ما قبل ان متحرك بود جمع اند بر اشباع ان معنى انرا ستر  
نكود خايل من جمله و بعد و علمه و اگر مه و بعه و فامه  
و من حمنه و اگر ما قبل ان ساكن بود اشباع بشد منى بيا  
و واو كويد **قواعد**  
**قواعد غام و اظهار** ابو عمر و هر كاه دو  
حرف از يك جنس يا از يك محرج يا نرد يك محرج بهر  
رسند انرا ادغام كند بلسانست بيش او در ادغام كرد  
كه ان حرف مد علم ساكن بود يا متحرك الا اگر ان حرف  
مضارع بود يا منقوص يا منون يا مفتوح بود ما قبل  
ان ساكن كه درين صون نما ادغام نكند و شرح اس  
در ارا نشد اما الح مشهور است ار و در ان خلافى نكند  
انست له ادغام حرفها ساكن كند اما حرفها متحركه اى  
لسا كه ادغام كند و اى بسا له اظهار كند و بدانند خون  
حرف ساكن يا حرفى مثل ان در بش ان اظهار در ان

روانوز مانند قوله فما زالت تلک وقد دخلوا واذکر  
 ربک واضرب بعصاک وقل لله وبلایا یومنون و منهد من  
 رسول و هر چه مانند آنست از شلین و تخم خردل و تخم هر دو  
 یکی باشد و اول ساکن باشد اظهار دراز را و انوز محمایا بل  
 رفع الله و اذ ظلموا و همیت طایفه و مالت طایفه و لعد  
 نقطع و احدت دعوی کما و لعد نر کما و مانند این له اجماع  
 و این است **امتیاز** ابو عمر و اخنار ادغام کرده است  
 در آن و اظهار دراز می کند حر و فها ساکنه اند نزد یک  
 نخرج مانند الارقبله در جیم ادغام می کند مانند و لعد  
 جاویم و در ذال نیز ادغام می کند مثل و لعد زاه ناو در  
 زاینا ادغام می کند حنایک و لعد زینا و در سبب نیز  
حنایک و لعد اشمع الله و در شین حنایک و در شفقها  
 و در صباد سراج عام می کند مثل و لعد صرفا و در صناد  
 نیز و لعد ضرسا و در رضا حنایک و لعد ظلمیک و محس  
 دال را در زنا ادغام می کند مثل و من بعد الثواب و ذال  
 در زنا ادغام می کند مثل اد بقول و در جیم نیز ادغام می  
 کند مثل اذ حمل و در ذال نیز مثل اذ دخلوا و در زنا  
 نیز مثل اذ زاعت و در سبب مثل اذ سمعتم و در  
 صباد مثل و اذ صرفنا و تا و تا است را در سبب ادغام  
 می کند مثل است سبع سبیل و در زنا نیز مثل کذب  
 نمود و رحبت نیز و در جیم مثل و حس حوی بها و نجت

جلودیم و در صباد مثل حضرت صدورم و هدمت  
 الصوامع و در زنا مثل خبت زنا هم و در مثل کات  
 طایفه و حملت ظهورها و تخمین ابو عمر و تا را در  
 تا ادغام می کند مثل امتت و لبنتم و اور شتمو ها و اول  
 در لام ادغام می کند مثل بغفر لکم و لغفر لمن شیء  
 و اسبغفر لهم و اول استغفر لهم از استغفر لهم و ماند  
 این در جمله روایات ارا بی عمر و بادغام آمده است  
 این مذکور و مشهور است از ای عمر و در زنا هم جلا  
 مست امتا حروف مخترکه در روایت البریدی و شیخ  
 از ای عمر و بادغام خواندند این گونه که صفت کرده  
 شد و ارا ما مان کسی موافقت او می کند بر ادغام حروف  
 مخترکه الاحیزه له او بر ادبقت طایفه و الصافات  
 صفا فالاجرات رحا فالملات ذکر او الذاریات  
 ذر و موافقت او می کند و خلاصه عن سلیم در روایت  
 او ارحمزه فالملهات ذکره فالضرائع صبا بادغام  
 می خواند و حمن و کسبای موافقت او می کنند در  
 ادغام حروف ساکنه که یاد کرده شد که ایشان هر دو  
 ادغام می کند هر چه ابو عمر و ادغام می کند الا را در  
 لام و ذال در جیم که این دو را اظهار می کند و سبب  
 لام اهل و بل در طائوفا و ضاد و نا و تا و سن و لا و یون  
 ادغام می کند مثل بل طبع و بل حلقه و بل ضلوا و هل



وهل نزل وهل تحس وهل تقلم وهل ثوب وهل سواك وهل  
زيت وهل يحن واول الحارث ودر روایت خود لا در ذال  
ادغام می کند مثل بعلدك لحمه موافقت او می کند  
در ایام لام در تا و تا و سن مثل هل بری وهل تحس  
وهل تقلم وهل یورون وهل ثوب هل سواك ودر هر چه  
غیر آنهاست ادغام می کند و در روایت ابی عمر از  
سليم ارحمزه ادغام لام در طای کند حمانك بل طبع الله  
وابو عمرو و حمزه و کسانی با سائبه را در فاء ادغام می  
کنند او بفلک فسوف وان تخفح و قال الله  
فمن تعبد وما سدان و کسانی منها فاء را در با ادغام  
می کند مثل ان شاکم من الارض در جمله روایات و ظا  
در تا ادغام می کند مثل و عطف در روایت فصر نسها ما  
نافع و ابن کسر و ابن عامر و عاصم را بین حر و مهاجری ادغام  
می کنند الا اندک و ابن کسر و عاصم بروایت حفصه ذال الاحد  
و اخذت اطهاری کنند در جمله قرآن و عاصم بروایت  
اعینی از ای بکر از ذال در تا اخذت ادغام می کند و  
اخذت اطهار و نافع و ابن عامر و ابوبکر از عاصم در  
روایات از ذال را در تا مدغم می کند و می گویند  
در یک کلمه بودند مثل اخذت و اخذت و اطهاری  
کند چون در دو کلمه بودند مثل ادتبر و اد نفور و ما مد  
این و ابن عامر تا را در تا ادغام می کند مثل است و سلم

هر جا که بود و او ز شتموها ادغام نمی کند و نافع بروایت  
و ابن عامر و اعینی از ای بکر از عاصم ادغام ذال در طای کند مثل  
لقد ظلمک و در ضاد مثل و وصلوا و در ذال مثل و لقد ذرانا  
و ادغام می کند در کعبه کسالا این عامر له او ادغام می کند  
و تحسین ادغام می کند تا را در ظا مثل حنلت ظهوره  
و کات ظالمه او مانند این و ابن عامر و اعینی از ای بکر از  
تا در تا می کنند ما بعد زحمت همه و کذبت فودوا  
عامر ادغام ذال در طای کند مثل من مردنوا باللسان  
و تا در صا ک مثل حضرت صد و رزم و همدست صوامع  
و اجماع کردند بر ادغام ما در ذال مثل لکث ذلک  
الانفاک و ابن کسر و عاصم بروایت حفصه نافع بروایت  
قالون که ایشان اظهار می کنند او فوله یحیی من حی عن یسینه  
نافع و ابوبکر عاصم و ابن کسر در روایت المقواس و ابن عامر  
و حمزه و سائبه و حفصه عاصم من حی سبک با و شند  
بر ادغام و فوله اربک معنا عاصم و ابن عامر و حمزه  
و نافع بروایت قالون باطهار حیوانه اندیشه و شباع  
و ابو عمرو از سلیم ارحم بن بعلدك من شاک و اربک معا  
ما در عامر حیوانه است در هر دو بروایت حلف و خلاد  
از سلیم و ارحم باطهار در هر دو و فوله نقالی لم حلف  
اجماع کردند بر ادغام اب الا ابوبکر العائش و آیه نافع  
لنافع و عاصم باطهار و موافقت او بکرده الا البخاری

المقرب اذ بافع بروايت در شقوله تعالى من اذق و بلان  
 روايت حفص بن اسعد باظهار نون لام نزد را اسيد و لكن  
 او وقف و كيد بر مرد و و في سبك و او با ان وصل ي كيد بوله  
 تعالى لذ ط الله او عمر و بروايت بر ي كيد و بروايت حوا  
 او بكس و مشدده و دوم و مفتوحه و در روايت شجاع در  
 ادغام صفتي تخميني خواند و در ادغام كسر بيگانه شده  
 قوله تعالى هذي للمفسس اس كثر روايت لي بارها في  
 ادغام نون و سون نزد لام و زاي كيد غننه رحمن و كساي  
 و حاري و در شقوله عام نون نزد لام و او با و حلف اسلم  
 سليم الرحمن ادغام نون ي كيد برد و او سر امام ديلران  
 ادغام ي كيد و غننه اظهاري كيد و اتفاق کرده اند بر  
 ادغام يوس بر ديل هم نه غننه **با ذكر مدد ابشان**  
**در حذف هاء** عاصم بروايت اعشى عن  
 اي بكر عن عاصم نزل ي كيد هر جا هاء سالكه بود مثل  
 نومين و نومول و مومس و با كرون فامور و با حرون  
 و الذي او من و لغا نابت **فلسوه هاء و لسو كرمي**  
 و هي و ان نشاء و من نشاء و اراء كباك و نوي و نواه  
 و الضان و الذب و سر و بس و لولوه و هر جا ه  
 باسد و هر چه ما بنديان است از همزه سالكه و برل  
 همنه و مخركه ي كيد مثل فليود و بود و ولا بود و لا  
 و لا و اخذ كرم الله و بوخر كرم و الله بويد و مؤذن و موجلا

و المولفه و مائة و فاه و صين و فسك و ماسن و لث شاه  
 و ربا و الناس و ان ناشه و ان شاك و لاسطس  
 و قرى المقران و لقد استهزي و لسوهم و خاسبا و الحاطه  
 و ملت و ما نديان بافع موافقت او ي كيد در نزل همن  
 و الصاسن و الصابون و تنها همن النسر و المنى و الاماوه  
 و النبيون محليد در هم قران و او عمر و هر جا اله همن  
 سالكه هست نزل ي كيد الا سكون علام حرم بوده مثل  
 نديم و ندينا و ام كرم نيا و اقر و ان نشاء و من نشاء  
 و نساها و نسوكم و لسوه هاء و هي و هي و ارجه و ماسد  
 اس كه در نزل كاله كه همن ي كيد و در روايت شجاع ار  
 طريف بطاره الناس و الناس و اما بافع بروايت  
 و ريش همن كاله همن سالكه باسخي كه بود نزل ي كيد چون  
 بافضل بود همن سالكه مثل نومون و طمون با كرون  
 و نامرون و بانون و باخرون و ماسدان و مخركه مثل لا  
 بوخذ كرم الله و لا توخذ يا و فليود و بود و ولا بود  
 و كذا با موجلا فادن مؤذن المولفه قولهم و بوخر كرم  
 و الله بويد نصي و نزل ي كيد همن همن مخركه كه  
 بنش از سالكه بود و حرلت ان سالكه مثل ان بود حون  
 هر دو زرد و كلمه باسد مثل الا نهار و الاحسار و الارار  
 و الارض و الاحره و من لاس و قل الخدم و هر چه باسد  
 انست در هم قران موافقت او ي كيد اصحاب بافع

در سوره یونس مانند آن در دو موضع موافقت او می کند  
اعشى از آن بگو روایت است حدیثی که قول من اسرف و باغ  
روایت فالون المولکفه والموتفکات هم می کند و این  
لشرا المهران ما همین می گوید و کسای هم در سنی کند  
و عاصم روایت اعشى و حمنه و کسای بر و اس سلنه سکنه می  
کند علی حرف ساکن بشرا همین و حمنه در روایت حما  
و عاصم روایت است حدیث از اعشى سکنه سترتری کند  
در کلمه و کلمتین و کسای سلنه می کند میان دو کلمه سلنه  
سب و حمنه نزل همین می کند نزد سلنه اگر از همین ساله  
بود نامش که در میان کلمه بود یا در آخر کلمه الا در روایت  
الا در روایت خلاد کم مخصوص است نزل همین بخبر له  
نه همین ساکنه اما دیگران مخصوص هستند نزل همین  
برد بود حرف در حنزی از حروف

**در تخمین و امالت**

انی عمر عن سلیم و کسای روایت سلنه وانی عمر  
امالت می کند اهرالی الم در اسمی نود له مدار برای  
مفسور باشد چون کسی آن کسی اعراب بود مثل والار  
والنهار و یسطار و بدینار و در اهر و ما سداب  
و ارسای روایت است له در افعال نیز امالت کرده  
مثل و سار عوا و مانند آن در روایت حلفه سلیم

و کسای در روایت انی الحارث امالت می کند الا ابح را در رو  
مکرری سود مثل العراب و الابرار و الا شوار و حمنه در روا  
خلاد و رجا امالت می کند در س صحیح و کسای در روایت  
نصیر امالت و الکفار اولیا می کند و این عامر امالت می کند  
از آن جمله الی حمارل و لمیل الحماز و فی الحراب و حرف  
و هار و عاصم در روایت حمی عن انی امالت حرف  
هار می کند و الوعمر و کسای بر و اس سلنه وانی عمر  
الکافرین یکسری است در جمله قران و کسای بر و اس  
روایات ربادت امالت حمارس می کند و در روایت  
سلنه تنها اول کافه یکسری خوانند و در روایت انی عمر  
ارطوبان کامل بها الکافرین یکسری است خود در موضع  
خفص بود و ادر در موضع نصب بود یکسری است و او عمر  
و حمنه و کسای و ورس اطرین الحاری هر برای له بعد  
اربا بود مثل بری و اسرجه و اقتری و الدلری و العسری  
و العسری و ادر بری و التوره و استریه و افتراه و مانند  
این هم را یکسری است در همه قران و این عامر از آن جمله  
امالت توره که هر جا که باشد و عاصم بر و اس حمی عن  
انی کولا ادر یکسری کند و در روایت حلفه سلیم الله  
بخبرها و رس او حمنه و کسای امالت کند اهراسی  
که مقصود بود و هر فعلی که از دوات بیاید بود فعل مانند  
یفشی و یجلی و اعطی و ابغی و یغی و استوی و یغیزی

و از نضی و نوری و تزکی و تصدی و مانند این و اسم مانند الدنا  
و القصوی و المولی و الماوی و الاتی و الحسنی و فنی و موسی و عیسی  
و حی و مانند این ضمن اینها هیچ امالت نمی آید و اول  
هذه انما و صانی و من عصانی و امانی الکتاب و فیما  
انانی الله و ما انسانیه و کسای این همه را امالت می کنند  
بر اصل و امالت دو فایده است که خزانة طیبها و وجهها  
و نیکبها و بحی و در روایات فلیسه منها امالت مانگی می  
کند و محرم روایات او را می گویند و امالت طیفانم و بارکم  
و محسن امالت هدای و مشوای و عیای می کند و امالت  
می کند کسای در همه روایات خطا با تا و خطا که خطیام  
هر جا له بود و اختلاف کرده از او در روایات او عمر  
و بصیر امالت می کنند در این هر جا که بود و او الحارث  
لا یغنی عن روایاتهم و یغنی عن روایاتهم  
و قلیه ان هم لروایاتهم روایت می کند و باقی همه کسای  
در روایات فلیسه و ابو عمر و امالت و سار و سار و سار  
و سار و می آید و از طرفین مکار من انصاری و از طرفین  
اس معصم فلانمار هر دو امالت و امالت می کنند کسای  
در همه روایات فاحسکم و احببا به الارض من احبها  
و ان الذي احبها و اسویا و محیا هم و مانند این همه  
امالت می کند در این جمله ای در اول او و او می باشد چنان  
امالت و احببا و نبوت و جینی و جینی من حی و مانند

این و عاصم بروایت می عن ابی بکر امالت جوف فار  
و لکن الله را می مسکنند و ابو عمر و کسای در روایت نصیر  
در سوره سبحان اعی موسی الاخر اعی با مال اعی اول  
حوادث اند و ابو عمر و در روایت شجاع و بزیدی امالت  
می کنند هر چه برورن فعلی با فعلی با فعلی با فعلی با فعلی  
الدنا و القصوی و نقوی و طفوی و موسی و عیسی  
و ما سدان امالت لطیفه و حسن الا ان یسوانهم  
بقیة امالت می کند و حق بهانه را با مال می کنند  
و کسای هر دو را امالت می کنند سبها هم و معوجه و اراه  
و الحوا یا و این همه را می گویند که در روایات خلاد در سلم  
اینها نفع و کسر خوانند تم و کسر درست تراست  
و نقاة صح خوانند ام و کسای بروایت ابی عمر کثیفه  
با مال می خوانند و در همه روایات مرضیات هم  
با مال مسکنند هر جا که باشد و حسن مرضیات امالت  
می کند و حسن در روایات خلفار سلم ذریة ضیفا  
با مال می کند و در روایات خلاد و ابی عمر و رجاء  
امالت می کند از روایات و محسن هم در روایات خلف و ابی  
عمر انا انیک به با مال می کند در سوره النمل در هر دو  
حرف و ذر روایت خلاد و رجاء از امالت می کنند  
و در همه روایات فلما نراه الحفان با مال می کنند  
و تراات الفتنان با مال می کنند و کسای هر دو را

امالت می کند در روایت نصیرتها و حمید یاد و جاء و شأ  
وزاع و طاب و خاف و جاق و ضاق همه را با امالت می  
خوانند و خلاد از سلیم زاعن نیز با امالت می کند و کسای  
ازین حروف امالت می کند الا را مانند فزاد هم  
وزاع در روایت نصیرتها و این عام را ازین حروف  
جاء و شاد در همه قران امالت می کند و محسن فزاد هم  
الله در اول البقره با امالت می کند و بس و بلا فی قران  
ازین حرفها نیز کسری می کند و حمزه و کسای می خوانند و کسای  
می خوانند هر جا که باشد و حتی با امالت می کنند و کسای  
بروایت قتیبه و نصیر الناس در همه قران با امالت  
حوز در موضع حفص مانند و کسای همچنین بروایت  
قتیبه حرفها بسیار با امالت می کند و مشرح امالت  
و تبسط ان در باز است و این موضع پیش ازین اجمال بود  
**باب دیگر در مذهب 2 المدة**  
قوله تعالى ما انزل الملك وما انزل من صلک باع وان  
کثر و ابو عمرو و مدح حرکت می کنند و ان همان بود که مد  
از حرکتی بود و همین از حرکتی دیگر ماسد ما انزل الملك و ما  
انزل و علی ابصار هم و 2 ادا هم و قوا انفسکم و ماسد  
این بل که اینرا ممکن می بسد و اما عاصم و حمزه و کسای و اب  
عامر و باغ بروایت و رش نشان انها مدی کسب و در  
مد دراز بر می بسد بس حمزه عاصم بروایت اعشی

ما فی قران دیگر مدی کنند مدی ممانه که دراز بر می کنند  
و حمزه از طریق ابو اسود الضبی عن اصحابه و عاصم  
بروایت محمد حسیب از اعشی مدی دراز می کنند بس  
سکون می بسد سکنه دراز بس همزی می بسد و همچنین  
هر حرفه سالن که از این همزه بود ایشان خاموش  
می شوند بر وی یعنی سکنه می بسد و بس همزی می کنند و اما  
روایت خلف و خلاد از سلیم از حمزه ایشان مد را بر  
می کنند و حوز مدی کسب سکنه می کنند و کسای بروایت  
قتیبه سکنه می بسد بر هر حرفی سالن که بعد از همزه  
بود سکنه اندک و اما عاصم بروایت اعشی مدی دراز  
می بسد و قطعی سحیح و هیچ اختلاف ندارند در مد طیه  
و آن است که مد و همزه هر دو در یک کلمه بود مانند  
اولک و الملائکه و اسراشل و قابیلون و نامون و جاء  
و شاء و الیاساء و الضراء و المداوند و العلابد و ماسد  
ان الا انکه از نشان بعضی دراز افراطی بسد و بعضی  
افضار خاندانها با ذکره شد در مد کلمتین

**باب دیگر در مذهب 2 الهی**

**اول الکلمه** قوله تعالى اؤندرتهم عاصم و حمزه  
و کسای این را و مانند این را مد و همزه می خوانند  
ماسد افرزم و الاسلام و المؤمنم و الت قلنت  
للناس و الهتنا خیر و همچنین جوار هر دو همزه مختلف

باشند مانند **أَنَا أَنفَا وَقُلْ أُوذِيكُمْ وَقُلْ أَنفَا**  
**وَأَنْزِلْ** و **التي** ایشان هر دو همین را محقق می کرد  
 در جمله اینها و مانند آن در حدیثین این عامر جمله این  
 که گفتیم بدو همین می خواند الا قوله امنه هر جا  
 له باشد و آهتتار و الجحيم و ان كان دأمال که او آنها  
 را بیک همین در آزی خواند و عاصم بروایت حفص  
 یک حرف ازین همین ممدودی خواند و ان قوله انجی  
 و عزیزی است و اما نافع و ابن کثیر و ابو عمر و ایشان آنها را  
 که گفتیم یک همین بخواند و همین دوم را بیکس می کنند  
 در مفتوح چنین در کبران عروایت می کنند الا این کثرت در  
 روایت خراسانی تنها از بزی که او مثل فراء و ابی عمر  
 روایت می کند اما چون همین دوم مکسوره باشد  
 مانند **أَنَا أَنفَا** بیکم ابو عمر و نافع بروایت طابون  
 همه اول تا مکسورند و دوم را بیکس می کنند و باقی  
 قرآن اول الهذلی کتبی و مجتهدین می کنند نافع بروایت طابون  
 چون همین دوم مضمومه بود همین اول را می کنند  
 و دوم را بیکس می کنند مانند **قُلْ أُوذِيكُمْ** و **وَأَنْزِلْ**  
 و **أَنْزِلْ** و **قُلْ أُوذِيكُمْ** و **وَأَنْزِلْ** و **قُلْ أُوذِيكُمْ**  
**بَابُ** در مذاهب ایشان در  
**همین** ارد و کلمه قوله تعالی هو لا وان لثم نافع بروایت  
 بروایت در شد و ابن کثیر بروایت قواسم همین اول بخند

می کنند و اشارت بکسری بدان می کنند و مخفی می کنند در  
 هر دو همین که متفق باشند و بیکدیگر رسند ارد و کلمه  
 خواه مکسوره باشد یا مضمومه یا مضمومه اما ملسو  
 مانند هو لا و ان کتم و من الماس الا و علی البقاء ان  
 اردن و مانند ان بود و مضمونتان خوانند در سور  
 احقاف است اولیا و اولیک و در قرآن غیر این نیست  
 و مفتوحتان مانند جاء احدکم و شاء انشره و جاء  
 آل لوط و مانند و ابو عمر و ابن کثیر بروایت البزری  
 درین جمله یک همین می خواند و یکی را از ان نزل می کنند  
 اصلا و حتی له معنی باسند و نافع بروایت طابون  
 و ابن کثیر بروایت ابن قلیح درین جای بیکس همه  
 اول و حقیق همین دوم خوانده اند درین جمله همین  
 متفعه اما چون همین دو گانه مختلفه باشند ایشان  
 اتفاق کرده اند بر این اول با همین لرد اند و دوم را  
 بیکس رسد و ان مانند السفها و الا و البقاء و الا و ان  
 لشاء الله و ما مستی السوء ان و لا حیق الممر الستی  
 الا و مطر السوء اقلر و مانند ان و اما ابن عامر و عاصم  
 و حمزه و کسای ایشان اینها جمله بدو همین می خواند  
 اگر متفعه باشند و اگر مختلفه و الله اعلم بحمیع  
 ذلک قوله تعالی و ما یجد عون ابن عامر و عاصم  
 و حمزه و کسای خوانده اند الف و نافع و ابن کثیر

صم

و ابو عمرو و خوانده اند ما کانوا یکنون بضم باو فتح کاف  
 و تشدید ذال و عاصم و کسائی خوانده اند ما کانوا  
 بدون یحده با و سلکون کاف و حیف ذال خوانده  
 اند و کسائی خوانده است و اذا قیل بضم کاف و تخمین  
 غینض و حیل و جی و سق و سی و سیک بضم اول  
 این همه و باقی این جمله سین و سی بضم سین  
 خوانده است و بس این عامر سی و سین و حیل  
 و سق بضم اول اینها خوانده و باقی دیگر نکسر خوانده  
 است و باقی طرائق هم را نکسر اول خوانده اند باقی در  
 روای سماع و ابو عمرو و کسائی خوانده اند ما فوع در  
فوق و فوی و فوی و فوی و فوی سلکون ها در جمله و این  
 و کسائی هم فوق زیادت کرده است و کسائی در روای  
 قبلیه این فوق خوانده است و قالون را باقی هم  
فوق خوانده است و کسائی هم بضم هاء خوانده  
 اند باقی بر روای قالون خوانده است که فوق و فوق  
 مذکور است اوها را تقدیر حروج الف مذکور و او را فوق  
 کشید و لو ثا له دو کلمه ساخته و باقی فرا انرا در فوق  
 کرده اند در جمله و این فوق خوانده است فوق  
 باقی و باقی خوانده اند فوق و تشدید لام  
 این کثیرها خوانده است که فوق بضم میم  
 مذکور کلمات بر رفع تا و باقی خوانده اند فوق

بضم من ربه و کلمات فوق اس کثیر و ابو عمرو و خوانده  
 و لا تقبل منها شفاعه تا و باقی خوانده اند و لا تقبل فوق  
 ابو عمرو و واو و عذنا خوانده است در بحالی الف ابو عمرو  
 تنها خوانده است فوق و فوق و فوق و فوق  
 در ن سه حرف هر جا که بود و باقی فرا اشیاء خوانده اند  
 باقی خوانده و فوق بضم میم مضمومه و فتح فاق و این عامر  
 خوانده فوق مضمومه و باقی خوانده اند فوق  
 بنون مفتوحه و کسائی باقی بر و ابان ساجل و حمن  
 خوانده اند فوق و فوق سلکون زاوفا و همین در جمله  
 قران و حیف را عاصم خوانده فوق و فوق بضم زاوفا  
 همین و باقی در خوانده اند فوق بضم زاوفا همین  
 در همه قران عاصم بر و ابان فوق خوانده است بضم  
 نا و همین در همه قران و باقی جزء خوانده اند سلکون فوق  
 این عامر که و ما الله بغافل عما يعملون و ما ربک بغافل عما  
 تعملون تا در جمله قران و حمن و کسائی و ما الله بغافل  
 عما تعملون تا خوانده اند در همه قران و ما ربک بغافل عما  
 تعملون یا در همه قران این کثیرتها و ما الله بغافل عما  
 عملون فوق بیا خوانده است و باقی بر و ابان  
 عن عامر خوانده اند و ما الله بغافل عما عملون فوق  
 الدن و ما الله بغافل عما عملون و این است هر دو فوق  
 و ابو عمرو و ما الله بغافل عما عملون و این است و ما الله

مافله عتقا عملون درین جنت خرجت هر دو بیا خوانند  
اسب و حفصه عاصم خوانند که وما الله مافله عتقا عملون  
و لفظ است سا و نس مافله خوانند و احاطت به خطبا نه  
بالت بر لفظ جمع و بای خوانند ان خطبته فی الف بلفظ  
و احاطت به کثیر و حمنه و کسای  
خوانند اند کلا صد و لا اله الا الله بای و باقی ذکر خوانند اند لاصد و  
بتا حمنه و کسای و قولوا للناس حسنا بای و حسن خوانند  
اند و بای حسنا خوانند اند بای و سکون سین سین عاصم  
حمنه و کسای تظاهرون علیهم بحسب ظاهرا خوانند اند و بای  
تظاهرون بشندید ظانف و عاصم و کسای خوانند اند  
و ان تا تو کلمه ساری تفاد و هم جمله بلف و این لیروان  
عامر و ابو عمر و خوانند اند که اساری بلف تفذ و هم  
الف حمنه تنها ساری تفذ هر خوانند هر دو و الف این  
کثیر تنها خوانند که روح القدس سلون دال در جمله و ان  
ما خوانند اند روح القدس رف دال در همه و ان دابو  
عمر و خوانند که ان نزل الله سلون نون و حقیف  
لا در همه و ان الا در سوره الانعام قوله تعالی ان نزل  
انه که ان بشندید خوانند و این لیر خوانند بیزل و نزل  
عصف در همه حا الا در سوره سبحان و نزل من  
القران و حنی نزل علساله در نون و بشندید خوانند  
و حمنه و کسای در سوره لقمن و عسو و نزل الفیث

عصف خوانند و باقی و ان بشندید و باقی فرا همه بشندید  
خوانند اند در همه و ان مافله خوانند جبریل بکسر جم و ران  
همین و میگال حمنه مختلسه که از سین ان با نیا شده او  
و حفصه عاصم خوانند اند که جبریل بکسر خم نه همین  
و میگال و این کلمه تنها خوانند که جبریل بکسر جم او کسر ران  
همین و میگال مدود مهوره شبع بودن میگال عاصم  
در روای ابی بلر و حمنه و کسای خوانند اند که جبریل بکسر  
جم و لا همز مام و میگال مدود مهوره مام و روائ  
کرداه است بجای از ابی بلر ا عاصم جبریل بکسر جم و را  
و همزه مختلسه بی مام و این عامر خوانند جبریل بکسر  
جم و رانی همین و میگال مدود مهوره سین این عامر  
و حمنه و کسای خوانند اند و لکن تخفیف نون الشیاطین  
رفع نون و در انقال مجنون و لکن الله قتلهم و ان الله رقی  
محفف نون و رفع یا بعد ان حمنه و کسای خوانند اند  
در سوره نوح و لکن محفف الناس رفع سین و ان  
قراد جمله مواضع و لکن بشند نون حواجه الناس  
صبت سین این عامر تنها خوانند که ما نسیخ من ابی  
ضم نون و کسر سین و بای خوانند اند با نسیخ بکسر نون  
و سین این کثیر و ابو عمر و خوانند اند ما نسیخ بکسر نون  
و سین و این کثیر و ابو عمر و خوانند که او نسیخ بکسر نون  
نون و سین و الف و باقی خوانند اند که او نسیخ بکسر نون



مضمون و کسر سینه الفان عامر تنها خوانده که قالوا  
التخذ الله زواورا و ما في خوانده اند و قالوا التخذ الله زواورا  
ان خوانده که کن فلون بضم نون در هم و ان الادر و  
سومع بلی در ال عمران کن فلون الحق من ربك و دیگر در  
الانعام کن فلون قوله الحق که درین 2 و موضع بضم می خواند  
و کسای دو حرف بضم خوانده در محل و بس آن نکل له  
کن فلون 2 دیگر جای بضم خوانده و باقی و ادر هم قراب  
بضم خوانده اند نافع خوانده که و لا تستل بحرم لام برنی و بلی  
خوانده اند که و لا تساءل بضم تا و لام این عامر و نافع خواند  
اند له و التخذ من مقام ابرهیم بضم ط و بلی خوانده اند له  
و التخذ و بس خا بر لفظ امر ان عامر تنها خوانده له ابراهیم  
بعد هارجه در سوره البقر است و در ال عمران ابرهیم  
خوانده بیا و در سوره النساء ابراهیم بالف الاقول  
الاقوله فخذنا الی ابرهیم بیا و در سوره الانعام ابرهیم بیا  
الاقوله ملة ابرهیم حنیفا له بالف خوانده و در سوره  
التوبة همه ابرهیم بالف خوانده الاقوله و عاد و مود  
و فو صا ابرهیم که انجان الف خوانده و در سوره ابرهیم  
و اذ قال ابرهیم رب اجعل هذا البلد آمنا بالف خوانده  
و در سوره النحل و مره هم ابراهیم خوانده بالف و در  
سوره عنکبوت و با حاء ت رسلنا ابراهیم بالف  
خوانده و در عسق هم ابراهیم خوانده بالف و در منقل

همه ابراهیم خوانده بالف الا در سوره المودة الاقول  
ابرهیم لایبیه کم بیا خوانده و در الخمر و ابرهیم الذی و بی  
الف خوانده و در سوره اعلی صحت ابرهیم و موسی خوانده  
الف و از جلو افندان خوانده هشام زواورا خوانده  
له در و الخمر سر ابراهیم خوانده است الف ابراهیم  
تنها خوانده که فاقنته قلیلا بسکون م و حنیف تا  
و باقی خوانده اند فامیکه بضم م و سکت بیا و ان لیس  
خوانده و از نا مناسکنا بسکون را و محسن الذی و از نا  
در هم قران و این عامر و عاصم بروایت ای لرد در حمد  
السجد خوانده اند از نا الذی اضلانا بسکون را  
و بس تا و عمر و تنها خوانده از نا و اری با خنلا بسکون  
رشته اشباع یعنی کسره را می باید و سبک می گوید نافع و ابر  
خوانده اند که و اوصی بها ابرهیم بالف و حنیف صاد و بلی  
خوانده اند و وضعی بشد بصد الف نافع و ابرهیم و ابرهیم  
و اویله از عاصم خوانده اند له ام بقولون لک ابرهیم با و اب  
عامر و حنیف از عاصم و حنیف و کسای ام بقولون کنا حوا  
اند و نافع و این کثر و این عامر و عاصم بروایت حنیف خوانده  
اند که لرو و ف سنلی هموزن معقور یا حنیف و با 2  
خوانده اند لرو و ف با هموزن لفضل ابن عامر خوانده  
است له و لعل و جهة هو مؤلاها بضم لام و الف و با 2  
خوانده اند که هو مؤلیها بسکون لام حنیف و کسای خوانده

انده و من يطوع غيبا بيا وتشديد طا و جزم عن و محسب  
اخ اربعداشت فمن يطوع غيبا بيا و باقی خوانده اند که  
طوع بیا تخفیف طا و فتح عین در هر دو حرف ابو عمرو  
و عاصم و ابن عامر خوانده اند ابراح بالف در ده موضع  
در سوره البقره و الاعراف و الحجر و الکهف و القوان  
و النمل و الروم در ده موضع و در فاطر و حاشیه و نافع در  
دوازده موضع ابراح خوانده ده موضع آنکه تا در دم و در دم  
در سوره ابراهیم که ما ذاشتت به الريح و در وارد هم  
در حم و عسق ان شاء سکن الريح و الب شکر الريح  
در پنج موضع خوانده در سوره البقره و الحجر و الکهف  
و الروم در حرف اول و در سوره محاشیه و حمه الريح  
در دو موضع خوانده در قرآن و الروم نافع و ابن عامر خوانده  
انده لوزری الدین ظلموا بنا و ما حطبه اند و لوزری  
بیا ابن عامر تنه خوانده که از بزون بضم با و باقی از بزون  
نفع با ابن عامر و حفص از عاصم و کسائی خوانده اند که  
تسقوا اخطوان بضم طاهر جائه بود و نافع و ابو عمرو و ابو  
ارعاصم و حمز خوانده اند له اخطوان تسکون طا و ابن عامر  
در روایت قرآن و بزوی اخطوان خوانده هم تسکون  
طا نافع و حفص از عاصم و حمزه و کسائی خوانده اند اخرج  
الحی من البیت و خرج الميت من الحی و بیا مشت بشدند  
ما در سوره ال عمران و ال الانعام و الاعراف و یونس و الروم

6

و فاطر و نافع راده او من کان میتا و الارض طینة احدنا  
و حجر اخیه میتا کرده و ابن عامر بشدند خوانده و ابن کثیر  
و ابو عمرو و ابن عامر و عاصم از روایت ابو کثیر بضم تخفیف  
ما خوانده اند عاصم و حمزه خوانده اند که فمن اضطر بسری  
و یحیی بن قنولوا و اخرجوا و قل ادعوا الله او ادعوا  
و لقد استنصری و قالت اخرج و قنلا انظر و نافع  
بعض انظر و بر حمة اذ خلوا و مانند ابن عامر بضم خوانده  
در همه قرآن و ابو عمرو و نافع و ابن عامر بضم خوانده  
له اضرد و ضم خوانده مانند قل ادعوا الله او ادعوا  
و قل انظر و اخرجوا و اذ انقضت و ابن عامر بضم  
اضطر و ان اهلوا او اخرجوا و لن انظر و لقد استنصری  
و قالت اخرج و قل ادعوا او ادعوا و مانند ابن عامر بضم  
خوانند و سون بسری خوانده مانند قنلا انظر و بر حمة  
اذ خلوا و عیون اذ خلوا و مانند ابن عامر و نافع و ابن کثیر  
و کسائی بضم مخمخ خوانده اند در همه قرآن حمز و حفص  
از عاصم بسری بضم نافع را خوانده اند و باقی بسری بضم  
بضم را خوانده اند نافع و ابن عامر و ابن عامر و ابن عامر  
البترا بضم را خوانده اند و باقی و لن بشدند بزون  
البترا بضم را خوانده اند و نافع و ابن عامر بضم  
و ابن عامر و ابو عمرو و حفص از عاصم بضم خوانده  
من مؤمن تسکون طا و و تخفیف صا در خوانده اند

۸۸

و باقی من موصی بفتح واو و تشدید صاد بافع و ابن عامر علی  
الدین بظنقوه و قدینه طعام مضاف خمسون مساکین  
جمع خوانند اند و بلیه عدیه نسون طعام برفع مسکن لفظا  
واحد خوانند اندان کثرتها و ان ههنا خوانند هر جا که  
بود و باقی هم خوانند اند عاصم بر وایت ابو بکر و تکلموا  
العدی خوانند بفتح بدهیم و باقی اول تکلموا العبد خوانند  
اند عصف هم ان کسر بر وایت فواس و زری غنوب  
و حیوین بضم اول خوانند و البیوت و البیوت و الشیوخ  
بکسر و ابن عامر و کلبای و عاصم بر وایت محمد حلیب اراعی  
از ابو بکر ان هم بکسر خوانند اند الا غنوب که ان بضم  
خوانند اند و حمیر و کبی لدا ابو بکر ان هم بکسر خوانند  
الا حیوین بضم ان بضم خوانند اند و بافع در روایت قالون  
البیوت در هم قران کسر خوانند و باک انهم بضم و بافع  
و ابو عمرو و عاصم بر وایت حفص ان هم بضم اول خوانند  
اند حمیر و کسای اول لا یقلدکم عند مسجد احرام حتی یقتلکم  
فنه فان قتلکم فاصلوهم فی الف خوانند اند در ان هم  
و باقی و لا تقابلوه حتی یقتلکم فان قتلکم بالف  
خوانند اند ان کسر و ابو عمرو و فلا رفث و لا ضوق بضم  
و سون خوانند اند در هر دو و لا حدال بضم و باقی  
هم بضم خوانند اند ان کسر و کسای و بافع بابها الدین  
انوا ادخلوا فی السلم کافه و در انقال و ان نحو المسلم

و در سوره محمد صلی الله علیه و سلمه الی السلم ان هم  
بفتح سین خوانند اند و عاصم بر وایت ابو بکر ان هم بکسر  
سین خوانند و ابو عمرو و وایت عامر و حفصه و عاصم در کما  
ادخلوا فی السلم بکسر سین خوانند و باقی بفتح سین  
هم در سوره انقال بدان نحو المسلم بفتح سین کسر  
خوانند و بلیه بکسر سین بافع و ان کسر و ابو عمرو و عاصم  
و الی الله ترجع الامور بضم تا و فتح جم خوانند اند در هم قران  
و باقی قران ترجع الامور بفتح تا و کسر جم خوانند اند در هم  
قران بافع تنها حق قول الرسول بضم لا خوانند و باقی  
حتی نزل بضم لا حمیر و کسای فل همما الیهم لشریبا خوانند  
اند و باقی الیهم کسر و ابو عمرو و بنیاسلوا ما دانفتون  
فل الصفو بضم و او خوانند و بلیه فل الصفو بفتح و ابو عمرو  
روایت ابو بکر و کسای و کسای حتی تطهرن بکسر بطن  
و ها و فتح هر دو خوانند اند و باقی تطهرن بکسر با و هم  
با خوانند اند حمیر الا ان خافا بضم با خوانند و باقی خافا  
بفتح یا ان کسر و ابو عمرو و وقتلیه الکسای لا تضار و الی  
بضم را خوانند اند و باقی بفتح و الا تضار ان کسر تنها اذا  
سلمکم ما اتیتکم بضم الف خوانند اند ما آیتکم مدالف  
حمیر و کسای خوانند اند ان کسای بضم تا و الف  
و باقی خوانند اند مستوهین بفتح الف و تا ان عامر و حفص  
در عاصم و کسای خوانند که علی الموضع قداره و علی المقتر قداره

فتح هر دو دال و با می خوانده اند که قدره لسکون هر دو دال  
 با مع و این نشر و عاصم بر روایت ای که و کسای خوانده اند که  
 و صینه لا رواحه رضم تا و بلا خوانده اند و صینه نسخ تا  
 این کثیر خوانده مضیقفه که بر رفع فاعل شد بد عن و این عام  
 خوانده که مضیقفه که بر رفع فاعل شد بد عن و عاصم تنها  
 خوانده که مضیقفه بالف رفع عن قدر سوره الحدید  
 مثل این و با مع و ابو عمرو و کسای مضیقفه خوانده اند  
 بالف و ضم فاعل در حدید محسن با مع و این کثیر و این عام و عاصم  
 و کسای و ابو عمرو و اسحاق خوانده اند و الله تفسیر و بصط  
 و در سوره اعراف و اذکره الخلق بقطعه هر دو و صاد  
 و حمز در همه روایات الا روایت خلاد و این عام بر روایت  
 هشام و کسای بقطعه و در اعراف بسطه هر دو و سنن  
 خوانده اند و در روایت حفصه عاصم بسطه و صاد و هر  
 دو خوانده اند با مع تنها خوانده و قال هل عسیتم لمسرین  
 و در سوره محمد صلی الله علیه و سلم محسن و بلفه عسیتم خوانده  
 اند بلفه سنن با مع و این نشر و ابو عمرو و خوانده اند که الاثنا  
 اعرف غرقه بلفه عن و با می غرقه بلفه عن با مع خوانده  
 و لولاد فاعل الله التاس بالف کسر دال و دار سوره لعل  
 محسن و با مع دفع الله فی الف و فتح دال خوانده اند با مع  
 و ابو عمرو و خوانده اند که لا یسع فیه و لا حلة و لا شفاعه  
 همه بفتح و در سوره ابر هم لا یسع فیه و لا حلال و در سوره

والطور لا لغو فیها و لا با ثم همه بفتح و با می این همه بضم و سوس  
 خوانده اند با مع خوانده که انا اخی مد و محسن انا اول  
 و انا السکر و با معان همه مد خوانده اند و با می انا اخی طرح  
 الف می خوانند در حالت وصل و حوز بدان بوقف کسد  
 الف را ایات می بسند حمز و کسای لم یستنه را و در  
 سوره الانعام شهدیم اقتد محذوف های خوانند در حال  
 وصل و با می ایات نهاد در حالت وصل و در فاعل با مع و این  
 کثیر و ابو عمرو و کیف تشرها برای خوانند و با می تشرها  
 تراحم و کسای قال اعلم می خوانند و وصل و جزم بهم و کسای  
 امر و با می قال اعلم بقطع الف و ضم میم بر لفظ اخر حمز  
 فصر هن الیک کسر صیاد می خوانند و با می فصر هن بضم صیاد  
 عاصم و اب عامر مثل جنبه بر سوه بفتح رای خواهد و در سوز  
 المؤمنون المریه و هر بفتح را و با می قرأ بر یقوه و الی یقوه  
 هر دو بضم را با مع و اب کثیر اکلها و اکلها بالکل همه بضم  
 کاف می خوانند در همه قرآن و ابو عمرو اکلها بالکل و  
 و رسلهم و رسلهم و سئلنا همه بضم می خوانند در همه  
 قرآن و با می قما این جمله را بضم می خوانند ان لم یدر را با  
 البزی و این فلیح و لا یتهموا الخبیث بسند بنام می خوانند  
 و محسن درستی و بد موضع این تا را مشدد می بود در  
 ال عمران و نشا و ما بد حوالا عام و الاعراف و طه  
 و الشعرا و انشال و نزه و هو و ذ و احر و یور و احر و  
 و الصافات و الحرات و در سوره و در سوره ملک و در

۲۰

علم و در عیس و در اللیل و در سوره القدر و باقی این تاها را بحرف  
 می خوانند تا فتح و ابو عمر و وحیی از ابو بکر اعاصم تفصیحا می  
 بگویند و سکون عن شدتند هم میخوانند و این اثر و با فتح  
 روایت و درش و عاصم در جمله روایات الارزاقی می بینیم  
 همی بسکون و عین و لکن بدیدیم خواننده اند و از عامر و حمزه  
 و کسای فیما بین سکون و سرعین و شدت بدیدیم خواننده اند  
 و در سوره الفاتحه عین خواننده اند با فتح و حمزه و کسای هم  
 خبر کفر و تکفیر عنکم سکون و حزم را خواننده اند و این کسر  
 و ابو عمر و ابو بکر اعاصم و تکفیر عنکم سکون و ضم را خواننده اند  
 و این عامر و حفصه و عاصم و کفر یا ضم را خواننده اند  
 این عامر و عاصم و حمزه و کسبیم و **حسب** و **لا حسب** مع  
 سبب میخوانند در همه تران و باقی با سبب سن میخوانند در همه  
 و این عاصم در روایت ابو بکر و حمزه و انم یقولوا فاذا نوا  
 لم یال فافضه ان و لیس ذال خواننده اند و با فتح فاذا نوا  
 سکون الف و فتح ذال با فتح فنظره الی کثیره بصم سن خواننده  
 و با فتح الی مسکونه مع سن عاصم و ان فصد قوا اعصب  
 صبا دخواننده است و با فتح فصد قوا فصد صبا دخواننده  
 و انتوا اوما تر جفون فصد مع تا و لیس حزم خواننده و با فتح  
 تر جفون بصم تا و فتح حزم و تنها خواننده ان تغیل احدما  
 کثیر الف افند کرمع را و لیس کاف و باقی این فصل احدما  
 فتح کلف ان فتد کرمع را و لیس کاف و این کسر و ابو عمر و

و ضمه ارسای فتد کرمع بحرف مع را و با فتح حان که کسر فتد  
 عاصم و با خواننده که الا ان تكون حارة حاضه بفتح و لا  
 خواننده اند که حاره حاضه بضم هر دو و با فتح و ابو عمر و  
 و ضم منقوضه بضم را و با فتح الف خواننده اند و با فتح فان  
 بالف و لیس را ان عامر و عاصم و صفر من بشاء و بفتح من  
 بشاء بضم با و را خواننده اند و با فتح حزم را و با خواننده اند حمزه  
 و کسای و املا کته و کما بمالف علی لفظ الواحد خواننده اند  
 و با فتح و کسه بر لفظ جمع خواننده اند **در مذهب ایشان ربط**

**باب و اسباب اندر آنها**

قوله تعالى احيى دعوى الداعى اذا  
 دعانى با فتح بر روایت و ربط و ابو عمر و ان لا باسات با  
 خواننده اند در هر دو حرف و با فتح حرف با در هر دو حرف  
 و صوله و انقوفی با اولی الالباب با فتح در روایت اسمعيل  
 و ابو عمر و باسات با خواننده اند و با فتح و انقوفی حرف  
 با و مذهب و اختلاف ایشان با کسر در اخر هر سوره

**باب و مذهب ایشان در فتح**

**تاها و اسکاران** با فتح در سوره الی اعلم ما لا یعلم  
 و الی اعلم عن السموات و فاه می الامن اعرف  
 و ان طهرنا لکن للطاهرین اس باها را فتح می لیس و در روای  
 و رشتن و لیومسوا فی اعلم بر شد و فاه می  
 ابر هر دو با فتح می کید و این کسر با و الی اعلم عن و اولی فی

اذكر كرم نفع محو اند و ابو عمر و اتى اعلمه و اتى اعلمه غيب  
فانه منى الامن اعرف ان ناهاهمه نفع كند و حفص الى  
عاصم طهر ابي بنى نفعه محو اند و همه قرال انبال عهدى  
الطالين نفع ما محو اند الاحمر و حفص از عاصمه ابشان  
ناسكان يا محو اند و همى خوانند له و ادغال ابرهم الرهنم  
نخل اللوى نفعى نفع بالاحمر له ان بار اسالن محو اند  
والله اعلم بديك **سورة آل عمران**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم در روایت اعشى از ابو بكر ارعاصم خواند كه الم  
الله تسكون ميم و يقطع الف و باقى خواند ان الله الرحمن الله  
نعم ميم و يشهد ان لا يوصل الف حمه و كساي خواند ان  
كه قال اللين كفو و استغليون و خشر و ن هرد و سا و با سى  
ستغليون و خشر و ن نبا خواند ان با مع خواند له و اخر  
كافه نرو نهيم نيا و باقى بياير و نهيم نافع در روایت قابول  
خواند قل او بيلكم بيلهم من مطول و محمد بن اوفى  
و او نزله نافع در ديكر روایت و ابو عمر و در سائر روایات  
و ان كبر ان هر سه بيل همزه غير ممد و د خواند ان  
و ان عامر و عاصم و خمه و كساي بن همه رايد و همزه  
خواند ان عاصم نكها خواند در روایت ابو بكر و رضوان  
من الله نعم را در هم قران و همى از ابو بكر زواست لوده  
لوده است در سوره المائدة من اسع رضوانه بلسرا

درین حرف تنها و باقى قرار رضوان من الله بكسر را خواند  
اند در بهر قران كساي نكها خواند ان اللين عند الله  
الاسلام نفع الف و باقى ان اللين بكسر الف خواند اند حمه  
تنها خواند كه و يقاطون اللين بالف و ضم با و باقى حوا  
انده و تسلون الذر نفع الف و ضم با ان عامر و عاصم  
بروایت انى بلو الله اعلم بها و ضفت بضم تا و تسكون  
عس خواند انده و باقى ما و ضفت بضم عن و تسكون با خواند  
انده عاصم بروایت ابو بكر و كفلها بكشد بك فاز كر يا كهد  
و ضم خواند و عاصم در روایت حفص حمه و كساي و كفلها  
بكسد بك و خواند انده و ز كر يا بقصر يا معنى مد با مع  
و ان كسر و ان عامر و ابو عمر و و كفلها بحفف فاو كر يا  
ممد و ضم همزه خواند انده حمه و كساي فتاده الملائك  
ببا خواند انده و باقى فاده الملائك نكها خواند انده  
عامر و حمه ان الله بشرك بكسر الف خواند انده ابر عامر  
و حمه ان الله بشرك بكسر الف خواند انده و باقى  
نفع الف حمه نكها بشرك بضم يا و كحفص بنين خواند  
است در هم قران الا قوله ليجر بشرون له اس باسد  
خواند و كساي در محاد رد و موضع و در سوره سحر  
سحر و الكهف و عسق بحفف خواند و باقى قران  
بكسد بك خواند و ان و ابو عمر و در عسوق لك  
الذى عشر الله بحفف خواند انده و باقى قران بكشد بك

خوانده و باقی قرآن بشیرک منتشره خوانده اند ریمه در آن  
نافع و عاصم و عملیه الکتاب بیا خوانده اند و باقی و تعلیمه  
سور نافع ای خلق بسرا الف خوانده است و باقی ای خلق  
لکم صبح الف و تخمین نافع فلون طار با الف خوانده است  
و در سوره ماده تخمین و باقی فلون طار ای الف خوانده  
اند عاصم بروایت حفص بن یوسف فهم جور هم بیا خوانده است  
و باقی بنو ظهیر سون خوانده اند نافع و ابو عمر و هاتم مد  
نه هم خوانده اند هر جا که بود و باقی هاتم مد و هیز خوانده  
اند این کسرها تنها صلوات الهدی هدی الله ان یوفی مد الف  
خوانده است و باقی ان یوفی صلوات الهدی ابو عمر و در روایت  
ابو عمر از بریدی و حسن در روایت مجمل بوده و لا بوده و یوه  
و قوته منها و تولد ما تولی یضله و یثقه و من اینه مومنا  
و ان اشکر و ان یرضه لکم همه لسكرت ها خوانده اند و در روایت  
در روایت شجاع و در بزرگواریات این جمله جزم ها خوانده اند  
قول و من یأیه مومنا له ان لا شیاع لسن خوانده و بر صبه  
باختلاس همه و حسن روایت حراد و عاصم بروایت حفص  
از ابو بکر محمد بن ابی عمر و خوانده اند بروایت الجماع له اس  
هم بسلون ها میخواندند الا قوله و من اینه مومنا له ان حرف  
لا شیاع میخواندند و بر صبه باختلاس و عاصم در روایت  
اصطفا کلابی که هم باقی طرفت میخواندند هم با عاصم و حسن  
قالوا ارجه جزم ها میخواندند بی همه هر جا که باشد اما

حفص از عاصم این همه را با شیاع کسرها میخواندند الا قوله ارجه  
و قالته که این هر دو را خزم میخواندند و یثقه و بر صبه  
باختلاس و نافع و یثقه سائلین میکنند و نافع بروایت  
قالون این همه را باختلاس میخواندند هیچ یک را اشیاع  
میگفتند و نافع و ابن کثیر و ابن عامر و کسایی این حرفها  
را همه با شیاع میخواندند یعنی عام و سبیری گویند نافع  
و ابن کثیر و ابو عمر و ما لنتم یقبلون الکتاب یفتحها  
و یخفف لام میخواندند و باقی یقبلون الکتاب یخففها  
و لشدت لام میخواندند نافع و ابن کثیر و ابو عمر و کسایی و عاصم  
بروایت اعسی لدا فی لکم و لا یامرکم بضم لا خوانده اند  
و ابن عامر و عاصم در دیگر روایات و حسن و لا یامرکم بضم  
را خواندند اند حسن تنها و اذا اخذ الله بشاق البیت  
لما ائتکم بکسر لام خوانده اند و باقی لیا آیتین لکم  
بنا خوانده اند ابو عمر و تنها افضر دین الله سفون سا  
و الیه ترجعون بنا خوانده است و عاصم بروایت  
حفص سفون و ترجعون هر دو بنا خوانده اند عاصم بروایت  
و باقی سفون و ترجعون هر دو بنا خوانده اند عاصم بروایت  
حفص و حسن و کسایی و لله علی الناس حج البیت بسرا خواندند  
اند و باقی قرآن ابو بکر از عاصم حج البیت بفتح خواندند اند  
حسن و کسایی و حفص از عاصم و ما یقبلوا من خبر فلان یلهوه  
هر دو بیا خوانده اند و باقی قرآن هر دو بنا خوانده اند ابن عامر

وعاصم وحمه وكساي لا يضر كمديم بضم ضاد ورا  
 وتشد يد اخوانه اند وياي لا يضر كمديم بضم ضاد وحمه  
 را خوانده اند اين عامر تنها با ليف من الملائكة من  
 منزلن فتح نور ورا وتشد يد را خوانده اس وياي بسكو  
 نون فتح را خفيف را خوانده اند نافع و ابن عامر وحمه  
 وكساي من الملائكة مسومين بفتح وا وخوانده اند  
 وياي مسومين بكسر وا وخوانده اند و نافع و ابن عامر  
 سار عوا الى مقبرة في وا وخوانده اند وياي وسار عوا  
 بوا وخوانده اند عاصم بروان ابي بل وحمه وكساي  
 ان مسسلم فرج قدامت القوم فرج مثله بضم قاف  
 خوانده اند وحمه من بعد ما اصحابهم فرج وياي  
 فرج والفرج هر دو بفتح قاف خوانده اند اين لشتر  
 وكاتبين بوزن كاعن خوانده ناهمز وياي وكاتبين بوزن  
 كعنين وتشد يد را خوانده اند **وقف**  
**وقف** ابن عامر وعاصم وحمه وكساي قابل معه  
 رتيون باللف وفتح تل خوانده اند وياي قتل بضم قاف  
 وكسر تا خوانده اند ابن عامر وكساي سنلني وقلوا الى  
 كفروا والرعب بضم عين خوانده اند در همه فراي  
 وياي الريع لسكون عين در همه فراي حمه وكساي  
 نفا سا تفتني تا خوانده اند وياي بفتني سا خوانده اند  
 ابو عمر قل ان الامر كله لله بضم لام خوانده است

وياي كله بفتح لام خوانده نافع و ابو عمر و و ابن عامر وعا  
 والله بما يعملون بصير تا خوانده اند وياي يعملون  
 بيا ابو عمر و وياي كثير و ابن عامر و ضم و لئن قتلتم  
 سئل الله او منم و لئن منتم بضم ميم خوانده اند وياي  
 قرا انما منتم بكسر منم خوانده اند و نافع و حمه وكساي  
 منم بكسر ميم خوانده اند در همه فراي عاصم بروان  
 حفص خرمها كجعون بيا خوانده است وياي جعون  
 تا خوانده اند اين كثير و ابو عمر و وعاصم ما كان لي  
 ان يقل بفتح نا و ضم عين خوانده اند وياي ان يقل بضم  
 يا و فتح عين خوانده اند اين عامر تنها و لا حسبت الذين  
 قتلوا في سبيل الله بل تشد يد تا خوانده است وياي قتلوا  
 بحسب تا خوانده اند كساي خوانده و ان الله لا يسمع  
 بكسر الهمزة وياي خوانده اند كه و ان الله لا يضيع بفتح  
 الف نافع خوانده لا تخزنك بضم با و كسر زاي لا تخزنهم  
 بفتح با و ضم زاي و ياي لا تخزنك و لا تخزنهم بضم با و ضم  
 يا و ضم زاي خوانده اند در همه فراي اين كثير و ابو عمر  
 و لا حسبت الذين كفروا و لا حسبت الذين كفروا  
 و لا حسبت الذين كفروا و لا حسبت الذين كفروا  
 بيا و ضم را خوانده اند و نافع و ابن عامر اكل سه بلسي  
 تا خوانده اند الاقوله فلا تحسبهم كه اين را تا خوانده  
 اند و حمه را تا خوانده است و عاصم وكساي



ولا حسنت الذين كفروا ولا حسنت من يخلقون يا حواذنه ابد  
ويا عاصم وبتا نافع وابن كثير وابن عامر وابوعمر ووعاصم  
حتى هب الحسك ودر سورة انفال لهن الله هرد وفتح  
با و كسر ميم و سلون باي دوم خوانده اند و باي فتح ميم  
ولهن الله كضم با و فتح ميم و تشديد باي دوم خوانده اند  
ابن كثير و ابو عمر و قال الله ما يعملون خيرا يا حواذنه  
اند و باي عملون تا خوانده اند جمله آنها سنلنت  
ما قالوا بضم يا و فتح تا و فتكهم الانبياء بضم لام و نقول  
يا حواذنه است و باي سنلنت شور و صلهم بضم  
لام و نقول شور خوانده اند ان بالسينات و بالرب  
والكتاب زيادي **ب** باي در الترس خوانده است و باي  
بالسينات و الترس خوانده اند باي ابن كثير و ابو عمر و  
و ابو بلترار عاصم مثناف الدين و الترس خوانده است و باي  
لناس و لا تكفونه هرد و سا خوانده اند و باي لتليفته  
لناس و لا تكفونه هرد و سا خوانده اند هرد و است  
وان عامر و قالوا وقتلوا الشهد يا حواذنه ابد  
و حنه و كساي و صلوا الف و قالوا يا الف حواذنه  
اند و باع و ابو عمر و عاصم و قالوا و صلوا بضم  
تا حواذنه اند باع و ابو عمر و من اعني بالسينات  
حواذنه اند در وصل و باي **ب** من اعني حذف با و  
عمر و فلا تخافوه و خافوني بالسينات تا خوانده و باي

و خافوني حذف يا خوانده اند نافع اسلمت وجهي لله فقتل  
معي انا و ابي اخلق لكم و ابي اعبد هاك و قال  
اجعل لانة و قال من انصاري ابي الله ان باها همه  
بفتح مي خوانده اند ان لشر ابي اخلق لكم تسها بفتح تا محو ابد  
و ابو عمر و فقتل معي انا و اجعل لانة و ابي اخلق  
ان همه بفتح مي خوانده اند و ابن عامر و عاصم در روايت حضرت علي  
و الله اعلم

**سورة النساء**

بسم الله الرحمن الرحيم  
نافع و ابن كثير و ابن عامر و ابو عمر و و اتقوا الله الذي  
تسألون بشد يد سين محو اند و باي تسألون محو  
سين حنه و نها و الارحام بكسر ميم محو اند و باي  
و الارحام بفتح ميم نافع و ابن عامر التي جعل الله لكم  
فيها الف خوانده اند و باي فيها بالالف حنه  
ذرية ضفافا بكسر عين حواذنه و باي ضفافا بفتح عس  
ابن عامر و عاصم در روايت ابي بكر و سبصلون سعيما  
بضم با محو اند و باي بفتح باي خوانده نافع و ان كانت  
واحدة بضم ها و باي واحدة بفتح حواذنه اند حنه و ساي  
فلامه الثلث و امها و ام الكتاب بسور الف  
محو اند در همه قران و حنه و نها في بطون  
امها تكرو و سوب امها تكرو همه بكسر الف و ميم  
خوانده و كساي امها تكرو بكسر الف و فتح ميم و باي

است و باقی ضم الف می خواند این کثیر و این عام و عاصم  
 روز و این می آید از آن که بعد و صبیحه نوصی بها فتح صاد  
 خوانده اند و همچنین از بعدان فاید و عاصم در روایت  
 اعشی از آن که نوصی اول بعد صاد خوانده و دوام نوصی  
 بکسر صاد و در روایت حفص اول نوصی خوانده است  
 بکسر صاد و دوام نوصی بعد صاد و باقی نوصی به کسر  
 صاد خوانده اند در هر دو حرف نافع و این عام و من  
 بطع الله و رسوله ندخله جنات سور من بعصر الله  
 و رسوله و تعدد حروفه ندخله هم سون خوانده اند  
 و باقی بدخلة سا خوانده اند در هر دو حرف این کثیر  
 و اللذان یبشرون یحیی الذین هدانا لهدای  
 ابنتی هاتین ازنا اللذین و فذانک برهانان این  
 همه را بشد بد نور خوانده است و ابو عمر و ابن  
 حمله فذانک بشد بد خوانده است و پس باقی فرا  
 همه را بحقیق نون خوانده اند حمزه و کسائی این تفرقا  
 النساء کرها ضم کاف و محسن در سوره التوبة فل  
 انفقوا طوعا و کراهیا و در سوره احقاف جمله امه  
 کرها و وضعت کرها هم ضم کاف خوانده اند و ابن  
 عامر و عاصم در نجا و در سوزة التوبة کرها فتح کاف  
 خوانده اند و در احقاف ضم کاف نافع و این کثیر  
 و ابو عمر و در همه موضع کرها فتح کاف خوانده اند نافع

و ابو عمر و نفا حنیبه میبینه بکسر یا خوانده اند و آیات متینات  
 فتح یا هر جا که باشد و این کثیر و عاصم بروایت ای بکسبینه  
 و متینات فتح یا خوانده اند هر دو حرف هر جا که بود و ابن  
 عامر و حفص از عاصم و حمزه و کسائی میبینه و متینات  
 هر دو بکسر یا می خوانند کسائی تنها و المحصنات من  
 النساء فتح صاد می خواند و باقی در کسر صاد می خواند  
 و باقی فراد هم همان در فتح صاد می خوانند عاصم بروایت  
 حفص و حمزه و کسائی و اجل کما و اوله ذلک بضم الذ  
 و کسری می خوانند و باقی و اجل کما فتح الف و حای می خوانند  
 نافع و این کثیر و ابن عامر و ابو عمر و حفص از عاصم فاذا  
 احصیت ضم الف و کسر صاد خوانده اند و عاصم در روایت  
 ابو بکر و حمزه و کسائی فاذا احصیت بضم الف و صداد  
 خوانده اند نافع و ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمر و الا ان  
 تكون تجارة برفع خوانده اند و باقی تجارة نصب خوانده  
 اند نافع و بدخلة کما بدخلة کما بفتح میم خوانده است  
 و در سوره حج مثل این و باقی بدخلة ضم میم خوانده اند  
 در هر دو سوره نافع و ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمر  
 و الذین عاقبت ایما کما بالف خوانده اند و باقی عقیب  
 فی الف خوانده اند آن کثیر و کسائی و سل الله و سل الله  
 بفتح سین و نزل همز خوانده اند چون نزل و باقی  
 با و او ی بود در همه قران و باقی و سلوا الله و سلوا

الله هم و سکون بین خوانده اند در همه و آن حمزه و کسای  
نامرون الناس بالخل فخرج با و خا خوانده اند و در سوره  
حدید محمد بن خوانده اند و باقی بالخل ضم با و سکون خا  
خوانده اند در هر دو سوره با فاع و این لیر و آن تک حسنه  
بر مع خوانده اند و با حسنه بضم با فاع و این عامر  
لوتسوی فخرج تا و نشد بد بین خوانده اند و این لیر و او  
و عاصم لوتسوی بضم تا و کفیف بین خوانده اند حمزه  
و کسای لوتسوی فخرج تا و کفیف بین خوانده اند حمزه  
و کسای اول کسبه النساء الف خوانده اند و در سوره  
الانعام محمد بن و باقی اوله من الف خوانده اند  
و در هر دو سوره عبد الله بن عامر آنها خوانده است که  
الاقلیل منهم نصب و باقی الاقلیل منهم بر مع خوانده اند  
این کثیر و حفص از عاصم کان کثیرا کثیرا و بینه  
موده بنا خوانده اند و باقی کان کثیرا بنا خوانده اند  
این کثیر و حمزه و کسای و لا تظلمون قتیلا بنا خوانده اند  
و باقی و لا تظلمون بنا خوانده اند حمزه و کسای و من  
اصدق من الله صاد یا شمام را خوانده اند و محمد بن  
صاد سالن که بعد دالی بعد ما تند فصدنا لیسئل  
و صدع ما نوسر و حتی یصد الرعاء و یصد الرعاء  
و یصدون ما صد این همه ما شمام را خوانده اند  
صاد را زانو با صد و باقی قرآمه صاد صافی

خوانده اند حمزه و کسای تتلتوا بشا و تا خوانده اند از ثلث  
و محمد بن احم از بعد است و در حجات بر و باقی فیلتوا  
بیا و نون خوانده اند در همه جای نافع و این عامر و حمزه  
ولا تقولوا لمن انفی الیکم السلام الف خوانده اند و باقی  
الیکم السلام بالف خوانده اند نافع و این عامر و کسای عمر  
اولی الضرر کتب را خوانده اند و این لیر و ابو عمرو  
و عاصم و حمزه غیر بضم را خوانده اند ابو عمرو و حمزه و کسای  
بروات قلبه سیوف ابونبیه بنا خوانده اند و باقی بونیه  
سورن خوانده اند ابو عمرو و این کثیر و عاصم بر و ابی بکر  
فاولیک یدخلون الجنة بضم با و فخرج خا خوانده اند و محمد  
در سوره مريم فاولیک یدخلون الجنة و در حمزه  
للمومن فاولیک یدخلون الجنة بر زفون فنا همه بضم  
با و فخرج خا خوانده اند و باقی فخرج خا خوانده اند  
الجنة فخرج با و ضم خا خوانده اند در جمله موضع نافع و این  
کثیر و این عامر و ابو عمرو و این یصلحا بینهما یصد بصاد  
و الف خوانده اند و باقی ان یصلحا بینهما یصد بصاد  
خوانده اند این عامر و حمزه و ان تلوا بضم لام و سکون  
و او ی خوانده و باقی دکر و ان تلوا سکون الام و و او  
مضمون و خوانده اند و این لیر و این عامر و ابو عمرو  
الکتاب الذی نزل علی رسولہ و الکتاب الذی نزل  
بضم نون و الف و کسر را بخوانند در هر دو و باقی

وانزل فتح نون الف و لا محو انند در هر دو عاصم وقد نزل  
عليكم فتح نون و را خوانند اسفند باني وقد نزل بضم نون  
و كسر را خوانند انند باصع واين كسر واين عامر وايو عمر عام  
در دگر روايات في الذ ال اسفل سكون را خوانند انند  
و حفظ ار عاصم اولئك سوف يوسف بيا خوانند انست  
و باني سوف توتيه سوف خوانند انند جمعه ومعه الرساي  
اولئك سبوتيه بيا خوانند وباني سنوتيه نون باصع  
بر واين قالون لا تقدوا في الست سكون غين وشدد  
دال خوانند انند بر روايت ورش لا تقدوا فتح عن وشدد  
دال خوانند انست وباني لا تقدوا سكون عصر و حفظ دال  
في حوا سجده مخوانند انست كه واين دا ود زوا  
و الزوا بضم لا در هم قران وباني قران نورا والزوا بفتح  
را خوانند انند والله اعلم  
**سورة المائدة**  
بسم الله الرحمن الرحيم  
اين عامر وعاصم بر روايت ابوبكر ولا بجر متك شنان نعم  
فتح نون خوانند انند در هر دو حرف ان كسر وايو عمر  
ان صند و كسر بلسرا الف خوانند انند باصع فتح الف  
صند و كسر خوانند انند وايو عمر واين عامر وعاصم در روايت  
ابوبكر و جمعه واستحو ابز واسم وارجل بلسرا لام  
خوانند انند باصع واين عامر و حفظ ار عاصم واكساي ابا  
و كساي وارجل بفتح لام خوانند انند جمعه و كساي قلوبهم

فتبينه الف و بشدد بيا خوانند انند وباني فاسيه الف  
و حفظ بيا باصع بر روايت ورش من اجل ذلك فتح نون  
باصع خوانند انست وباني من اجل ذلك سكون  
نون و فتح الف وايو عمر واين كسر وكساي القالون  
للسحت واللهم السحت بضم حوا خوانند انند هر دو حوا  
كه باشند وليك السحت سكون حوا خوانند انند در همه  
جاي ابن لغز واين عامر وايو عمر وان النفس بالنفس  
والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن  
بالسن مهم نصب والجروح قصاص رفع خوانند  
انند وكساي تنها ان النفس بالنفس بصبت خوانند  
والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن  
والسن بالسن والجروح قصاص رفع خوانند  
وباصع وعاصم و جمعه ان بصبت بيا خوانند باصع  
تنها خوانند اسب الاذن بالاذن بسكون دال الرجا  
كه باشند وباني بضم دال جمعه تنها خوانند ولنح اصل  
الانجيل بلسرا لام بضم بلفظ امر ان عامر تنها خوانند  
لنح الحاصليه سكون بنا وباني سكون بنا عامر واين  
لنح واين عامر بقول الدين بنا واين واخوانند انند  
و ضم لام وايو عمر بقول الدين بفتح لام خوانند وعاصم  
و جمعه وكساي بضم لام خوانند انند باصع واين  
بأيها الذين استوا من بشدد بذو دال خوانند انند باصع

من بزند یک دال مشدّد خوانده اند ابو عمر و کسای  
 و الکفار اولیا کسر را خوانده اند و باء و فتح را حمزه  
 تنها و عبد الطاغوت عبد یضّم با و الطاغوت کسرا  
 و بائی عند فتح با و الطاغوت بفتح تا صما تلفت رساله  
 ترجم می خواند و در سوره الانعام الله اعلم حشّ جمل رساله  
 هم ترجم خوانده و در اعراف علی الباقی رسالتی بر لفظ واحد  
 خوانده و حفص را عاصم تصدّ این خوانده در ماده و اسام  
 رسالت خوانده بر لفظ واحد و در اعراف رساله ترجم  
 خوانده و ابو عمر و حمزه و کسای در ماده رسالت می  
 خوانند و در انعام رساله و در اعراف رساله ای که  
 هر دو ترجم خوانده اند و این نیز این هر سه موضع رساله  
 و بر سالتی بر لفظ واحد خوانده و ابو بکر را عاصم  
 اینجا و در انعام و اعراف رساله و بر سالتی هم جمع  
 خوانده اند نافع و ابن کثیر و ابن عامر و عاصم و حسیب و ابوال  
 تکون قسّمه فتح بوز خوانده اند و باء الالکون ضم بوز  
 و ابن کثیر و نافع و ابو عمر و حفص را عاصم ما عهلا تم  
 الامان تشدّد قاف خوانده اند و عاصم در روای  
 ابو بکر و حمزه و کسای ما عهلا تم الامان محظف قاف  
 خوانده اند و عاصم در روایت ابو بکر و ابو حمزه و کسای  
 و ابن عامر تنها ما عهلا تم بالف خوانده است نافع و ابن  
 کثیر و ابو عمر و ابن جزاه یضم همین و مثل کسر لام بر اصلا

خوانده اند و باقی جزاه یسور و مثل و ضم لام نافع و ابن  
 عامر و کفار و طعام مساکین خوانده اند کفاره بضم  
 و طعام کسر ميم و مساکین بر لفظ جمع و باقی او کفاره بضم  
 و تنویر طعام بضم ميم و مساکین جمع از عامر بها  
 خوانده له قیما للناسک الف و باقی قیما ما بالین  
 نافع و ابن کثیر و ابن کثیر و ابو عمر و کسای من الذین  
 استحق بضم تا و کسر حا علیهم الاولیان و یسما ولی  
 خوانده اند بالف و عاصم در روایت ابو بکر و حمزه  
 استحق بضم تا و کسر حا الاولین جمع اول خوانده اند  
 و حفص را عاصم استحق بفتح تا و الاولیان بالف  
 بر لیسنه او الی خوانده و حمزه و کسای این هلا ال  
 ساحر بالف خوانده اند و در سوره نوح و هود  
 و الصفت ساحر مبین هم بالف خوانده اند و ابن کثیر  
 و عاصم در نوح ساحر مبین بالف خوانده اند و کس  
 و نافع و ابو عمر و ابن عامر ساحر مبین بالف خوانده  
 اند در همه و ابن کثیر و کسای تنها هل استنظیم تا خوانده  
 رنگ بفتح با خوانده است و باقی هل استنظیم بیار تک  
 ضم رنگ بضم با خوانده اند نافع و ابن عامر و عاصم انی  
 منزلهما تشدّد بید را میخوانند و باء منزلهما تخفیف  
 زان نافع تنها خوانده که هذا يوم یفتح ميم و باء يوم  
 یفتح کضم ميم ابو عمر و نافع بر و است اسمعیل افلا تخشوا

الثامن واخشوني ناشان با خوانده اند و باقی حذف با و باع  
 ما ايا بساط بدی المکد وانی اخاف لله وانی اريد ان  
 اعذبه وانی الهين ورفي لن اقول ان باها را همه بفری  
 خوانده ابو عمر و بدی المکد وانی اخاف الله وانی الهين وانی  
 ان انقول ان همه بفری کنده وانی لثرا فی اخاف الله  
 وانی لن اقول بفری وانی وانی عامر وانی الهين بفری خوانده  
 و حفص از عاصم بدی المکد وانی الهين هر دو بفری  
 خوانده والله اعلم بذلك

**سورة الانعام**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 باع و ابو عمر و و این سه و این عامر و حفص از عاصم  
 من تصرف عنه بضم با و فتح رای خوانده و باقی و عاصم  
 در روایت انی بفری بضم با و کسر را بخوانند  
 حفص از عاصم و بفری بضم با و کسر را بخوانند  
 است در محاوره و اول بفری باقی جاها بخشرم سا  
 خوانده و این کسر در سوره و قرآن بخشرم سا خوانده  
 و باقی همان بفری و باقی همان همه بنون خوانده اند  
 باع و ابو عمر و ابو بکر از عاصم بفری بضم با و کسر  
 بفری تا خوانده اند و این کسر و این عامر و حفص از عاصم  
 بفری بضم با و کسر تا خوانده و حفص از عاصم بفری بضم با و کسر  
 سا و سلمه بضم با تا خوانده اند و حفص از عاصم بفری بضم با و کسر و الله

رثا بفتح با خوانده اند و باقی و الله ربنا بکسر با این عامر با  
 لیکننا ترد و لا نکذب بضم با و بنون بفتح با خوانده و حفص  
 از عاصم و حمزه و لا نکذب و بنون هر دو بفتح با خوانده و باقی  
 قرآن کذب و بنون هر دو بضم با خوانده اند این عامر و اللاد  
 الاخره بمضاف بیل لا محو اند و بکسر نا و باقی و اللاد  
 بدو لام الاخره بضم تا خوانده اند باع و این عامر افلا  
 بعلون بنا خوانده اند و در سوره اعراف و بنون بضم  
 بضمین بنا و حفص از عاصم در سوره نساء و باقی بنا  
 و عاصم در روایت بحی الی او بکر در سوره یوسف و باقی بنا  
 یا و انرا لثرا و ابو عمر و حمزه و کسای و عاصم در روایت  
 اذغشی الی او بکر این جمله بعلون بضم با و کسای باع  
 و کسای با بتم لا بکنونک بضم کاف و بکسر کاف ال  
 بخوانند و باقی لا بکنونک بضم کاف و لشد ذال  
 بخوانند باع قل اننا نمر و اراست و ارات و ارات  
 و ما سداست همه بضم کاف و باقی خوانده در همه قرآن  
 و کسای تنها از نکر و ارات و ارات بضم کاف  
 می خواند در همه قرآن و باقی قرآن همه بضم کاف می خواند  
 در همه قرآن این عامر فتحنا بشد بد تالی خواند در  
 جمله قرآن الا قوله ولو فتحنا علیهم یا با و حفص از عاصم  
 علم ما ناله این هر دو بضم کاف خوانده این عامر خوانده  
 که دعوت بتم بالفدوه و القشی بوا و بضم کاف در سوره

الكهف محمد و با فذکر بالقدارة والعتق بالف و فتح عن خوانده اند در  
هر دو سوره يافع كتب زكرك على نفسه الرجحة انه من عمل  
منكم يفتح الف خوانده فانه غفور رحيم يسر الف وعاصم  
وان عامر انه فانه غفور رحيم هر دو يفتح الف خوانده اند و ان  
كثير و ابو عمر و حمزه و كساي انه فانه يسر الف خوانده اند هر  
دو را يافع و لستينين ثنا سئل يعقلام خوانده عاصم در روا  
ابي بكر و حمزه و كساي و لستينين يا سئل و بصم لام  
خوانده و ان اكثر و ان عامر و ابو عمر و حفص بن العاصم  
و لستينين ثنا سئل بصم لام خوانده اند يافع و ان المر  
وعاصم ان الحكيم الا الله يقض الحق بصاد خوانده اند حفص  
و ديكران بعضي الحق بصاد حمزه توقيه رسلنا بيا و كسر  
خوانده و باي توفته ثناء عاصم در روايات ابو بكر تدعو  
تضرعا و خفية كسر خا خوانده و در اعراف مجيب  
و ديكران خفته بصم خا خوانده در هر دو سوره يافع و ان  
كثير و ان عامر و ابو عمر و ولين الحكمنان هذه ثنا خوانده  
و ديكران من الخانا بالف ثنا خوانده اند و عاصم بصم مي  
خواند و ديكران اما لم عاصم و حمزه و كساي قل الله  
يختم مشد خوانده اند و باي فراق الله ختم بحفص  
خوانده اند ان عامر و اما ينسبك الشيطان مشد  
مي خواند و ديكران ينسبك بحفص حمزه كالذي استهو  
الشياطين بيا و كسر بخوانده و باي كالذي استهو ته

ثنا يافع روايت ورس و ابو عمر و راي كو كافت را و كسر  
همزه مي خواند هر جا كه بود و ان عامر و حمزه و كساي  
و يحيى از ابو بكر راي كو كيا بكسر را و همزه خوانده اند  
و بحسن هر چه ما نبدان بود و اگر از بعد الف كافي  
و باهاي بود مثل اكر و راها و راه انبر بحسن  
مخواندند الا ان عامر كه انها يفتح مي خواند و ديكران را  
هم را يفتح مي خواند يافع و ان عامر قال الخافق في  
في الله بحفص بن خوانده اند و ديكران اتحاجوني  
بمشد بنون خوانده اند يافع روايات اسه عمل  
و ابو عمر و ولد هادي ثنات با خوانده اند و ديكران  
حذف يافع و ان اكثر و ان عامر و ابو عمر رفع ثوبا  
درجات من نشاء بكسر تاني سوس خوانده اند هر  
اضافت و در سوره يوسف بن بحسن و ديكران  
رفع ثوب 2 درجات ثنوت باضافت و در هر دو سوره  
حمزه و كساي و البسع بشد بلام و جزم با خوانده  
اند و در سوره صا ح محسوس و ديكر فراق البسع سكون  
لام و فتح با خوانده اند و ان يسر و ابو عمر و حفص  
فراق طس بشد و نها و حفصون كسر هر دو سا خوانده اند  
و ديكر فراقا خوانده هر دو عاصم روايات ابو بكر و لسيد  
امر القري با خوانده اسه و ديكر فراقا خوانده اند يافع  
و حفص از عاصم و كساي بعد بقطع سكر بصم ثوب

خوانده اند و دیگر فرما بنسبکم ضم نون خوانده اند عاصم و حمزه  
و کسائی و جعل اللیل فتح عن هر دو لام خوانده اند و دیگر فرما  
و جعل بالف و کسر عن ضم لام خوانده اند اللیل بسر  
اضافتان کثیر و ابو عمر فمستنقر و مستنودع بسر  
قاف خوانده اند و دیگر فرما فمستنقر فتح قاف خوانده  
عاصم در روایت اعشی ابابکر و جابر من اعصاب  
ضم یا خوانده و باقی قفا و جنات کسر تا حمزه و کسائی  
انظر و الی ثمه و کولین ثمه و در سوره بسبب لکوا  
من ثمه ضم تا و هم خوانده اند و سایر قفا ثمه فتح تا  
و هم خوانده اند ما فتح و آخر فواله بین نشدند را خوانده  
و دیگر آن و آخر فوا جحف را این کثیر و ابو عمر و لبقواد راست  
بالف فتح تا خوانده اند و این عامر درست فتح و سکون با  
خوانده و دیگر فرما درست سکون سن فتح با خوانده اند  
این کثیر و ابو عمر و ابوبکر از عاصم و ما کثیر را اینها  
کسر الف خوانده اند و باقی فرما و حفص از عاصم آنها  
بفتح الف خوانده اند و این عامر و حمزه اذا حاءت لا  
نومنون بنا خوانده اند و باقی فرما الا یومنون بینا  
این کسر و ابو عمر و کل شیء قبل ضم قاف و با خوانده اند  
و در سوره الهمف قبل بسر قاف و باقی عامر در هر  
دو سوره قبل بسر قاف و فتح با خوانده اند و عاصم  
و حمزه و کسائی در هر دو سوره قبل ضم قاف و با

مع

خوانده اند و این عامر و حفص از عاصم انه منزل مررتک  
نشدند را خوانده اند و باقی فرما منزل بحنف تا با مع و اب  
کثیر و این عامر و ابو عمر و وقت کلمات ربک صدقا  
بالف خوانده اند بلفظ جمع و دیگر فرما و مت کلمه بی  
الف بلفظ واحد خوانده اند با بسر و ابو عمر و و ات  
کثیر البضلون فتح با خوانده اند و در سوره بونس و ابرهم  
و انج و سوره لقمان و در هر این همه فتح با خوانده اند  
ما فتح و این عامر در بخا لبضلون و در سوره بونس لبضوا  
فتح با خوانده و در سوره ابرهم و حج و لقمان در هر لبضل  
ضم با خوانده عاصم و حمزه و کسائی این همه ضم با خوانده  
اند  
از عاصم و قد فصل لکم فتح فا و صاد خوانده اند ما حرم  
علیکم فتلک و را و این کسر و این عامر و ابو عمر و وقد فصل  
لکم ضم فا و کسر صاد ما حرم علیکم ضم حا و کسر با  
و عاصم در روایت ابوبکر و حمزه و کسائی فصل لکم فتح فا  
صاد مله حرقه علیکم ضم حا و لسر را این کسر تنها حمل  
صدیره ضیقاً سکون یا و در سوره الفرقان محسن  
و باقی فرما ضیقاً نشدند یا در هر دو سوره با مع و ابوبکر  
از عاصم حرقه کسر را خوانده اند و باقی فرما حرقه  
را این کسر تنها کسائی بصفتها السماء بسکون صاد  
نشدند خوانده اند و عاصم در روایت ابی بکر کسائی



الف تشدید صاد خوانده و بانی فرا کاتبا یصدق تشدید  
صاد و عین نظ الف خوانده اند این عامر تنها و ما زید غافل  
عقاصم یلون ساخوانده و بانی با عاصم در روانت  
انی بکر اعلموا علی مکا ناکم با الف بر لفظ جمع خوانده  
در همه قرآن و بانی مکا تکمیل الف میخواند در همه قرآن  
حمنه و کسای من یلون له عاقبة الدار بیا خوانده اند در  
قصص مجنون ساخوانده اند و بانی قرآن من یلون له بیا خوانده  
اند در هرد و سوره کسای تنها و ما لواء هذا الله نعیمم ضم  
زا خوانده است و دیگران از نعیمم بفتح نا این عامر تنها  
کذلک ذلت اکثر من المشرقین بضم زاء و کسر با فاعل ضم لام  
اولاد و بفتح دال شکر کاسم بکسر ميم و دال بران کذلک  
زین بفتح زاء و با خوانده اند قبل نصب لام اولاد بکسر  
دال شکر کاسم و ضم همزه این عامر و ان تکمیل مکنه بضم  
و این کثیر و ان یکن بیامتنه برفع و عاصم در روانت  
انی بکر و ان یکن بیامتنه بفتح و افع و ابو عمر و حصص  
ار عاصم و حمنه و کسای و ان یکن بیامتنه بفتح خوانده  
اند و ان کثیر و ان عامر و حمنه الدین فقلوا نشدند با خوانده  
اند و بانی فقلوا بحفف تا با فاع و ان کثیر و حمنه و کسای و ان  
حینه بضم حصاده بکسر با خوانده اند و بانی حصاده بضم  
ح ا با فاع و عاصم و حمنه و کسای و من المشرقین سلون  
عین خوانده اند و بانی من المشرقین عین ان عامر الا ان

کوا

تکون هم تمامتنه نصب و بانی قرالا ان یكون بیامتنه  
نصب خوانده اند حفص له عاصم و حمنه و کسای لعلکم  
تذکر و ن بحفف دال و تشدید کاف خوانده اند در جمله  
قرآن و بانی قرآن ذکر و ن بکشد دال و کاف خوانده  
اند در همه قرآن و با فاع و ان کثیر و ابو عمر و عاصم و ان  
هذا صراطی مستقیم مع الف و تشدید نون حوا لیده  
اند و این عامر و ان هذا الف و سلون نون حمنه  
و کسای و ان هذا کسر الف و تشدید نون خوانده اند  
حمنه و کسای الا ان یا تنهجه الملائکه بیا خوانده اند در  
سوره النحل مثل ان و ان یا تنهجه الملائکه بتا در هر  
دو سوره حمنه و کسای ان الذین فارقوا دینهم الف  
خوانده اند در سوره الروم محمد بن فارقوا دینهم  
هم الف خوانده اند و بانی دینهم فارقوا دینهم بکشد  
را خوانده اند الف در هرد و سوره با فاع و ان کثیر  
و ابو عمر دینا قیتا ملة ابرهیم بفتح قاف و کسر با  
مشدده خوانده اند و بانی دینهم فارقوا دینهم بکشد  
و فتح بحففه خوانده اند با فاع و ان صلاتی و تسلی  
و حیای سلون با خوانده اند و مماتی لله بفتح با و بانی  
و محای بفتح با و مماتی سلون با خوانده اند با فاع و ان  
و انی اراک و وجهت وجهی للذی و هدانی ربی الی  
و انی امرت به بفتح با و بانی ابو عمر و و انی اراک

۲۲۳

وای را که نفع با خوانند و این عامر و اعشی از اولی صراطی  
مستقیم است نفع با خوانند و این عامر بن و عاصم ادر  
روایت می کند ای را که در جهنت دجی للذی نفع بالخوانند

### سورة الاعراف

بسم الله الرحمن الرحيم  
ان عامرتها خوانند له الا قليلا ما ينكر كرون بيا و تا و حسن  
و كساي و حفصه لعاصم نذكر ون بيكنا و ذال حففه خوانند  
اند و باقی نذكر ون بيكنا و ذال مشد د خوانند اند حسن  
و كساي و منها اخر خون فتح تا و ضم لا خوانند اند  
و در سورة الروم و در حرف همس ح ج خون ط  
عامر در حجا و در حرف نفع با خوانند و در الروم و حاسه  
ضم تا و با خوانند و در كبر ان جمله ضم تا و با خوانند  
و صح را ا نافع و این عامر و كساي و در نشا و لباس القوی نفع  
س خوانند اند و باقی و لباس ضم سين نافع تنها فل هي  
للدن امنوا في الحق الدنيا خالصة ترفع خوانند و باقی  
حالصة نفع عاصم در روايت اني بكر لعل ضعف  
ولكن لا يعلمون بيا خوانند و باقی لا يعلمون تنها خوانند  
ابو بكر و لا تفخ لهم ابواب السماء تنها و حففه خوانند و حسن  
و كساي لا تفخ ساء و باقی لا تفخ تنها مشد ح اس  
عامرتها ما كذا لنتهتد و باقی و خوانند و باقی و ما كذا

بوا خوانند اند كساي و الوان نفع بكسر عين خوانند در هم  
قران و باقی و باقی نفع عن نافع و ابو عمرو و عاصم ان  
لصنة الله ان يحفف بون لصفه برفع تا خوانند اند و باقی  
كسر و ان عامر و حسن و كساي ان مسدده لصفه الله  
عاصم بروايه اني بكر و حسن و كساي نفع في الليل النهار  
نشد اند شين و در سورة الرعد تحسن خوانند اند  
و باقی نفعي محفف در هر دو سورة ان عامر تنها  
خوانند و الشمس و القمر و الخيام مسخرات هم برفع و باقی  
و اسم مصب خوانند اند نافع و ان اكثر و ابو عمرو و الرياح  
نشر اصم النون و الشين خوانند اند حسن و كساي الرياح  
نشر ا نفع ابون و سلون شين خوانند اند و ان عامر الرياح  
نشر اصم نون و حزم ستن خوانند عاصم الرياح نشر اصم  
سبا و سلون شين خوانند كساي ما لكم من الله عمرة بكسر  
را و با خوانند و در كبر قرا غيره و غير الله ضم را خوانند  
در همه و ان ابو عمرو و تنها انكم رسالات رنة  
محفف خوانند و باقی در كبر نشد خوانند اند نافع و حسن  
از عاصم انكم لثانون الرجال كسر الف خوانند اند و باقی كبر  
انكم لثانون ممدوده خوانند اند عاصم در روايت ابو بكر  
و حسن و كساي ان تكبر يد و حسن خوانند اند و باقی عامر  
تنها و لا تفتوا في الارض مفسد و قال املاء الدس  
مراد ت داوی خوانند است و در كبر قرا قال املاء

2 و او خوانده اند نافع و ابن عامر او امن اهل القری بسکون او  
خوانده اند و محمد بن در سوده و الصافات و العاقصه او  
آب او ناسکون و او و ابن بشر بر و اب فوار و ندی و نافع بر و  
ورث در سما او امن بسکون و او خوانده اند و الصافات  
و الواصه او آبا و نافع و او و نافع و جهم و کسای از  
امن و او آبا و نافع و نافع و او خوانده اند نافع تنها  
حقیق علی ان لا قول بسکون یا مفتوحه خوانده اند  
و باقی مرا حقیق علی با رسال یا خوانده یعنی بسکون نافع  
و کسای فالق ارحه و اخاه نافع همزه و کسر ها خوانده  
و انشاع لسره هانی اند و عاصم و جهم فالق ارحه 2  
همین و بسکون هانی خوانده اند و ابن بشر و ابن عامر و ابو عمرو  
ارجه نافع همزه و ضم ها خوانده اند

حمله و کسای با توکل کل تجار علم بالقی بعد حا خوانده اند  
و در سوده بوس محمد بن و باقی ساحر علم بالقی نافع  
خوانده نافع و ابن جهم و عاصم فالق ان للما کسر الف  
خوانده و ابو عمرو و بیک همزه مدوده خوانده است  
و باقی این در همزه خوانده حفصه عاصم فاذا هی  
تلقف بسکون لام و کفیف فاف و در طه و اشعرا  
مخنین خوانده است و بیک تلقف مع لام و سدید  
خوانده اند در همه موضع حفصه عاصم فالق طر عوز انتم

بیک همزه خوانده است و در طه و اشعرا محمد و عاصم  
در روان الی بکر و جهم و کسای را امنم بدو همزه خوانده  
اند و نافع و ابن بشر و ابن عامر و ابو عمرو و آمنم بیک  
همزه هم مدوده خوانده اند در جمله و ابن نافع و ابن بشر  
فال سنقتل اینها هم بفتح نون و ضم تا و کفیف با خوانده  
اند و باقی سنقتل هم بیک و کسر و اللشدید با خوانده اند  
ابن عامر و عاصم بروایت ابو بکر و ما کانوا یصرشون بصرهم  
را خوانده اند و در سوده الی نزل ما سیدان و باقی قرأ یصرشون  
بکسر را حمله و کسای علی قوم یقفون بکسر کاف  
خوانده اند و باقی قرأ یقفون ضم کاف ابن عامر تنها  
و اد الحاکم من اللدعونی با و یوان خوانده و باقی و اد  
الجنینا لم یبا و یون خوانده اند نافع بقتلون اینها همزه  
بکفیف تا خوانده است و بیک بقتلون بکشدند حمله  
و کسای جمله دگانه مدو همزه خوانده و بیک دگانه بکشد  
2 مدو نه همزه خوانده اند حمله و کسای و ابن بر و اسبیل  
الرشید نفع را و سبن خوانده اند و باقی سبیل الرشید  
ضم را و بسکون شبن همزه و کسای من حلتهم بکسر  
حافظه اند و باقی من حلتهم ضم حا و نشدید یا  
جهمه و کسای من حلتهم را نیا تا و ضم لیا همزه  
تار نیا سبب با و بیک من یرحمنا رثنا و ضم لیا  
بیا رثنا ضم با خوانده اند ابن عامر و عاصم بروایت

ای بکر و حسن و کسای فال آن قر و در طه با آن ام کسر  
میه خوانند اند و باقی قر و حفص از عاصم فال قر و با آن ام  
تخامم خوانند اند این عامر تنها و نضع اعنهم آصار هم  
حکم الف و صاد و ممد الف و الف بعد صا که در حج خوانند  
اند و با آن اصغر هم کسر الف و سکون صاد خوانند اند  
حفص از عاصم فالو امعده الی دیگر نصب خوانند  
و دیگران معنده بر مع خوانند اند با مع بعد از بس کسر  
با آن همین خوانند بر درر فعلی اند عامر بعد از بس  
نیم بسریا و لکن با همین و عاصم بروایت ابو بکر بعد از  
بسیب هم کسر با و لکن با همین و عاصم بروایت  
ابو بکر بعد از بس کسر مع تا و همین در روزن فعل خوانند  
و باقی بعد از بس کسر مع با و کسر مع در روزن قبیل  
خوانند اند در عاصم در روایت ابو بکر و الدین مستلوا  
بالکتاب مخفف خوانند در این دیگر مستکون مسدد  
خوانند اند با مع و این عامر و ابو عمر و من ظهور هم  
و در ریانه الف و بسر تا خوانند اند مع و باقی در هم  
ن الف و فتح با خوانند اند ابو عمر و شهید با آن بول  
او بولوا آمد و بیا خوانند و با آن بولوا او بولوا  
هر دو و نا خوانند اند همین و در زوا اللذین یخذون  
فتح با و حا خوانند و در الحصل و حمر الشجره مجتنبین  
فتح با و حا خوانند کسای در سوره الخجل یخذون فتح با

و حا خوانند و باقی بضم و کسر حا و باقی قر این همه بضم با  
و کسر حا خوانند اند ابو عمر و عاصم و بیدر هم قطبیا هم  
بیا و ضم را خوانند اند ارحم و کسای و بذر هم بیا  
و بزم را خوانند اند با مع و این لثیر و این عامر و نذیم  
بنون و ضم را خوانند اند با مع و عاصم بروایت الی  
حملا له شراک بسون کاف و کسر شش خوانند اند  
و باقی شراک بضم شین و فتح لا و مد و هم خوانند اند  
با مع لا یفعلون سکون او فتح با خوانند و دیگران لا یفعلون  
بشدید تا و کسر این کسر و ابو عمر و کسای از امام شهر  
طیب الف خوانند اند و باقی طایف الف ابو عمر و نذر  
کیدونی با سات با خوانند و باقی جند با خوانند اند همین  
تنها فل ثما حرمه زنی الفوا حش با رسال با خوانند اند  
و باقی مع با خوانند اند با مع انی اجاب و من بعدی اعلم  
و عذابی اصیب مع با خوانند این لثیر و ابو عمر و باقی  
اخاف و من بعدی اعلم و اقی اصطفیت فتح با خوانند  
اند و حفص از عاصم معی دارهم فران فتح با خوانند و الله اعلم

**و ب سوره الانفال**

بسم الله الرحمن الرحیم  
نا مع بالف من الملائکه مُرَد فین مع ذال خوانند و باقی  
مرد من کسر ذال خوانند اند نافع از نفسیه بضم با  
و سکون عن و کسب شین العباس نصب سن خوانند

وإن أكثر وأبو عمرو وأذ بفتشيك بالف وفتح ما وشن الثعالب  
بضم سين خوانده اند و ان عامر وعاصم وجرم وكسائي اذ  
بفتشيك بضم با وفتح غين ولشد بش الثعالب مصد  
خوانده اند نافع و ان كثير و ابو عمرو و ان الله موهن فتح  
واو ولشد بلاها و سون بون كيد نصب خوانده اند  
و حفص لعاصم موهن مخفف فتون كيد لسردال  
خوانده ان عامر وعاصم بروايت ابي جرم وكسائي موهن  
مخفف فتون كيد نصب خوانده اند نافع و ان  
عامر و حفص لعاصم و ان الله مع المؤمنين مع الف خوانده  
نافع و ان عامر و حفص لعاصم و ان الله مع المؤمنين مع  
الف خوانده اند و باي و ان الله كسر الف اب لسر و ابو عمرو  
اذ انهم القدي ه الدنيا وهم بالعدوه القصوي هرد و  
كسر عين خوانده اند و باي بضم عين ان عامر اذ تفرغ  
الذين لفر و اتنا خوانده و باي باخوانده اند ان عامر و جرم  
و حفص لعاصم و لا يحسن الذين لهم و اسبقوا اباخوانده  
اند و باي و لا يحسن تا ان عامر انهم لا يفترون مع  
الف خوانده و باي انهم بكسر الف خوانده اند عاصم بروايت  
الحبكر و ان نحو السيل بكسر سين خوانده و باي للسيل مع  
سين نافع و ان كثير و ان عامر و ان تكن منكم مائة كان  
تكن منكم مائة صابرة هرد و اتنا خوانده اند و باي هرد و ا  
باخوانده اند و باي ضعفنا بضم صاد و سكون عين خوانده

اند ابو عمرو و ما كان لحي ان تكون له اسرى بتلخوانده  
و باي باخوانده اند ان يكون ابو عمرو و قل لمن ايد بكسر  
من الاكساري بالف خوانده و باي من الاسرى بالف خوانده  
ارجمه ما للجرم من ولايتهم من شئ بسر و ابوخوانده  
و باي من ولايتهم نفع و ابوخوانده اند نافع و ان كسر و  
عمرو اذ اري بالار و ان اخي احاف لله نفع باخوانده اند  
و باي لسكون و الله اعلم

**سورة التوبة**

نافع و ان لسر و ابو عمرو و امة هين و مد و باي امة مد و هين  
ان عامر انهم لا ايمان لهم بكسر الف خوانده و باي لا ايمان  
لهم مع الف ان كثير و ابو عمرو و ان عمر و امسجد الله في  
الف خوانده اند و باي مساجد الله بالف عامر بروايت  
ابوبكر و عشير انهم بالف خوانده و باي و عشير اتكم بالف  
عاصم و كسائي و اب السابيه و عزير بن نينون خوانده و باي  
عزير بن سون عاصم بضم هينون كسر هاء و هم خوانده  
خوانده و باي صناصون بضم هاء هجره خوانده اند  
نافع و ان كثير و ان عامر و ابو عمرو و ابو بكر عاصم انما  
الشيء زاد في الكفر بضم نفع ما و كسر صاد خوانده  
و حفص لعاصم و باي و ارضل بضم با و فتح طبا و جوا  
الجرم و كسائي ان عمل منهم بياخوانده اند و باي ان  
تقبل تا عاصم بروايت اعشى ال ابي بكر قل ادن خير لكم

ضم و شون خوانده است در هر دو و باقی قلاد ن خیر بضم  
سوزن خبر کسر خوانده است و دیگران در حجه نرفع عاصم  
ان نعت عن طایفه منکر نعت ان نعت بضم بون نعت  
بنون طایفه نعت و اما ان نعت بضم با و فتح و ان نعت  
بضم تا و فتح ذال طایفه بضم کسای بروا است کسایه و جاء  
المقدارون سلون عن کسای ذال و باقی المقدارون فتح  
عن و نشد بلذ ال ان لمر و ابو عمر و علیهم دایره السور  
ضم سن خوانده اند در فتح محسن و باقی فتح سن در هر دو  
سوره با فتح بروایت درین الا انها قرینه بضم را و باقی قرینه  
سلون را خوانده اند این کثیر و اعداء حیات بحری من  
تختها الا نهاره من خوانده اند حفصه عاصم و حمزه  
و کسای از صلاک سکن هم و او و فتح تا خوانده اند  
در سوره هود اصلانک تا امرک و او و ضم تا خوانده  
اند و باقی ان صلواتک بواو و کسر تا خوانده اند و در هود  
اصلواتک تا امرک بواو و ضم تا بر جمع خوانده اند با فتح  
ار عاصم و حمزه و کسای و الحرون کسای چون لامر الله  
همین خوانده اند و باقی قرا و ابو بکر ار عاصم مؤخران  
۲ از خوانده اند با فتح و ابی عامر الدین اخلا و امسحلا  
و او خوانده اند و باقی و الذین یخروا بواو و با فتح و اس  
امن یسکن بلحانه مثل ان ذی القربان است  
بلحانه فتح الف و سن و بلحانه نصب و امن یسکن بلحانه

محسن ابن عامر و حمی از ابو بکر و حمزه علی شفا جرف هار  
لسکون را خوانده اند و باقی حرف بضم را ابن عامر و حفص  
ار عاصم و حمزه ان نطقه فلوهم نصح اما و قاف خوانده اند  
و باقی قرا و ابو بکر ار عاصم ان نطقه فلوهم بضم تا و فتح  
قاف حمزه و کسای و یفتلون بضم تا حمزه و حفص  
ار عاصم من بعد ما کاد نوح یا خوانده اند و باقی نوح تا و حمزه  
اولا را و ابن عامر یا خوانده اند و باقی نوح را و ابن عامر  
کسر و ابن عامر و ابو عمر و حفصه عاصم قول ان کسرا  
مع ادا بفتح یا خوانده اند و حفصه عاصم مع ادا بفتح  
یا خوانده و باقی هیچ دیگر بفتح می خوانند الله اعلم

**سوره نولس علیه السلام**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ما فتح و ابن کثیر و عاصم الرحمن را خوانده اند و ابو عمر و  
و حمزه و کسای و حمی از ابو بکر کسر را خوانده اند با فتح  
و ابو عمر و ابن عامر ان کسرا کسرت الف و کسر  
سن خوانده اند و باقی لیساح منبش بالفتان کسرا و ابو  
عمر و حفصه عاصم فصل الايات تا و باقی لیساح  
المهم بضم قاف و کسر صا و فتح تا الحلیم بضم لا حمزه  
و کسای بلحانه و تنالی عنها تشکر کن تا حلا انداه و باقی  
دلمتان کسر در روایت ابو بکر نقاس از بزی و لا در کسر  
بمنه الف خوانده اند و باقی لا ادر کسر با الف و همین حد

لام خوانده اند این عامر هو الی نشر کم شون ما کنه و  
مضمومه خوانده و باقی هو الی لیسر کم ساء مصومه و  
مفتوحه و با مشدده خوانده اند و حفص از عاصم آنها  
نفسا علی انفسکم متاع الحیوه الدنا یفخ عن ربنا  
متاع الحیوه یضم عن ابن کثیر و لسانی انها غشیبت و حوهم  
قطعا من اللیل اسکن طامه ابد اند و باقی قطعا یفخ  
حمنه و کسای هنالك تتلوا کل نفس تا خوانده اند و باقی  
سلوا یا نافع و ابن عامر کذا حقت کلمات ربنا و ان  
الذین حقت علیهم کلمات همه بالف خوانده اند  
اندر جمع و باقی کلمه ربنا الف بر واحد نافع امین  
بهدی بسکون ها و بشدند دال و ان نشر و ابن عامر  
و ورش الی نافع بهدی یفخ ناوها و عاصم بهدی یفخ با  
و کسر ها رچی از یوبکر بهدی لیسرا و اها و حسن و  
بهدی بسکون ها و حفص دال خوانده اند این عامر مدک  
طیفر حویبا هو خیر متا حقهون تا خوانده اند حسن  
ولا اصغر من ذلک ولا اکبر ضم را خوانده و باقی یفخ لا  
کسای و ما یضرب عن ربنا لیسرا و در سوره ساء  
هم مانند اند و باقی و ما یضرب یضم لادر هر دو سوره  
عاصم در روایت حمی از ابوبکر و یکنون کما الکبریا و باقی  
و تگون بتا ابو عمر و ما جیه هم به آ السحر نطق الف و مد

ان خوانده و باقی به السحر یوصل الف ابن عامر و لا یسما  
سبیل الذین لا یصلون یخفف یون و باقی یسما ن تشدید  
یون حمنه و کسای قال آمنت انه لیسرا الف و باقی انه  
یعنی الف عاصم بروایت حمی از ابوبکر و جعل الحسن  
مور و باقی و جعل سا کسای و حفص از عاصم کذا لک  
حقا علینا یخفی للموسم یخفف جم و باقی یسما  
بشدند نافع و ابو عمر و ول ما یلون لول الذین که من  
تلقا و نفسی ان اتبع الاما حی الی انی اخاف ان غصبت  
ربی و قل ای و ذنی انه حق و ان اجری الاعلی الله منه یفخ  
ما خوانده اند و ابن کثیر ما یلون فی ان ابدله و باقی اخاف  
یعنی نا و ابن عامر و حفص از عاصم ان اجری الاعلی الله  
در همه و ان یفخ ما خوانده اند

**سوره هود علیه السلام**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ان نشر و ابو عمر و و لسانی انی لکم نذر مبین یفخ الف  
و باقی انی لکم کسیر الف حمنه و لسانی ان هذا الی ساحر  
مبین بالف و لک الاسحر مسین الف ابو عمر و ادی  
الذی امر خوانده و باقی یفخ حفص از عاصم و حسن  
و کسای عمت علیکم یضم عن و شدید هم و باقی  
یمت عن یخفف هم حفص از عاصم فلنا الحمل انها  
من کل زوجین انشر لیسرا لام و باقی من کل زوجین

بکسر لامه تنون حفض از عاصم و حمنه و کسای بسم الله مجربا  
بفتح ميم و کسر را معنی با مال و با الف مخربها بضم ميم و فتح را  
عاصم با بی که کتب معنا بفتح با و باقی با بی که کسر با حفظ  
از عاصم با بی بفتح نامی خوانند در همه قرآن و ابوبکر از عاصم علم  
بفتح می خوانند کسائی که عمل عن صلح بکسر ميم و فتح لام و عسر  
متصیب خوانند و بلدی که عمل بفتح ميم و فتح لام و تنون از  
عسر بفتح را با فتح بر و است در شرف و لا یسألک ما الیس لک عمل  
بکسر تنون و اثبات با و از عاصم و قالون از با فتح فلا  
تسألک م تشدید تنون مکتوبه من با و از کسر و اثبات  
بفتح لام و تشدید تنون مفتوحه و ابوعمر و فلا تسألک م حرم  
لام و کسب تنون با و عاصم و حمنه و کسای و لا تسألک  
حزمه لام و کسب تنون حذف با با فتح و کسای و اعشی  
از ابوبکر و من خزی بومسند بفتح ميم و باقی من خزی بومسند  
بکسر ميم خوانند اند حمنه و حفض از عاصم الا ان بود  
تنون خوانند در همه قرآن و باقی بود ایلیون خوانند  
در همه قرآن و ابوبکر از عاصم در سوره و الحمد و نمود خوانند  
استند سون و باقی و نمود ایلیون و کسای بحال الاملا  
لنمود بحرف سون خوانند و بلیقی قرآن نمود بفتح دال سون  
حمنه و کسای قالوا اسلاما قال سلم بکسر سکن و سلون  
لام و در در کدر با تشدید تنون و باقی قالوا اسلاما قال سلام  
بالت خوانند اند و فتح سین در هر دو سوره از عاصم و حمنه

و حذف

و حفض از عاصم و من و راوی استحق بفتح با و باقی بفتح  
ضم با با فتح و ان الشرفا سورا هلك بوصول الف خوانند اند  
و ان اسر م حنن بکسر نون و وصل الف باقی و اسر  
و ان اسر بقطع الف خوانند اید هر جا که باشد اسر کثر  
و ابو عمر و لا یسألک مکتوبه منک احد الا ان ترا بضم تا و باقی  
الا امر انک بفتح با حفض از عاصم و حمنه و کسای و اما  
اللذین سعدوا بضم سعد باقی کسب و ابع سب  
عاصم و حمنه و حفض از عاصم و ان کلاما تشدید تنون  
و ميم و عاصم در روایت دیگر و ان کلاما حفض تنون لما  
بشدد ميم با فتح و حفض از عاصم و الیه برجع الامر بضم  
با و فتح جیم و اما الیه برجع بضم ما اول کسب و حمنه با فتح و ان  
عاصم و حفض از عاصم و ما ربک عاقل عما یعملون  
بنا و باقی بکسر تنون با با فتح و ان لکن و ابوعمر و کسای بوم  
باقی لا نکلم نفسا باقی با و ان عاصم و حمنه  
بومکات حذف با ابوعمر و لا تخرونی فی ضیقنا باقی  
با و باقی و لا تخرونی حذف با با فتح و ابوعمر و انی احاف  
غتی انه لفرح و لکنی از کسر ان لحرى الا انی اذنا و لا سفکم  
صحی از اردن انی اعطک فی ضعیف النفس منکر انی  
از کسر و لکنی از کسر و ما بوضع الایمانه و لا یحرمک سفاتی  
و قال با حرم ار مطی اعزیم بفتح نامی حواسد و با فتح انی  
اسهد و الله و علی الذی حفظ فی اولایم بفتح با بی  
خوانند و ان امرانی اخاف انی اعطک و انی

ع



وانی اعوذ وانی اذکر وشتقای از وارطی اعتریف باحوادث  
وان عامر و ما یوفی الا بالله و یقوم ارطی اعز و ان احرى  
الا یفخ باحوادثه و حفصه اعاصم ان احرى الا در جمله  
قرآن یفخ باحوادثه است

**سوره یوسف**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ان عامر اذ قال یوسف لایس ما انت انی لانت یس ما  
خوانده در ۴۴ و بانی با انت یس ما تا خوانده اند  
ان شترتها لمدکان فی یوسف و اخوته اینه للسائلین  
الف بر لفظ واحد خوانده و بانی آیات جمع و بالف خوانده  
نافع و القوه فی عیالک الحب و ان یس ما فی عیالک  
بالف جمع خوانده و بانی عیالک الحب خوانده اند در هر دو  
نافع از سله معنی غدا بر نفع و لعلت هر دو و با و لیسر عب  
بر نفع خوانده اند ان یس ما بر نفع و نفع هر دو بنون خوانده  
و کسر عن ابوعمر و و ان عامر بر نفع و نفع هر دو بنون  
و جزم عن بن خوانده اند و عاصم و حمزه و کسای بی نفع  
هر دو و با حوایده اند و حرم عن عاصم و حمزه و کسای بی نفع  
قال یس ما هذا غلام من الف خوانده اند و بانی تا شتر  
بالف و فتح نافع و ان عامر و طالت هیت لک یس ما  
ها و فتح تا حوایده اند و ان یس ما هیت لک یس ما  
تا ابوعمر و عاصم و حمزه و کسای بی نفع هیت لک یس ما

وان کثیر و ان عامر و ابوعمر و انه من عبادنا المخلصین  
بکسر لام خوانده اند در ۴۴ و بانی المخلصین یس ما  
در ۴۴ و ان ابوعمر و تنها قلن حاشا لله بالف خوانده  
در هر دو حرف و بانی در کحاش لله بالف خوانده  
اند در هر دو حرف حفصه اعاصم سبع سنین در انا  
یس ما همین خوانده و بانی در انا سلکون من خوانده  
حمزه خوانده اند حمزه و کسای و فنه تقصرون  
تا و بانی یس ما عاصم در روایت بحی از ابو بلر  
ما بال النسوة یضم نون و بانی النسوة یس ما بنون  
ان شتر یس ما منها لحت نشاء بنون خوانده و بانی  
حت نشاء یس ما و کسای و حفصه اعاصم و بانی  
لسانه بالف و بنون خوانده اند و بانی لیس ما بنون  
الف خوانده حمزه و کسای و ارسال معنی اخانا یا حوا یکتل  
اند و بانی یکتل بنون حمزه و کسای و حفصه اعاصم  
فاله خبر کافظا بالف خوانده اند و بانی حفظا  
الف و کسر حا بن کثیر فالوا انک لانت یوسف کسر  
الف خوانده بر لفظ خبر و نافع انک لانت یس ما مدد  
خوانده ابوعمر و والون لک نافع انک لانت یس ما  
ان عامر و عاصم و حمزه و کسای انک لانت یس ما  
خوانده اند حفصه اعاصم الا رجالا نوحی بنون و لیسر  
حا خوانده هر حاله باشد و بانی نوحی یس ما حوا خوانده

اند عاصم و حمزه و کسایی و ظنوا انهم قد كذبوا بحسب حال  
جوایده اید و باقی قد کذبوا نشد بد زال عاصم و ابن عامر  
فخج من نشاء و بیک نون و نشد بد جیم و فتح با خوانده اند  
و باقی صبیحی من نشاء بد و نون و حقیق جیم و سکون با خوانده  
این سر و ابو عمر حتی تو توفی موثقاً من الله با اثبات  
خوانده اند این سر و ابو عمر و حتی تو توفی موثقاً من الله  
با اثبات با خوانده اند و با فتح و ابن عامر و عاصم و حمزه  
و کسایی حتی تو توفی خلاف با خوانده اند با فتح و ابو عمر  
انه لقی احسن و علمنی رخی انی ترکت مله انا فی ارضهم  
و اقی ارانی اعصر و قال الاخر انی ارانی اجمل و قال الملک  
انی ارانی لعلى ارجع الی الباس و ما اتری فی نفسی ان  
النفس و الاما رحمتی لکن فی عفور رحیم حتی  
بازن لکن انی لکن حکم الله فی و قال انی انا اخول و اقال الیم  
اول الامر انی اعلم من الله و سوف استغفر لکم رخی  
انه هو العفور الرحیم و قال اما اشکو ابی و حزنی  
الی الله و قد احسن لکن اذا حزنی این باهارا  
همه یسع یحوانند و با فتح نزل بحزنی ان تدهبوا به  
و فل هک سبیلی ادعوا الی الله سنی و سن اخونی ان  
رشد لطف هم یفتح فی جواید و روایت و رس  
و مالون انی اوف الکیل هم یسع یحوانند و ابن عامر  
لحزنی ان تدهبوا به و انه لانی احسن و انا می ابرهم

و ارا

و ارانی اعصر و ارانی اجمل و قال الملک انی ارانی و لعلى ارجع  
و اقی ان حکم الله و اقی انا اخول و اقی اعلم من الله همه  
یسع یحوانند و ابن عامر باقی ابرهم و لعلى ارجع و حزنی  
الی الله یفتح نامی خوانند و عاصم و روایت الا عشی از ابو بلر  
با انهم لی ساحدین یفتح نامی خوانند و الله اعلم

**سوره الرعد**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ان لثمرا و ابو عمر و وحفص از عاصم و زرع و یخیل و صنوا  
و عمر و صوان همه برفع میخوانند و باقی دایکرمه بکسری می  
عاصم و ابن عامر بسقی هماء و احد بیا خوانند و باقی  
تسقی انا حمزه و کسایی و یفضل بعضها علی بعض تا و باقی  
دیگر و یفضل بنون با فتح و ابن عامر و عاصم بر او  
حفص و لوطا اذ قال لغومه انکم لما یون الفاحشة ما یلتکم  
بها من احد من العالمین انکم لتاتون الرجال با استفهام  
دوم میخوانند نه با و ل ابو عمر و بر هر دو استفهام می  
کنند همه مطول و عاصم و روایت ابو بلر و حمزه و کسایی  
هر دو با استفهام میخوانند و مانند این در همه قرآن بر  
قرآن بر و همسر این لیسر الکبر المتغالی با سات با در وصل  
و و ففت و باقی دیگر حذف با میخوانند در وصل و و ففت  
و لکل قوم هاد و من ذال و مالکم من الله من و اقی و در خل  
ما عندکم یفقد و ما عند الله باقی و در رحم مومن من

هاد و واق این کثر این هم را وصل نشون میکنند و وقف بر یا  
مسکند و عاصم در روایت ابو بکر و حمزه و کسایی ام هل تستوی  
الظلمات والنور یا خوانند اند و باقی تستوی یا حنصب  
ار عاصم و حمزه و کسایی و همما بودون علیه بیا خوانند ایا با  
نوقدون کتابا فاع و این کسر و این عامر و ابو عمر و نزل زین اللدین  
کفر ما مکروه و صدقنا عن السبیل بفتح صیاد خوانند اند و در  
حمه مومن و صدقنا عن السبیل تخمین بفتح صاد و عاصم و حمزه  
و کسایی و صدقنا و صدقنا بضم صاد خوانند اند در هر دو کس  
بافع و این عامر و حمزه و کسایی بح الله ما بشاء و نزلت بفتح تا  
و کسبند یا خوانند اند و باقی و نزلت سلون تا و تخفیف یا  
نافع و این کثر و ابو عمر و و سبیل الکافر من عقنی نالف  
بفتح ارفا خوانند اند و باقی و سبیل الکفار بر جمع

**سورة ابرهیم**

بسم الله الرحمن الرحيم  
بافع و این عامر الله الذی له ملک السموات بضم ها خوانند  
اند و باقی ذکر الله الذی بکسر ها حمزه تنها و ما الیم یضری  
بکسر یا خوانند و باقی مصرحی بفتح یا خوانند اند کسای  
تنها و ان کان مله هم لتزول منه الجمال بفتح لام اولی و صم لام  
ثانه و باقی قرالتزول بلسلام اول و فتح لام دوم خوانند اند  
بافع بروایت و رش و لکس جاف معانی و خاف عبیدی  
اسات یا خوانند در هر جا که بود و باقی حذف یا خوانند

اند ابو عمر و و فلیسه ارسای بها اشترکتونی با شات یا خوانند  
اند و باقی اشترکتونی حذف یا بافع بروایت و رش این  
کثر و ابو عمر و حمزه رتدا و نقل دعای با سات یا خوانند  
اند و این کثر در حالت وصل و وقف و دیگران در وصل  
نه در وقف و بافع بروایت فالون زد کفر فزاد عا حذف یا  
خوانند اند بافع و این کثر و ابو عمر و عاصم قل لعیادی  
الذین امنوا بعم یا خوانند اند و این عامر و عاصم بروایت  
اعتنی ازا ابو بکر و حمزه و کسایی قل لعیادی یا ساکن یا  
خوانند اند بافع و این کسر و ابو عمر و باقی اسکت من در ی  
بفتح یا خوانند اند و الله اعلم

**سورة الحمد**

بسم الله الرحمن الرحيم  
بافع و عاصم زما بود الذین کفروا تخفیف یا خوانند اند و باقی  
کرده اند اراعتنی انما ابو بکر رتبا بضم یا و کسب ان و باقی  
رهما بشدید باء مفعول و حمزه و کسای و حفص ارا  
عاصم ما نزل نون و شدید را اطلاقه نصب و عاصم  
بروایت ابو بکر ما نزل بضم تا و فتح اطلاقه برفع خوانند  
و باقی ما نزل بفتح تا و زالملا بضم برفع خوانند اند ابرهیم  
تنها لقالوا اما سکت اصبارنا تخفیف که ف خوانند و باقی  
سکت بشدید که ف خوانند اند بافع قالوا اشترکتونی علی  
ان مستی للکبر فیم تبشرون تخفیف نون یا سوره خوانند

وان كثيرا منها في تليث و ن تشدد نون مكسوره خوانده  
 وباقى في تليث و ن نون مخفف خوانده اند ابو عمرو  
 وكساي قال ومن نطقوا بكسر نون خوانده اند و ينجبون نطقون  
 ولا نطقوا بكسر نون حيث كان وباقى من نطق ولا نطقوا  
 و يفتنون فله مخ نون خوانده اند حمزه وكساي لم ينجوهم  
 اجتمعت مخفف جيم خوانده اند وباقى قرا مجوهر بشدد  
 خوانده اند عاصم در روایت ابي بكر الامراء انه قد رايه يبدال  
 مخففه و در سورة الممل الامراء انه قد رايه يبدال مخفف  
 خوانده اند وباقى قراها و قد رايها بشدد دال خوانده اند  
 در هر دو سورة بافع و اين كثير و ابو عمرو و يتي عمادى ابي  
 انا الفوقد الرجم و قل ابي انا الندير المبين مخ نا خوانده  
 اند و بافع هو لا و كبا في ان كتم نفع نا خوانده و باقى در مخ  
 ديكر مخ مي خوانند و الله اعلم **و مع**

**سورة النحل**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 عاصم در روایت يحيى ابي بكر ثبت لكم الزرع سوز خوانده  
 است وباقى قراوا عسى اذ انى لم تكبت لكم بيا خوانده اند  
 ابن عاصم و الشمس و القمر و النجوم سخرات مخ مخ مخ  
 خوانده اند و حفص لعاصم و الشمس و القمر و النجوم  
 سخرات مخ مخ نصب خوانده اند **و مع** عاصم در  
 روایت يحيى ابي بكر و حفص لعاصم و الدين يدعون يكن

دون الله بيا خوانده اند وباقى قراوا عسى اذ ابو بكر و الذين  
 تدعون بنا خوانده اند و باقى ان بافع تنها اين شركاوى  
 الذين كتم تشاقون فهم بكسر نون خوانده و باقى تشا  
 تشاقون مخ نون حمزه الذين تنوفهم الملائكة ظالمى  
 انفسهم و بعد ان الذين سوفيه الملائكة طيبين  
 هولاء سا خوانده و باقى الذين تنوفهم تنادى هر دو  
 حرف حمزه و كساي الا ان ياتيهم الملائكة بيا و باقى  
 تاتيهم الملائكة بنا خوانده اند بافع و اين لسر و ابو عمرو  
 فان الله لا يهدي من يضل يضم بافع دال خوانده  
 اند عاصم و حمزه و كساي فان الله لا يهدي نفع باو كسر  
 دال ابن عامر و كساي اذ اردناه ان يقول لمن قلون  
 بفتح نون و باقى لن فكلون يضم نون حمزه و كساي المر  
 ترو الى ما خلق الله بنا و باقى اولئك ترو ابا ابو عمرو  
 و تفتنوا طلاله بنا و باقى يفتنوا ابا بافع و قليبها ر  
 كساي و انهم فمقرطون اسكون قارون فخر لا حفصه  
 خوانده اند اين كثير و ابو عمرو و حفص لعاصم و حمزه  
 و كساي و ان لكم الانعام لكم لسيفكم مما اصم  
 نون خوانده اند و باقى نسلفكم نفع نون و عاصم  
 بروايت ابي بكر اذ فبنيمة الله نخدرون بنا و باقى نخدرون  
 سا خوانده اند بافع و اين كثير و ابو عمرو و عاصم و كساي  
 المر و الى الطير مسخرات بيا و باقى المر ترو السا خوانده

انداغ و این کثیر و ابو عمرو و نوم طغنی که بفتح عین و با  
طغنی استون عن خوانده اند این کثیر و ما عبد الله باقی  
بائتات با خوانده است در وقف و باقی با و حذف  
با خوانده اند در حالت وقف و بیون در حالت وصل  
این کثیر و عاصم بن حذیفه بن الازهر و اخیه هم سون  
و باقی و بحزینت بیا خوانده اند و حمزه و کسای لسان  
الذی یخذون الیه بفتح با و جا خوانده و باقی بخدرون  
هم با و کسر حانن عامر ثمان ربك للذکر و  
من انما فسوا بفتح فا و تا این عامر نوات ربك  
هاجر و امیر بعد طغنی و بفتح فا و تا خوانده اید و در  
سوره الفیل محمد بن هر دو حرف و باقی در ضیق بفتح  
ضاد خوانده اند و الله اعلم

**سوره بنی اسرائیل**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ابو عمرو و تنها و جعلنا به هدی بنی اسرائیل الا نتخذوا  
بیا خوانده است و باقی الا نتخذوا و این کثیر  
و ابو عمرو و حفص بن عاصم فاذا جاء وعد الاخری لبسوا  
و جوهکم بیا و ضم همز و اشکاء همزه خوانده اند این  
عامر و عاصم بر و ابک ابوبکر و ضم لبسوا بیا و ضم همز  
و کسای لبسوا سون و فتح همز خوانده اند این عامر  
کتابا بلقنه ملشوا لا ضم با و فتح لام و نشدید قاف

و باقی بلقنه بفتح با و سکون لام و تخفیف قاف خوانده  
اند این حمزه و کسای لا ما سلفان عندک الکبر بال  
و لسر نون مشدد خوانده اند و باقی اما سلطنه  
الف و بفتح نون مشدد خوانده اند نافع و حفص  
ار عاصم و لا نقل لهما ارف بلنون ملشوا خوانده  
در همه قرآن این کثیر و این عامر ارف بفتح فادر همه  
قرآن ابو عمرو و ابوبکر ار عاصم و حمزه کسای ارف  
بکسر فانی تنون این عامر ارف ملشوا کان خطا  
کسرا بفتح خا و فتح طائمه مد خوانده و این کثیر خطا  
بکسر حانن و فتح طائمه مد و باقی خطا بکسر خا و سکون  
طائمه مد خوانده اند حمزه و کسای ولا تسرف في العمل  
تبا و باقی ولا تسرف بیا خوانده اند حفص ار عاصم  
و حمزه و لسانی بالقسطاس المستقیم بکسر قاف و باقی  
بالقسطاس بضم قاف خوانده اند نافع و این کثیر  
و ابو عمرو و کل ذلك كان سببه صب و سون و باقی  
سببه ضم و همز و ها خوانده حمزه و کسای و لهد  
صرفنا و هذا القرآن لبيدك و السكون ذال و كاف  
بضم و حفص خوانده اند و باقی لبيدك و او و باقی  
لبيدك بفتح ذال و كاف و نشدید بقره و خوانده  
اند نافع و این عامر و عاصم بر و ابک ابوبکر فل لسان  
معه كما نقولون ثنا سبحانه و تعالی عما نقولون  
بیا خوانده لسیح له السموات هم با خوانده و ابو عمرو

کما تقولون تلعنوا تقولون بيا نسبح له هير تاج ابد  
حفصه عاصم کما تقولون و عمار تقولون مرد و بيا  
تسبح له بتا خوانده است و ابن کثير کما تقولون و عمار  
يقولون و تسبح له هر سه بيا خوانده و حمزه و کساي  
همه تنگ خوانند. اند حفصه از عاصم واجب عليه جيبك  
و رحلت بلسر جيم خوانده و باقی دیگر و رحلت بلسر  
جيم خوانده اند ابن کثير و ابو عمر و او استم از حفصه  
بکم اين جانب البير او تر سيل عليك ام امنتم ان نبيکم  
فتر سيل فغير قکر همه بنون خوانده اند و باقی همه بيا ابو  
عمر و و من کان في هذه اعمى بلسر همه هو في الاخره  
اعمى بفتح ميم خوانده و کي از ابو بکر ان هم بلسر خوانده  
و کساي کين همهمه و هر چه مانند است هم بلسری  
خوانند بافع و ابن کثير و ابن عامر و عاصم ابن هم بلسر  
فی خوانند بافع و ابن کثير و ابو عمر و و ابو بکر از عاصم  
و اذا لا ليشون خلفك بفتح خا و سکون لام فی خوانند  
و باقی فزا و حفصه لعل هم خلا فاك بالف و لیسر  
خا خوانده اند ابن عامر و اذا انعمنا على الانسان اعمى  
و ناء بحانه همزه و مدی خوانند بوزن باع و کساي  
و باقی بخاسه بلسر نون و همزه بخوانند خا بلدی رای  
و عاصم در روایت جی لدا ابو بکر و حمزه نای بلسر نون و لیسر  
همزه و باقی فزا و ناء بفتح نون و همزه بوزن باع خوانده

اند و در حواله السجد مخنبن بافع و ابن کثير و ابن عامر و ابو عمر  
و اعشى ادا بولکر در روایت محمد عا ل حتى بفتح تا من الارض  
ضم تا و فتح فا و لشد بدحم و باقی فزا حتى بفتح تا و سلون  
فا و ظم خوانده اند ابن عامر ان تسقط السماء كما زمت  
عسا کسفا بفتح سین خوانده و در هم و ابن کسفا سکون  
سین بافع و عاصم بروایت ابی بکر انما و در الروم کسفا  
بفتح سین و در دیگر موضع کسفا سکون سیر و حفصه ان  
عاصم در سوره و الطور کسفا خوانده و در بخا و در کرم و  
کسفا بفتح سین و ابن کثير و ابو عمر و و حمزه و کساي در هم  
کسفا بفتح سین خوانده اند و انما و در دیگر موضع کسفا سکون  
سین کين کثير و ابن عامر فال سجان رقی بالف خوانده  
اند بر حمزه و باقی فزا قل سجان بالف خوانده اند بر  
امر کساي لقد علمت ما انزل هؤلاء الارض السموات  
ضم تا و باقی لعد علمت بفتح تا خوانده بافع و ابو عمر و  
لین اخر تني الى يوم القيمة باسانت باخوانده اند در حاله  
و صل ان لیسر لین اخر تني بيا خوانده در و وصل و  
و ابن عامر و عاصم و حمزه و کساي لین اخر تني خلاف  
باخوانده اند در بطالت و وصل و وقف کما ف و ابو عمر و  
من مهدی الله هو المهدی بيا خوانده اند و باقی  
عذوف با ناص خزان حمة رقی اذا لام سکون بفتح با

خوانده و باقی رقی تسکون با والله اعلم بملک

**سوره الحکف**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حی ای بکر لندید یا سفا شد بملک من لدره دال با اشتم  
ضم داده و نون و ها کسری خوانده و مشاخ نبات هم  
بر خلاف این اند ضم دال و سلون نون خوانده نام و این  
عامر و اعشی را ابو بکر و بهی لکم من امر کرم مرفقا لقتسم  
و کسر ف و باقی کرم مرفقا لکسر هم و فتح ف خوانده اند  
باص و این کسر و ابو عمر و ونزی کشم اذا طلعت نورا  
نشر بد را خوانده اند و عاصم و حسن و کسای نزا و کسب  
را و این عامر نزا و تسلون نزا و نشد در را خوانده باص و  
کثرو لم یلت مشهور رعنا بشد بلام و باقی و لم یلت  
مخفف لام خوانده اند ابو عمر و و عاصم در ر و است  
ای بکر و حسن و بافتوا احدکم نور فکرم بخام را خوانده اند  
و باقی نور فکرم کسر رحمن و کسای کثرو لم یلت  
لنما به سنین مضایع تنوین خوانده اند و باقی بلما به  
سنین تنوین خوانده اصناف این عامر و لا اشترک  
و حکمه اخلا ننا و حرم کاف خوانده اند و نون و باقی  
و لا یشرک بیا و ضم کاف عاصم کان له قمر و احبط  
بمسه نعم بیا و ضم خوانده است و ابو عمر و کان له قمر  
و احبط کثرو و ضم تا و بهم خوانده اند باص و این عامر

و این کثیر لا حدت خیر اضنها منقلبا بر یاد فی می خوانده  
بر نشه و باقی خیر اضنها منقلبا می هم خوانده اند این  
کثیر و این عامر در ر و است از فتح لکنا هو الله رقی باثبات  
الف و خوانده در حالت وصل و وقف و باقی و الف کت  
حدف الف خوانده اند در وصل حمر و کسای و لم یکن  
له فیه بیا و باقی و لم یکن له بنا خوانده اند در وصل حمر  
و کسای و لم یکن له فیه بیا و باقی و لم یکن له بنا خوانده  
اند ابو عمر و هنالك ابو عمر هنالك الولا به کسر و او  
و الله الحق ضم قاف و کسای هنالك الولا به کسر و الله  
الحق بحر قاف خوانده باص و این کسر و این عامر و عاصم  
هنالك الولا به فتح و او خوانده اند الله الحق کسر قاف عاصم  
و حسن هو خیر نورا با و غیر عقنا تسکون قاف خوانده  
اند و باقی عقنا ضم قاف ابو عمر و این کسر و این عامر  
یوم تسیر الجبال طم تا و مع سین و نا خوانده الجبال هم  
لام و باقی قرا تسیر سون و کسر بلخوانده و الجبال فتح باقی  
حمنه تنها و یوم بقول شرکای الذین سون خوانده و باقی  
و یوم بقول ما حفص له عاصم و ما اسانه ضم ما خوانده  
و در سوده فتح ما عاهد علیه الله هم ضم ما خوانده  
و در بیان کسر ما در هر دو حرف عاصم در ر و است  
حی ای ابو بکر و حملنا الم یلکم هم موعدا لقتهم ملام آخر  
خوانده است و در مثل هم مملک فتح بهم و لام خوانده

و باقی للهکبره و میلک بضم بی و فتح لام خوانده اند ابو عمرو  
مقا عمت رشد بمع را روشن خوانده و باقی علت  
رشد بضم را و سکون بمع نافع و این عامر بلا سکون بمع  
لام و نشدندون بمع فلا سکونی بمع سکون لام  
و کفیف نون خوانده اند براسات با هم قرا اتفاق دارند  
چنین و کسائی قال الخرفه بمع بمع یا و لا خوانده اند  
اهلها بضم لام و بمع بمع و بمع و بمع و بمع و بمع و بمع  
خوانده اند اهلها بضم لام نافع و این لیر و ابو عمرو و قال  
اقتلت نفسا زاکه بالف خوانده اند و باقی نفسا زاکه  
بمع نافع بروایت و رش و فالون و این عامر و عاصم  
بروایت ابو عمرو و لقد حیث شیئا بمع بمع کاف خوانده اند  
اند در هم خوانده اند و بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
سکون کاف نافع و عاصم بروایت ابو عمرو بمع بمع  
عند را بضمف بود خوانده

این کثیر و ابو عمرو و قال لو شئت لتخذت علیه اجرا کثیرا  
خا خوانده اند و کفیف با و بمع لا یجدن بمع بمع بمع بمع  
خا خوانده اند و عاصم ذال را اظهار نمی کند در جمله روا  
الا در روایت بحی اذا ابو کثیر نافع و ابو عمرو و فار در بان  
بیتها را تمام بمع با و نشدند بدال خوانده اند و در سوره

حرم محمدت بیدله و باقی بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
دل این کثیر و عاصم در روایت بحی اذا ابو کثیر در سوره  
التوز و لیبتدلتهم من بعد جوفهم امنا بضمف دال  
خوانده اند و باقی بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
عامر و اقرب رحما بضمف بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
سکون خا خوانده اند نافع او این کثیر و ابو عمرو و فاتبع  
ثم اتبعت سببا بوصول الف و نشدند تا خوانده اند و بمع  
فاتبعت سببا بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
تا این عامر و عاصم بروایت ابو کثیر و کسائی بمع بمع بمع  
حامیه بالف بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
و حفصه از عاصم بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
نافع و این کثیر و این عامر و ابو عمرو و ابو کثیر از عاصم  
وله جزاء الحسنی برفع فی تنوین خواسته اند و باقی بمع  
و حفصه از عاصم بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
خوانده اند و باقی بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
از عاصم بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
اند این کثیر و ابو عمرو در بحا سدا و سن السدا  
بمع سن خوانده اند و نافع و این عامر و عاصم بروایت  
ابو کثیر بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع  
حم و کسائی لا یکادون بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع بمع



خوانده اند و ما فی یفقهنون بمع یا و فاف ان باجوح و بلجوح  
همین خوانده و در رسوۀ ایتیا محضین و ما فی باجوح و باج  
همین و کسای فضل محل لخر افا و در رسوۀ المومنین  
تسا لخر خراج رتب هم بالف خوانده اند و ابن عامر  
ان خراج و ما فی هم هر خراج  
است بافع و ابن کثیر و ابو عمرو و وعاصم ان خراج فی الهم  
اند و در لخر حاصم فی الف خراج رتب بالف ابن کثیر ماکسی  
فیه زنی خمر بدو یون محفیه خوانده است و ما فی ما یکنی  
یک یون مشدده خوانده اند کما فی ابی یوسف عاصم اجل  
بنام و بنهم رد ماکسی اتونی یوصل الف و سترتوان  
خوانده و حمیر و کما فی ابی یوسف قال اتونی هم یوصل الف  
خوانده اند و ما فی ابی یوسف قطع الف و ماکسی خوانده اند  
خوانده اند در هر دو حرف بافع و حفصه ابی عاصم و حمیر  
و کسای حتی اذا ساری من الصدقین بمع صاد و الخوانده  
اند و عاصم بروایتی بکسر من الصدقین بمع صاد و سلون  
دال خوانده و ابن کثیر و ابن عامر و ابو عمرو من الصدقین بمع  
صاد و دال خوانده اند حمیر در جمله دو اناات الاروانه  
جلاد ارسلیم فما اسطاعوا ان یظہروه یسندید طخوانده  
و ما فی قرآن جلاد ارسلیم یخفف طخوانده اند عاصم و حمیر  
و کسای قاد احاء و عدلانی جمله **دکا** مکرر و همین خوانده  
اند و ما فی قرآن کاسون بمع هم خوانده اند ابو یوسف در روا-

اعتنی و بر عاصم رفع نکرده اند لغیب الذین کفر و اسکو  
سن و ضم باخوانده و عاصم و دیگر قرآن الحسب کسری  
و فتح باخوانده اند حمیر و کسای یفقد الخ قبل ان یفقد  
کلمات زنی باخوانده اند و ما فی قرآن سفد ثانی بافع  
و ابو عمرو و من یهدی الله فهو المهتدی باثبات  
باخوانده اند و ما فی المهند حذف بافاع و ابن کثیر و ابو عمرو  
قل عسی ان یهدی زنی لا یقرب من صلاته شکر و ان یزنی  
انا اقل منك مالا و ولدا عسی زنی ان یوتنی و قال الله  
ما کان شیء علی ان یعلمنی و ما باثبات باخوانده اند  
ان کثیر در وصل و وقف و بکسر در وصل نه در وقف  
خوانده اند کسای ما کان شیء باثبات باخوانده و سب  
و بافع زنی اعلم بعد هم و لا اشکر زنی احدا عسی زنی  
ان یوتنی و بالنسب لک اشکر لک احدا و سنجو فی اب  
شاء الله صابر او عبادی من ذر و اولادهم بمع  
خوانده ابن کثیر و ابو عمرو و زنی اعلم بعد هم و زنی احدا  
و عسی زنی لک و زنی احدا بمع باخوانده اند و ابو عمرو  
و من ذر و فی بمع خوانده و حفصه ابی عاصم معصرا  
و هر می که در قرآن است بمع باخوانده و الله اعلم

**سوره من نم**  
بسم الله الرحمن الرحیم  
بافع و ابن کثیر و عاصم که معصرا کسر معصرا و ما و اظهار

دال در پیش ذال خوانده اند و این عام و حمن که بعضی  
بمعها و کسر با خوانده اند ابو عمر و بعضی بسرها  
و مع با خوانده و کسای که بعضی بسرها و با خوانده بحی  
از او نیکو سخن خوانده ابو عمر و کسای که نیکو  
ولیا سرتی و برت من ال یعقوب حزم تا خوانده اند در  
هر دو و باقی سرتی و برت بضم با خوانده اند حمن و کسای  
عتیا و صلیبا و حنبا و کسای که کسر عن فصاد و حیم و با خوانده  
اند حفصه لعاصم عتیا و حنبا و وصلتا بسرا اول خوانده  
و کسای بضم یا و باقی قرآن جمله او ایله خوانده اند  
حمن و کسای که قد حلقه نال بنون و الف خوانده و باقی  
و قد حلقه نال من قبل تا الف خوانده اند با مع بروایت  
و ریش و ابو عمر و قال لانا ان رسول ربک بسبب لک  
علاما بیا خوانده اند و باقی لام هب لک نال حمن بعض  
ار عاصم و کت نسبا منسبا بمع نون خوانده اند و باقی  
نسبا منسبا بسرتی نون بمع و حفصه لعاصم حمن  
و کسای فنادتها من جنها کسرا میم و تا خوانده اند و باقی  
فنادتها من جنها بمع میم و تا دو م خوانده اند حمن و بسا قط  
علیک بمع تا و بحقیق بین خوانده و حفصه لعاصم تنافق  
بضم تا و کسرا قاف و بحقیق من خوانده و باقی تنافق  
بمع اما و قاف و شدید بین خوانده اند عاصم و اب  
عامر ذلک عتیا بمع قول الحق بمع لام خوانده اند

و باقی قول الحق بضم لام خوانده اند با مع و این کثیر و ابو عمر و  
و ان الله زکی و ربکم بمع الف خوانده اند و باقی قرآن خوانده  
اند و ان الله کسرا این عام را ذوال لایمه با است بمع با حق  
و باقی با است کسرا عاصم حمن و کسای که با است مخلصا  
بمع لام خوانده اند و باقی مخلصا بسرا لام با مع و این عامر  
و عاصم و لایه کرا الا لسان سلون ذال العفنه و کاف بصمق  
خوانده اند و باقی اول لایه کرا بمع ذال شد و کاف سداد  
بمع و کسای که بحی الذین انقوا تخفیف خوانده اند  
انحاجی و باقی بمع بحی مشددا از بحی این کثیر خیر مقاما  
بضم مع خوانده و باقی مقاما بمع مع خوانده اند با مع و اب  
عامر و اعثنی از ای کلمات تا و را با تشدید با مع حمن خوانده  
حمن و کسای ما لا و ولد اعصم و او وسلون لام حمن اند  
اند درین سوره چهار موضع و در سوره زخرف الحمن  
و ولد و در سوره نوح ما لا و ولد اعصم و او وسلون  
لام و این کثیر و ابو عمر و در سوره نوح ما له و ولد  
بضم و او وسلون لام خوانده اند و باقی قرآن و ولد  
و ولد او و ولد بمع و او و لام خوانده اند در همه قرآن  
با مع و عاصم و این عامر و ولد او و ولد بمع و او و لام  
خوانده اند اس کسرا و حفصه لعاصم کسرا السماوات  
تتاعن فطرین هم ننا و طاء مسوجه مسدد خوانده  
اند با مع و کسای که کاف بیضا فطرین ننا خوانده اند

ابو عمرو و ابو بكر ارعاصم نكاد تا سطر ن مون و كسر  
 طاي تشدد خوانده اند و در عسو محسن و ابن عامر و حسن  
 در بنحانكاد سا سطر ن نون خوانده اند و همه خوانده  
 اند قال ابى عبد الله ابانى الكتاب بفتح بالاحسن كما بانى  
 الكتاب بفتح ناخوانده و نافع و ابو عمرو و قال رت احصل  
 طاية و ابى اعوذ بالرحمن منك ابى اخاف ان تسك  
 و سا سطر لك ن فى لمة كان حفا بفتح يا خوانده اند و ان  
 اكثر من و لاي و كانت و ابى اعوذ و ابى اخاف بفتح يا خوانده  
 است و الله اعلم بذلك **سوره طه**

**بسم الله الرحمن الرحيم**  
 نافع و ابن لسر و ابن عامر و عاصم طم بفتح طا و ها خوانده  
 اند و ابو عمرو و ظم بفتح طا و كسر ها خوانده و حسن و كساي  
 و حى لداى بگر طه بكسر طا و ها خوانده اند و ابن لسر و ابو  
 عمرو و نودى باموسى ابى انار بك بفتح الف خوانده اند  
 و لى ابى انار بك بكسر الف خوانده اند و حسن و طال الاضاه  
 امكنوا بضم ها خوانده و ابى لسرها نافع و ابن لسر و ابو  
 عمرو و انك الواد المقدس طوى ط تنوين خوانده اند در  
 هرد و موضع حسن تنها و انا اخترنا بك تشدد بون انما  
 اخترناك بون ما الف خوانده و ابى قرا انا تخلف اخترنا  
 تا ان عامر و اجعل لوز بزا من اهلى هار و ابى تشدد  
 به ازرى بفتح الف و قطع آن و اشركه بضم الف خوانده و ابى



ابى تشدد بوصول الف و اشركه بفتح الف خوانده اند نافع  
 و ابن لسر و ابن عامر و ابو عمرو و ابى حمل لكرا الارض بها  
 بالف و لسر مم خوانده اند و در زخرف محسن و ابى مهلا  
 نذ الف و سكون ها و فح مم خوانده اند و در هرد و سوره  
 نافع و ابن لسر و ابو عمرو و كساي مكا ناسوى بسرسن خوانده  
 اند و ابى سوى بضم سين نافع و ابن لسر و ابو عمرو و ابن  
 عامر و ابو بكر ارعاصم و لسر محسن بفتح نا و جا خوانده  
 و ابى فليس حنك بضم نا و كسر جا و ابو عمرو و قالوا ان هذين  
 لساحران ياخوانده است و ابن لسر و حفص ارعاصم  
 ان سكون بون هذان بالف خوانده اند و ابى ان تشدد  
 بون هذان بالف ابو عمرو و فاجعوا لكدر بوصول  
 الف و فتح ميم خوانده و ابى فاجعوا بقطع الف بفتح  
 الف و كسر ميم ابن عامر فاذا جيا كهر و عصيته بفتح  
 الله نناخوانده و ابى تخيل اليه سا حفص ارعاصم تلفت  
 ما صنعوا لسكون لام و حقه فاف خوانده هر جا كه بود  
 و ابى تلفت بلام و تشدد فاف حسن و كساي اما صنعوا  
 كيد سحره الف و كسر سين خوانده اند و ابى ليد ساحر  
 بالف حسن و لا تخاف در كاتى الف و حزم فاخوانده و ابى  
 لا تخاف بالف و ضم فاحسنه و كساي با ابى اسر اسل  
 قد اجبتكم من عدواكم و واعيدتكم نناخوانده  
 و بجنين من طبيبات ما رزقتكم هر ننا و ابى

فرا قد احسناءكم وواعداكم ورزقناكم سنون والف  
خوانده اند و ابو عمر و ذوقا لکم الف خوانده و باقی  
الف کسای فحل علیکم غضبی بضم حا خوانده و محلل  
بضم لام و بک فحل علیکم بکسر حا و بکن فحل بسلام  
خوانده اند باغ و عاصم قالوا ما اهلقتنا من عدو کم ملکنا  
بضم بیم خوانده ام و حمل و کسای ملکنا بضم بیم و بک  
فرا ملکنا بکسر بیم خوانده باغ و ابن کثیر و ابن عامر و حفص  
ار عاصم و لکننا حمله او زار الحظم حا و لسر و لشکر بیم  
خوانده و باقی حمله باغ حا و بیم و حفص بیم حمله کسای  
قال بصرف بحال تبصر و ابه ثنا خوانده اند و باقی  
ما لم یحصر و ابی حمز و کسای فنند تنها باد عام ذال  
در تا خوانده اند و باقی باطهار ذال ابن کثیر و ابو عمرو  
و ابن کثیر و عدلان خلفه بسلام خوانده اند و باقی  
لن خلفه بسلام خوانده اند ابو عمر و ابو عمرو بضم سون  
خوانده است و باقی بوم نغمة الصور بضم ص و اب  
کثیر و لا حفص ظلمنا بحم ما خوانده است و بک  
و اطلاق الف و ضم فا باغ و ابو بلتر از عاصم در آنک  
لا بضم و فیها بکسر الف خوانده اند و باقی او انک بضم  
الف عاصم در روایت ابن کثیر و کسای اهلك ترضی بضم  
تا خوانده اند و باقی ترضی بضم تا باغ و ابو عمر و حفص  
ار عاصم و سلمه ار کسای اولم تا تم بیکه ما فی الحرف

تا خوانده اند و باقی فرا یا تمه و ابو بلتر عاصم بضم بی  
خوانده اند باغ و ابن کثیر و ابو عمر و الا تلبعی ان فقصت  
امری یا یا یا تا یا خوانده اند و باقی فرا ان لا تکبیر خلف  
یا باغ انی انست با را و لعل انیکم منها و انی انبارک  
و انی ان الله واقم الصلوة لذكری لیل الساعة و تبصر  
لی امری و علی عینی انک منی و اض طقتک لنفسی انک  
امت و اخول باقی و لا تنبیا ذکر ذکری اذ هب و لا برای  
انی خشت و لم حشرنی اغمی من بعد ما خوانده است  
و رش لباغ و حفص لباغ و اعشی لباغ و ابو بلتر و فیها  
ما رب اخری بضم ما خوانده اند و ابن کثیر و انی انست با را  
لعل انیکم و انی انار تک و انی ان الله و لنفسی اذهب  
و ذکر ذکری اذ هب و لم حشرنی اغمی بضم خوانده  
و اخی اشید بضم بضم با ابو عمر و انی انست و لعل انیکم  
و انی انار تک و انی ان الله و ذکر ذکری ان الساعة و لعل  
امری و اخی اشید و علی عینی انک منی و لنفسی اذهب  
و ذکر ذکری اذ هب و لم حشرنی اغمی بضم ما خوانده  
و ابن عامر لعل انیکم تمها بضم ما خوانده و الله اعلم  
**سورة الانبیاء و مع**  
است ما الله الرحمن الرحیم  
حمز و کسای و حفص لباغ و عاصم قال ربی تعلم العول  
الف خوانده اند و بحر و باقی ذکر اقل ربی بضم خوانده

ادب الف حفصه لعاصم الارجالاً نوحى اليه سنون وكسر  
حان خوانده است و باقى نوحى بيا و فتح حا و باذرده شدد در  
سوره يوسف حمزه و كسائى و حفصه لعاصم و ما ارسلنا  
من قبلك من رسول الا نوحى اليه بنون و كسر حا خوانده  
اند و باقى نوحى با و فتح حا ان كسر الهمزة بالدين كسروا  
ان السموات من واد و باقى الهمزة و او وى با و سطر  
عاصم و لا كسبه ضم تا و لسر من الصم بفتح خوانده  
اند و باقى و لا كسبه بيا الطير برفع مع خوانده اند  
باصع و ان كان فقال حبه من خردل اصم لام خوانده  
و باقى فقال حبه بفتح لام خوانده اند كسائى افعالهم  
كسر جيم خوانده معنا فى ضم حم ابر عاصم و حفصه از  
عاصم و علمنا ه صنفه لبوس الكم لخصنكم بنا خوانده  
از ابو بكر از عاصم لخصنكم بنون خوانده و باقى  
ليخصنكم بيا ان عاصم و عاصم بروايتى بفتح بنون  
تنها و لشدد بفتح جيم خوانده اند و باقى نوحى بنون و حفصه  
جم عاصم روايت الى بفتح حمزه و كسائى و حرمه على و ه  
نكسر حا و نوحى الف خوانده اند و باقى و حرام بالف بفتح  
حا ان عاصم حتى لدا فتح يا جوح و ما جوح بنشد كسر  
تا خوانده و باقى و نوحى بفتح با خوانده اند حفصه  
عاصم و حمزه و كسائى لطفى السجل للكتب بضم كاف با خوانده  
و باقى للكتاب بالف و كسر كاف حفصه لعاصم قال رب

احم

احم بضم الف برا م حمزه ننها مستنى الضرب و برتها عاد  
الصالحون با رسال يا خوانده است و باقى بفتح نفرد و با نافع  
و ابو عمرو و من يعلى منهم اتى له من دونه خوانده اند  
و باقى تسكون با **سوره**

**سوره** الله الرحمن الرحيم  
حمزه و كسائى و نوحى الناس سكرى و ما ه سكرى بفتح  
سين و تسكون كاف خوانده اند و باقى سكرى و ما ه  
بسكرى بالف و ضم سين و فتح كاف نافع و عاصم علمون  
فها من اساور من ذهب و لولو بصب خوانده اند  
و در سوره فاطر محمد بن و باقى لولو بحر خوانده اند در  
هر دو سوره ابو بكر از عاصم و سماع از ابو عمرو و همز اول  
تركبى اسد حفصه لعاصم سواء العاكف منه نصب  
خوانده و باقى سواء برفع خوانده اند ابو عمرو و ابن غامر  
و ورش از باقى ثم لتقطع فلينظر ثم ليقضوا لكسروا  
خوانده اند در هر دو و ان كسر در روايت قواسم لسطح  
تسكون لام لم ليقضوا لكسروا لام خوانده ابن عاصم و ليقضوا  
نذ و ره و لسطح قوا هر دو و لكسروا لام خوانده است  
و باقى هر دو و جزم لام خوانده اند عاصم در روايت كسر  
و ليقضوا بفتح و از و لشدد فا خوانده و اعشى بها از ابو بكر  
لكسروا لام خوانده نافع فخطفه الطير بفتح حا و لشدد  
طال خوانده و باقى فخطفه جزم حا و حفصه طاحم ه

۵۳

وكساي لكرامة حملنا مسكا كسر سين خوانده اند در هم قرا  
 و باي مسكا نفتح سين و باين كثر و ابو عمر و وان الله يدفع عن  
 الدين آمنوا في الف خوانده اند و باي يداغ بالف نافع و لولا  
 دفاع الله الباس في الف و كسر الف خوانده و باي و لولا دفع  
 الله الف يفتح دال باغ و حفص رعاصم اذن الدين يفتح  
 الف يقابلون مع ناخوانده اند و عاصم روات ابو بكر و ابو عمرو  
 اذن يضم الف يقابلون كسر تا ان عامرا اذن مع الف يقابلون  
 يفتح با نافع و باين كثر هذمت صوامع محمد في ال و اظهار ناخوانده  
 اند و باي هذمت صوامع بشد دال و عاصم تا يبدل في ال  
 و باي اذ عامي كندا ابو عمر و فكاين من هلكتها ناخوانده  
 و باي اهلكتها هابون و الف خوانده اند ان كسر و حمن  
 و كساي كالف سينه متا بقدرن مياخوانده اند و باي  
 متا بقدرن كتاخوانده اند ان كسر و ابو عمر و ولدوس  
 سقوا في اياتنا معجزين بشد بد جيم في الف خوانده اند  
 و در سورة سباء محسن بد و موضع في الف بشد بد جيم خوانده  
 اند و باي معا جزين بالف و كسب جيم ان عامر و الذي هاجوا  
 في سئل الله ثم قتلوا بشد بد ناخوانده و باي في قتلوا  
 محسن تا نافع كند خليم مدخلا يفتح مع خوانده و باي  
 مدخلا صميم نافع و باين كسر و ان عامر و ابو بكر رعاصم  
 و اما تدعون من دونه ناخوانده اند و باي و اما تدعون  
 يبا نافع بروايت و ريشه ان كسر و ابو عمر و الطائف في

و البادي باثبات ياخوانده و باين كثر در وصل و وقف و در لرا  
 در وصل و وقف و باي قرا و فانون ز نافع و البادي حذف  
 ياخوانده اند در وصل و وقف نافع و حفص رعاصم و طهر  
 يفتح للطايعين يفتح ناخوانده اند و الله اعلم

**سورة المومنين**

بس الله الرحمن الرحيم  
 هم قراخوانده اند و باي قطع الف و سلون في ال و  
 ارباع له او وصل في كند و كسر في كند و همن و اعشى  
 از باي بكر و قلبه ار كساي در دال سلكته في ليدالف قطع  
 همزي كندا كثر تنها و الذين هم لا ما نتم بر لفظ واحد  
 خوانده و در سورة المصارع محسن و باي لا ما نتم جمع  
 در هر دو سودة حمن و كساي و الذين هم على صلواتهم  
 و اوخوانده اند و باي على صلواتهم و اوخوانده اند جمع ال  
 عامر و عاصم بر ر و اسالي بكر مختلفا المضافة عظيمة  
 فكسونا العظيمة نافع عن سلون ناخوانده اند و باي  
 قرا عظاما فكسونا لفظا م بالف و كسر عن خوانده اند  
 نافع من طور سينه كسر سين تثبت بالدهن يفتح ناخوانده  
 و ان كسر و ابو عمر و سيناء كسر سين تثبت مع با و كسر  
 ياخوانده اند و باي سيناء يفتح سين تثبت نافع ناخوانده  
 و ان عامر و عاصم بروايت في كسر تسقيح مع ال بطون نافع  
 نون خوانده اند ان كسر و ابو عمر و حفص رعاصم و حمن

و کسای نسفیکو بضم نون عاصم در روایت ابو بکر و قل رب انزلنی  
منزل امبارک کا فتح تميم اولسیر از خوانده و با آنکه منزه بضم نون  
و فتح زا ابو عمر و و این لیسیر تم از سلنار سلنار تشریح الملبوس  
خوانده اند و بلا تشریح در تنوین می خوانند هر که بوس  
می کند وقف بر الف می کند و هر که تنوین می کند مدیه  
انسان صح است و وقف هم بر الف می کند با مع و این لیسیر  
زا ابو عمر و و این هذه امنکلامه بفتح الف و کشید نون  
خوانده اند و این عامر و این هذه بفتح الف و سلون نون عاصم  
و حمن و کسای و این هذه بکسر الف و کشید نون خوانده اند  
اند با مع سامرا بضم و نون بضم تا و لیسیر جیم خوانده و با آنکه  
تصحرون بفتح تا و ضم جیم ابو عمر و قل من لب السموات  
السبع و رب العرش الاعظم سيقولون لله بالف خوانده  
واج اربعا استتم سيقولون لله بالف خوانده و با آنکه  
سيقولون لله بالف خوانده اند در هر دو با مع و عاصم  
بر و این ابوبکر و حمزه و کسای سبحان الله عما يصفون  
عالم الغیب خفض خوانده اند حمن و کسای فالوارثنا  
غلبت علينا تنقا و تننا بالف و فتح شین خوانده اند و با آنکه  
شقق تننا بالف و کسر شین با مع و حمن و کسای فاقبلت يوم  
سخر يا بضم سین خوانده اند و در سوره ص بضم و با آنکه  
سخر يا بکسر سین در هر دو سوره حمن و کسای لای  
جزیتهم اليوم صرنا صبروا انهم هم الفایزون بکسر الف

خوا

خوانده اند و باقی انهم بفتح الف حمن و کسای قل کم لیسیر  
و الارض و قل ان لیسیر هر دو بالف خوانده اند بر لفظ امر  
این لیسیر ان قل کم لیسیر بالف خوانده و باقی فراقطال حمن  
لنقوم و قال ان لیسیر بالف خوانده اند در هر دو و مو صغ حمن  
و کسای و انکم السائل الا ترجعون بفتح تا و کسر حمن خوانده اند  
و با آنکه لا ترجعون بضم تا و فتح جیم با مع و این لیسیر و ان عامر و ابو  
عمر و علی عمل صالح انفع با خوانده و با آنکه علی عمل سلون

**سوره النور**

بسم الله الرحمن الرحيم  
این کثیر و ابو عمر و سوره انزلهاها و فرضناها لئلا تنسوا  
خوانده اند و باقی فراق فرضناها محض با این لیسیر در روایت  
قواسم و تری و لا ماخذکم بما زافه فدين الله نعم منه  
خوانده و در کتب زافه سلون حمن ابو عمر و و اعشى الى  
ابوبکر الفدا سلون می کنند با مع و این لیسیر و این عامر  
و ابو عمر و ابو بکر عاصم فشهاده احد و حله مع شهاده  
بفتح عس و حفصه عاصم و حمن و کسای انکم شهداء  
بضم عس خوانده اند و حفصه عاصم و الحامسة ان  
عصبت الله عليها نصب خوانده و با آنکه و الحامسة  
بر فتح خوانده اند تا مع ان سلون نون لعنه الله بر فتح  
و انهم سلون نون و عصبت الله بکسر ضاد و فتح تا الله  
بر فتح خوانده و با آنکه قران لعنة الله بشدید کون لعنة

۵۵

الله نصب تا و محمد بن ان غضب الله صب خوانده اند  
و حسن و کسایی يوم لشهد عليهم بيا خوانده اند و باقی  
بقرا يوم لشهد عليهم بيا خوانده اند و باقی قرا يوم  
لشهد بنا و ابن عامر و عاصم بروایت ابو بکر غنرا و لی  
الارثة یصح را خوانده اند و باقی در بکر عمر اولی بکسر را  
ابن عامر و نوبوا الی الله جمعا الیه المؤمنون بضم ها و در  
زحرف اته الساجر ادع لنا ربک و در سوره الرحمن  
ایه الثقلان هم بضم ها خوانده بود در موضع و باقی  
ایها المؤمنون یصح ها ابو عمر و ابن کثیر و کسایی

ار کثیر کانتها کوک در ذی بضم دال و تشدید باقی همزه  
می خواند بوقد یصح با و او و دال و تشدید قاف خوانده  
و ابو عمر و در ذی بکسر دال ممدوده و هم بوقد  
هم بضم نا و او و دال و تشدید قاف کسای ذری  
بدال کسور ممدوده و بهمیر یا تو قد بضم نا و دال  
و لیسر قاف و کسبانی ذری بضم ا دال  
همزه بوقد بضم با و دال و کسبانی قاف او عاصم  
بروایت ابی بکر و احسن ذری بضم دال ممدوده  
و هموزه تو قد بدله بضم و دال و قاف مخفی  
خوانده و ابن عامر و عاصم بروایت ابی بکر یصح

له فیها بالقد و الاصل فتح با خوانده اند و باقی بسج کسر  
با خوانده اند و ابن کثیر بروایت بزی یصح بضم سوس  
خوانده ظلمات بحر و باقی فیما بحاب ظلمات امر و برع  
و تنوین خوانده اند حسن و کسایی و الله خالق بالفتح  
قاف دال ایته نصب با فتح بروایت قالون و یصح الله و  
بکسر قاف و ها و یصح خوانده ابو عمر و حسن در روایت  
عجل و حلاله ارسلم و عاصم در روایت کسبانی بضم و بوقه  
بکسر قاف و جزیم فلما خوانده اند و حفص ا عاصم و بوقه  
لسلون قاف و کسبانی اشباع و باقی قرا و تشدید ا عاصم و بوقه  
و ها مشبعه خوانده اند و عاصم در روایت ابی بکر کما استخلف  
الذین من قبلهم بضم نا و کسر لام خوانده و باقی کما استخلف  
بضم نا و لام ابن کثیر و عاصم در روایت ابو بکر و لیسر بضم  
خوفهم امنا بسلون با و کسبانی دال خوانده اند و باقی  
لیسرتنا بضم نا و تشدید دال و ابن عامر و حسن لا بحسن  
الذین کفروا بضم نین و الارض بیا خوانده اند و باقی لا  
بحسن بنا عاصم در روایت ابی بکر و حسن و کسبانی ثلث  
عورات لکم نصب بیا خوانده اند و باقی بلاث عورات  
لکم بضم نا **بسم الله الفرقان**

بسم الله الرحمن الرحیم  
حسن و کسبانی اولی بضم حنه با کل منها بنون خوانده  
اند و باقی با ابن کثیر و ابن عامر و عاصم در روایت



ای بکر و حمل لک قصورا بر صغیر خوانده اند و بانی حمل لک حرم  
لام این کثر مکانا ضیقاً بکسر ضاد و سکون حوائده و بانی  
ضیقاً بمع ضاد و کسر یا مشدده این کثر و حفص را عاصم  
و یوم کسر هم و ما تصدرون یا خوانده اند و بانی قرا بنون  
این عامر مبعول انتم اضللت بنون خوانده اند و بانی قرا  
صعوا انتم ساحفوا از عاصم فها استظعمون صر فا  
تیا حوائده و بانی استظعمون یا فاع و این کسر و این عامر  
و یوم لشقق السماء بشد در سن حوائده اند در سور  
ف یحییین یوم لشقق الارض بشد در سن بانی قرا  
لشقق یحییین حوائده اند در هر دو سوره این کسر  
تنها در بنون و ضم لام و بنزل خوانده املاکه نصب و لم  
فرا و نزل بیک و زاء مشدده و املاکه برفع حوائده  
اند حمن و کسای و لقد صر فنا بنیم لیدکر و اسکلون دال  
و ضم کاف و محففه خوانده اند و بانی لیدکر و بشد دال  
و کاف مفتوحه حمن بمنزله ان لیدکر یحییین حوائده  
و بانی ان لیدکر بشد بد حمن و کسای و کوا السجد لما  
یا مری یا سا خوانده اند و بانی لما نا مری نا نا حمن و کسای  
و حمل فها سرجانضم سبب و لا حوائده اند و بانی سراجا  
بالف و کسر سبب یا فاع و این عامر و الدین اذا البعوا کمر  
اسر فوا و لم یقتروا عاصم یا و لسترا و سکون قاف حوائده  
اند این کسر و ابو عمرو و اولم یقتروا و فتح یا و لسترا و عاصم

و حمن و کسای و لم یقتروا و فتح یا و ضم تا این کثر یضعف له  
العدان حزم فوا و بشد در غیر و حمل لک حزم دال و این عامر یضعف  
بیشد بد عاصم و ضم فا و حمل لک حزم دال و عاصم بر و اسکلون  
یضعف له بالف و رفع فا و حمل لک حزم بر رفع دال حوائده یا فاع  
و ابو عمرو و حمن و کسای و حفص را عاصم یضعف له بالف  
و حرف فا و حمل لک حزم فا و حمل هم حرم دال حوائده ابداب  
لشتر و حفص را عاصم فی بی مهانا یا سماع کسر های حوائده  
و بانی فها ضه بالختلاس السن یا یا فاع و این کثر و ابو عمرو  
و حفص را عاصم هب لنا من لذر و اجنا و ذر یا تا بالف  
خوانده ابد بر لفظ اجع و بانی و ذر یمننا فی الف عاصم در  
روایت ابو بکر و حمن و کسای یلقون فها مع ما و سلوان  
لام حوائده اند و بانی یلقون فها لظم و فتح لام و بشد بد  
قاف یا فاع و این کثر و ابو عمرو و ان قومی الحد و البعوا الحد  
اند و بانی قاف قومی سلوان یا ابو عمرو و تنها بالفتح الحد  
مع الرسول یع یا خوانده و بانی سلوان یا و الله اعلم  
بکم مع ذلك **سوره الشفعا**  
بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم در روایت محی را ابو بکر و حمن و کسای طسم بکسر  
حوائده اند و بانی طسم بفتح طاحمنه طسم باطهار بنون  
سن در نرد م هم حوائده و بانی یا دعاهم بنون در سن  
یا فاع و این کسر و ابو عمرو و انا لجمع حد روایت الف

خوانده اند و باقی قرا حاذرون بالف حمزه و نصیرا کسای  
ولما نزلوا الجمان کسر را و فتح هم من خوانده اند و لغتی بفتح  
را و این کسر را و عمر و کسای از هذا الاخلق الاول  
بفتح خا و سکون لام خوانده اند و بلام خلق الاول بضم خا  
و لام ناص و این کسر را و عمر و تختون من الجبال هو او هین  
عنه الف خوانده اند و باقی وار هین بالف خوانده اند ناص و این کسر  
و این عامر لادب اصحاب لیکه بفتح لام و ناص هین خوانده  
و در سوره صن محسن باقی اصحاب الایکه سکون لام  
و کسرتا و هین لم خوانده اند ناص و این کسر را و عمر و  
ار عاصم نزل محسن لا الروح الامن بفتح خوانده اند  
و باقی قرا و او بیکر ار عاصم نزل به بشند بدر الروح الامن  
سصب این عامر اول کسر تکلمه تا آیه بر مع خوانده و بلام  
اول کسر تکلمه بیا آیه نصب ناص و این عامر فتوح علی العز  
الرحیم بفتح خوانده اند و بلام قرا و توکل بوا و ناص و السواء  
بفتح هم الغار و سکون با و فتح بلو خوانده اند و باقی  
و تبصیر بفتح بذا و لیسر ناص و ابو عمر و قال رب  
انی اخاف ان یذوبن فاعفر لانی انه کان ذوا نهم  
عدوی الارث العالمین و قال ذی علی ما عملون  
وان اجری الاغلی رب العالمین و قال ذی علی ما عملون  
و این اجری الاغلی رب العالمین در سوره و در هم  
قرا و بفتح ناص خوانده اند ان اسر بعبادی ان کسر

بفتح ناص خوانده و این کسر و قال رب انی اخاف و قال ذی علی  
بفتح ناص خوانده و این عامر و حفصه عاصم ان اجری الاغلی  
بفتح ناص خوانده و در ریش از ناص و حفصه  
عاصم و جی و من معی من المؤمنین بفتح ناص خوانده

**سوره المل**

بسم الله الرحمن الرحیم  
ناص و این کسر و این عامر و ابو عمر و شهاب قلبس کسر  
با خوانده اند با صافت من سون و بلام شهاب ناص  
قلبس کسر با خوانده اند با صافت من سون و باقی شهاب  
من سون قلبس ناص با این کسر تنهای خوانده اولیا بفتح  
سلطان مین و در و ن و باقی اولیا بفتح سل سون  
مشهد عاصم فمکث غیر بصد بفتح کاف خوانده و بلام  
قرا فمکث ظم کاف این کسر در ر و است نری و ابو عمر  
و جنتک مر سبک بفتح هم من خوانده اند و این کسر در  
روایت هو اس من سبک هم من خوانده حسانک سف  
و باقی من سبک بجز و تنون هم من خوانده اند کسای  
الاسجد و الله محسن لام خوانده و باقی اسجد و  
سون کسای و حفصه عاصم و بلام ما خلقون و ما  
بعلنون تا خوانده اند و باقی قرا خلقون و ما بعلنون  
هم در و بیا حمزه قال امدنی مال بیلون مشد ذی  
خوانده و با اثبات می کنند در وصل و وقف و باقی امدنی

اثبات در وون خوانند اند و با مع و ابو عمر و اثبات  
 می کنند در وصل نه در و وقف از کسر در وصل و وون هر دو  
 اثبات می کند و این عامر و عاصم و کسای حذف می کنند  
 در وصل در و وقف از کسر در و این قواسم و کشفت عن  
 سابقها همین خوانند و عمل سوخته و نال سو و مجتبی  
 حمله و کسای تثبیتند بضم نون اول و فتح نادوم لمبول  
 بنون فتح لام باق و ابو عمر و این شکر از عامر اناد قر نام  
 فتح الف ابو عمر و عاصم الله خیر اما شکر کون با خوانند  
 اند و باقی اما شکر کون بنا ابو عمر و قلبا اما شکر و با  
 و باقی ما تکررون بنا خوانند اند و شد بد ذال از شکر  
 و ابو عمر و بل در ک علمه الاخره بقطع الف و سلوب  
 لام و دال خوانند و باقی بل الدار علیهم بوصول الف و سدید  
 دال و بعد دال الف تا عسی لدای بل اول اد رک بوصول الف  
 و سدید دال الف بعد دال خوانند این شکر و لا یسمع  
 یا معوجا الصم رفع خوانند و در سوره الروم ما سیرا  
 و تانی و لا یسمع تانضموه الصم نصب در هر سوره  
 حمله تنها و ما است تندی بنا العی انصب خوانند و در  
 سوره الروم محسنه باقی ما دی و الف ما العی لیسر  
 ما در هر دو سوره و همه قرادین جا یا وقف می کشد  
 و در الروم حذف با نافع و این کسر و این عامر و ابو عمر و  
 ان الناس کانوا با اثبات کسر الف خوانند اند و باقی ان

الناس فتح الف حمله و حفصا ر عاصم و کل اتوه و احرو  
 نصر الف سمد و فتح نا خوانند اند و بلا و دل اتوه مد  
 الف و ضم تا این کسر و ابو عمر و واعنی ارا ابو بکر انه خیر ما  
 بعلون بکما خوانند اند و باقی بعلون بنا عاصم و حمله و کسا  
 و مع من فتح ثقیون بومند نفع میم و باق بر و است و رس  
 و قالون هم من فتح عن تنون بومند هم نفع هم خوانند اند  
 و این کسر و این عامر و ابو عمر و من قرع کسوی بومند  
 کسر هم اص و این عامر و حفصا ر عاصم و ما ر تک نفا فل  
 عما بعلون بنا خوانند اند و بلا و بعلون بنا با مع و قال  
 الدن لفر و اذ کما تریا با و انا و کسر الف خوانند  
 استفهام انا لخرجون با استفهام خوانند کما کنین  
 ممدوده و این عامر و کسای انما بد و همین و انا بد و  
 اس کسر ائبا و ائبا هر دو با استفهام یک هم ممدوده  
 و ابو عمر و ائبا ائبا هر دو با استفهام خوانند هم  
 ممدوده و عاصم و کمن ائبا و ائبا با استفهام خوانند  
 اند بد و همین با مع اتی انشت مارا و اتی المتی اتی  
 کتاب و غما اتی الله خیر و لیلونی ل شکر فتح باقی  
 ابو عمر و اتی السنن و فما اتی الله خیر هر دو فتح با  
 می خوانند این کسر و اتی السنن نارا و ما اتی لا اری الی حد  
 فتح باقی خوانند و در روایت بزی قال دت او رعنی  
 این شکر فتح باقی خوانند و در روایت القواسم می

ی

می خواند و این کثر و عاصم و کسای علی لاری الهدی هدیه  
بای حواسد و باغ و ابو عمر و وحفص العاصم فیما اتی الله  
بمع بای حواسد و باغ دیگرند

**سوره القصص**

بسم الله الرحمن الرحیم  
حمین و کسای ویری سیافرعون و هامان و حود و  
هم بر مع و باقی در توی سوزند مع با و رعون و هامان و حود  
هر سه منصب حمین و کسای میگویند که عدو و خیرین  
بمع جا و سلونند و باقی جز ناصح جا و با ابو عمر و و اس  
کثر حکمتی بصدور الرعاء یعنی با و هم دال خوانده و با  
حتی بصدور الرعاء بمع با و کسیر دال عاصم او خذوه من  
بمع خوانده و حمین او خذوا و بمع جم و باقی او خذوه  
لکم رحم باغ و این هم و ابو عمر و اصم الیک جناحک  
من الرعاء و اوها خوانده اند و این کسیر و ابو عمر  
قد اذک بر هامان بسدید و نخواند اند و باقی قد اذک  
تخفین نون عاصم و حمین فارسله معی رداء صدق  
بمع قاف خوانده اند و باقی هر صدق می حرم قاف باغ  
ناصر رداء هم خوانده و باقی رداء هم اس کسیر  
تسها قال نومی رداء علم و او خوانده و باقی و قال نومی  
نوا و حمین و کسای و من یلون لا عاقبه الدار یا خوانده  
اند و باقی یلون له سا ابو عمر و این کسیر و ان عامر و عاصم

و ظنوا

و ظنوا انهم الینا لا یرجعون ضم یا و فتح جم خوانده اند  
و باغ و کسای لا یرجعون بمع نا و کسیر جم عاصم و حمین  
و کسای قالوا بحران نظا هر سه الف اسیر سلین خوانده  
اند و باقی سا حران فی الف و کسیر جا با مع حرثا المناجی  
الیه الله تناد خوانده و باقی نجی بی ابو عمر و افلا یعلمون  
بیا خوانده و باقی یغفلون تنید و حفصه د عاصم لولا ان  
من الله علینا الخسف بنا فتح خا و سبن حوا و لک و باغ  
لخسف بنا صم ضم خا و کسیر سین باغ در روایت کس  
ان یکنه یونی اثباتک با ادر وصل و و و ف باغ قال الی  
از بدار الیک و سجد فی ان شاء الله و باقی انست یا ا  
و کمل ایتیکم و یا موشی الخ انا الله و قال عیسی زنی ارسدی  
و باقی اخاف ان یکنه نون زنی اعلی و لعل اطلع  
قل رب اعلم من جاء و علی علیه عندی العلم بمع با خوانده  
و این کسیر و ابو عمر و باقی انست عسی زنی ان لعل اس کس  
و باقی انا الله و باقی اخاف ربی اعلم و لعل اطلع و لعل اطلع  
اعلم مع بمع یا خوانده اند و اس عامر العلی لکم و لعل اطلع  
بفتح حوا و لک حفصه العاصم فارسله معی رداء بفتح حوا و  
و لک اعلم بذلك

**سوره الضحی**

بسم الله الرحمن الرحیم  
اس کسیر و ابو عمر و والله یفتنی فی النشأه الاخره مع شمس  
رمد و همین و خوانده و باقی النشأه لسکون شمس

و ظنوا

وهمزة مدحمن وكساي اولم نروا كلف بيدي الله  
الجليل بناخواند اندو باي قرا اولم نروا سا ان لمر و او  
عمر و وكساي اولنا مودة ننگم برفضا تنون بيلنگم خبر  
و باع وان عامر و عاصم در رواست حكى اذا بولكر مودة  
نصيب و تنون بيلنگم انصب و حمن و حفص لدا عاصم  
مودة نصاب تنون بيلنگم خبر باع وان لشر و ان عامر  
و حفص لدا عاصم و لوطا اذا قال لقومه انكم لياتون العاقبة  
نكسر الف استنهام انكم لياتون الرجال استنهام  
و قالون لدا باع حمن ممدوده مي خواند و ان لمر و باع و رواست  
و رثن حمن ممدوده مي خواند و ان عامر و حفص ارا عاصم  
درو حمن مي خواند بولكر ننگم لياتون العاقبة انكم  
لنايون الرجال استنهام مي خواند حمن ممدوده و عاصم در  
رواست ابو بكر و حمن و كساي ننگم لياتون انكم لياتون  
الرجال هرد و با استنهام مي خواند در حمن و كساي  
لناجيتنه بسد بدن نجا نجي ان لمر و ابو بكر ارا عاصم  
و حمن و كساي انا منجول و اهل و مخفقه خواند اند و باع  
منجول مشدده ان عامر انا منزلون على اهل هذه القرية  
بمع نون و تشديد نا خواند و باع انا منزلون  
را خواند اند ابو عمر و عاصم الا در رواست اعشى ارا  
ان الله علم ما يدعون من دونه ايا خواند اند و باي حرا  
ماندعون انا باع و ابو عمر و ان عامر و حفص ارا عاصم

و صد ه اركساي و قالوا لولا انزل عليه آيات من ربنا  
فانده اند بجمع ان لمر و ابو بكر ارا عاصم و حمن و كساي  
آية من دته بر كلف واحد خواند اند ان لمر و ابو عمر  
و ان عامر و من تحت ارجلهم و تقول ذوقوا سوب  
خواند اند و باي و تقول يا حمن و كساي لتقون انهم  
من الجنة بناخواند اند و باي قرا لبق سهر بنا  
ان لشر و باع برواست قالون و عاصم نروا استنهام  
اراني لمر و حمن و كساي ليكفر و اما انكاهم و لتتمتعوا  
لسلون لام خواند اند و باي و لتتمتعوا بكسر لام باع  
و ان لشر و ان عامر و عاصم با عبادي الذين امنوا  
ان لصر و اسعه مع با خواند اند و باي با عبادي  
الذين امنوا باسكان يا باع و ابو عمر و ان لصر  
العزير الحكيم بفتح با و باي قرا لسكون با ان عامر سها  
ان ارضي و اسطه كفته با خواند و باي لسلون

**سورة لقمان**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمن و هدي و رحمه برفع خواند و باي و هدي و رحمه  
نصب ان لمر و من الناس من لشرى هو احد  
لفضل عن سبيل مع با خواند و باي لفضل هم باع  
ان لمر و ان و ابو عمر و ابو بكر ارا عاصم و بنو طاهروا  
ضم ذال خواند اند و باي قرا و حفص و اخذ فافتح

ذال بافع تنها كان اذ نيه وقراسكون ذال خوانده در مهور  
وباني اذ نيه بضم ذال الباء كثر در روايت النبي باي لا تترك  
ما لله لسكون ما خوانده ايد باني انها لمسه يا باني  
افتر الصلوة تفخ يا ودر روايت القواس باني انها  
تكسر يا باني لا تسر الله ويا باني تفخر الصلوة هردو  
سكون باخوانده اند وفضل دعاء باني در مهور باخوانده  
در مهور ويا باني لمسه باخوانده اند در مهور ويا  
ابن عامر ويا باني لمسه ويا باني لا تفخر خذك للباس  
الف وشدت باني خوانده اند ويا باني لا تفخر  
الف وكدت باني خوانده اند بافع و ابو عمر وخلص  
ارعاصم واسبق عليك نعمة طاهي لمسه عن ميم وسم  
هاخوانده اند ويا باني نعمة لسكون عن ميم تا ابو عمرو  
الحرمي وفع راخوانده ويا باني و البحر مع را ان لمسه  
و ابو عمرو ورحمن و كساي و منزل الفشت ودر عسو  
وهو الذي نزل الفشت هردو وكدت باخوانده  
اند ويا باني نزل الفشت ذال الله اعلم

**سورة السجدة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
اريسروا ابن عامر و ابو عمرو و الذي احسن كل شيء  
خلقه لسكون لا خوانده اند ويا باني خلقه بعد لام حمن  
ماخفي هم لسكون باخوانده است ويا باني كما اخفي

فصح با حمنه و كساي يهدون با مرنا لما صبروا و كساي  
و كدت ميم خوانده اند ويا باني لما صبروا وفع لام وشدت

**سورة الاحزاب**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابو عمرو و تنها ان الله كان ما يعملون خبيرا ياخوانده  
بهر دو ويا باني ما يعملون تناد هر دو و ان لمسه و ابو  
عمرو و وورش الرفاع و ما جعل از و احكام اللاتي همن  
و مد خوانده و بافع الالامد و همن محلسه خوانده  
يا و ابن عامر و عاصم و حمنه و كساي اللاتي همن  
تمام و با بعد از همن خوانده در هر حاله نوزع عاصم  
نظا طهرون بضم تا و كدت باخوانده و ان عامر نظا طهرون  
نقح تا و شدت با و حمنه و كساي نظا طهرون نقح تا  
و كدت با بافع و ان لمسه و ابو عمرو و نظا طهرون كد  
الف و نقح تا و كدت بدينا وها ابو عمرو و حمنه و بطوب  
بالله الطنون و محسن فاضلونا السبيل و اطمننا  
الرسول الف خوانده اند در وصل و وقف و بافع  
و ان عامر و عاصم در روايت ابو بكر الطنون او السبيل  
و الرسول الف خوانده اند در وصل و حون و وقف  
كدت با الف لسد و ميسه ارساي الف اثبات كدت  
بهم در وصل و وقف و فضل دعاء لام مقام لكم  
قا رجعوا بضم ميم خوانده اند ويا باني لا مقام لكم

ميم بافع وابن كثير ثم سئلوا القصة لأن توها بقصر الف حواند  
اند و باقی لا توها مدالف عاصم لقد كان كمر في رسول الله  
اشق حنينة ضم الف حواند ادر جمله مران باقی  
اسق بكسر الف ابن لبر وان عامر بنصف نور شد  
عن عن كسر الف ابن لها العذاب بنصب حواند اند  
وابو عمر بنصف لها سا وسد يد عن صحه عبد العار  
برفع حواند بافع وعاصم وحنين ولسامی ومن هفت  
مکتب لله ورسوله وبعمل صلحها بوثها اخرها مردو  
با حواند اند و باقی من بات و من بنت بیا و عمل صلحا  
بنا و ثوتها بنون بافع وعاصم وقرن بیوتکن با حواند  
حواند اند و باقی و قرن کسراف عاصم و حنن و کسای  
ان بون لهم الحینه بیا حواند اند و باقی ان کون بنا  
عاصم و لمن رسول الله و خام التمس بعجم با حواند  
و باقی او خام التمس کسراف بافع و حنن و کسای و حنن  
ار عاصم نون من نشاء نه همز حواند اند و باقی بر حی  
همز و اعشقی از ابو بکر مؤجوز همز می حواند و بر  
نه همز و حکی لا ابو بکر مؤجوز و مؤجوز هرد و همز  
می حواند ابو عمر و لا حل لك النساء من بعد بنامی  
حواند و باقی لا حل بیا ابن عامر اننا اظفنا ساد اثنا  
بالف کسراف حواند و باقی ساد تنالف و فتح نا و ام  
والضمهر لعنا لبر بیا می حواند و باقی لعنا کسراف

## سوره سبا

بسم الله الرحمن الرحيم  
مافع وابن عامر قبل بل و رقی لغا لکمر عالم الغیب  
مهم حواند اند و ابن لشر و ابو عمرو و عاصم عالم الغیب  
کسراف مهم حنن و لسا می علام الغیب و لام امشده و با  
لسراف ابن لبر و حفص ابن عاصم اولک لکمر عذرا  
من رجز الیم برفع حواند اند و باقی و با بر کور الیم بحر  
حنن و کسای ان نشاء و حنن هم الارض ان لشفط  
هم بنا حواند اند و باقی ان نشاء و حنن و لشفط هم  
نون عاصم در روایت ابو بکر و لسلما ان الیم بنصر  
با حواند و افع الیم بافع و ابو عمرو و من سانه  
له همز حواند و ابن عامر من سانه همز و سانه  
و ابن لبر و عاصم و حنن و لسا می من سانه همز و  
مفوجده حواند اند حنن و حفص لدا عاصم فی سلمهم  
الف و سکون سیر مع کاف حواند اند و باقی سائلهم  
بالف لکسراف و کسای مسکنهم بالف کسراف  
ابو عمرو و ذ وانی اکل خمط صاف لک تون حواند  
و باقی اکل خمط بنوس بیا صاف حنن و لسا می  
و حفص لدا عاصم و هل تجازی الا نون و لکسراف  
الکفور بنفخ را حواند اند و باقی و هل تجازی بیا  
مضمومه و مع نا الا الکفور مضم نا ابن لشر و ابو عمرو

نقالوار تبايع بالعد بين سفارناك الف وشد يد  
 عد و كسر ان خوانده اند و باقی تبايع باعد بالف  
 و كسر عيب محقه عاصم و حسن و كساي في اعشى الزابول  
 الامن لذن يضم الف خوانده اند و باقی ذن له مع الف  
 ان عامر حتى اذا فزع عن طوبم بفتق و زاعق اند اند  
 2 باقی فزاعق يضم فاع و كسر زاجمن منها و هرب الف فزفة  
 امنون بسكون لداك الف خوانده و باقی الف فزفات  
 يصم بار جمع اس لم و ابوعمر و والذين سقوا في  
 آياتنا معجزت من الف و سد يد جم خوانده اند و باقی  
 فزاعق من الف حفصه عاصم و ابوعمر و حشر هم  
 بيا جميعا بقول للملايكه ثم يبلحوا نده و يوم حشرهم  
 ثم يقول انا ان مرد و بون خوانده اند ابوعمر و حسن  
 و كساي و باقی ضم الننا و بنت مد و همن خوانده اند  
 و باقی الننا و بنت مد و همن خوانده اند و باقی  
 از ابوعمر الننا و بنت مد و همن اس لشر و ابوعمر و و و و و  
 از ابوعمر و حشر و كساي با خوانده و باقی كساي  
 2 با حشر من عمادى الشلو بسكون با خوانده و باقی  
 من عمادى مع با مع و ابوعمر و باقی زخاتة سمع  
 قريب مع نامى خوانده با مع و ابوعمر و و ان عامر  
 و حفصه عاصم ان اخرى الاعلى الله در حمله

قران سخن نامى خوانده باقى بسكون يا  
**سوره املايكه**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 حمز و كساي هل من خالف غير الله بكسر راي حوا  
 و باقی غير الله يضم راقله از كساي و الذين يدعون  
 من دونه ساخوانده و باقی و الذين يدعون بتا  
 ابو عمر و و جنات عدن يدخلونها يضم ما و فتح  
 خاخوانده و باقی يدخلونها بفتح تا و ضم خا ابو عمر  
 و كذا لك اخرى يضم يا و فتح زاكل لفور بفتح لام ان لم  
 و ابوعمر و حسن و حفصه عاصم ضم على الله  
 منه في الف خوانده اند و باقی على بكات شبه الي  
 رحمه حمز و و بكر السمي بسكون ممن خوانده و باقی  
 و بكر السمي بكسر همنه و اذله اعلم

**سوره يس**  
 بسم الله الرحمن الرحيم  
 عاصم در روایت محي از ابوبكر و حسن و كساي يس  
 بكسر يا خوانده اند و باقی يس سخن يا ابو عمر و حسن  
 بس و القران با طهار بون سن خوانده اند در در  
 و او ابن عامر و كساي بس و القران با حفر بون  
 در نزد او خوانده اند اين كه با طهار نومی خوانده  
 و با مع هم بون طهارى كند در روایت و در شروا



قالون ابن بون با اظهار نمی کند اما عاصم در روایت  
اعثنی از ابو بکر نون اظهار می کند در روایت محی الی  
ابو بکر نون با اخیامی کند و حفص ابدا عاصم ابن بون  
باظهار می خواند با مع و ابن کسر و ابو عمر و ابو بکر  
عاصم هر یک الضرب الرجیم صنویلا می خوانند و بله  
فرا تفریل مع لام عاصم در روایت ابی بکر فضر نا تالث  
مخفف می خوانند و باقی فضر نا بتشدید ابو عمر و  
و قالون با مع و الواطیر کرم معکم ان کنتم یومین  
بمد و ابن عامر و عاصم و حمن و کسائی این کلمه  
با دو صحنه می خوانند و ابن عامر و عاصم و حمن و ابن  
کل ما جمیع بتشدید می خوانند و باقی ما محفف  
مهم عاصم در روایت ابی بکر و حمن و کسائی و ما  
عملت ابدیم درها خوانند و باقی و ما عملت با  
خوانند و ابن عامر و عاصم و حمن و کسائی و الضهر  
قلد ناه مع یا خوانند و باقی و الضهر مع را با مع  
و ابن عامر انا حیلنا در یا نهید بالف و کسر انا خوانند  
خواننده اند و باقی در سه صد الف و مع تا و ابن کسر  
و و رشت با مع و محمد جبلت ارا عثنی و هم خصمون  
بمع یا و خا و بتشدید صا در خوانند ابد و ابو عمر و هب  
مع الا انک با تمام مخنه با شیباع و با مع روایت قالون  
لخصمون سکون خا و بتشدید صا در حمن و کسائی

سکون خا و کسفی صا در خوانند و ابن عامر و عاصم روایت  
بر و انت حفص و کسائی خصمون مع با و کس خا و بتشدید  
صا در خوانند اند **و مع**  
و نافع و ابن کسر و ابو عمر و ابن اصحاب الجنة الیوم فی شغل  
سکون عنین خوانند و باقی فی شغل بضم عین حمن  
و کسائی هم و از واجهه ظلیل بضم طاء فی الف خوانند  
اند و باقی فی ظلال کس طاء و الف بعد لام نافع و عاصم  
و لقد اضل منکر حیلنا بکسر جیم و بتشدید لام خوانند  
اند و ابو عمر و ابن عامر حیلنا بضم جیم و سکون با و ابن  
کسر و حمن و کسائی حیلنا بضم جیم و با و بتشدید لا خوانند  
اند و عاصم در روایت ابو بکر مکانا بهم بالف می خوانند  
بر جمع در جمله قرآن و باقی مکانهم بالف خوانند اند  
و عاصم و حمن و من نعمتک بضم نون و اول و سکون  
نون در اوم و ضم کاف مخفف با مع و ابن عامر اول انفقوا  
بتا خوانند اند و باقی بتا و با ذکر شده شد با مع و ابن عامر  
تشدید من کان حیا بتا خوانند اند و باقی و البتدر  
بیا خوانند اند و ابن عامر و کسائی ان تقول له کن فلان  
تنصب نون خوانند اند و باقی کن فلان بضم نون  
با مع روایت دریش و لا تنقدونی با سات ما خوانند  
در وصل و باقی بخذف با حمن و مانی لا اعین الذی  
فظرفی سکون با خوانند و باقی لا اعین فسخ با نافع و ابو

عمر وانی آمنت بفتح یا خوانده و باقی نه والله اعلم  
**سوره و الصافات**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمز و حفص از عاصم انارتنا السماء الدنيا من ثوب  
الکواکب فخر خوانده اند و عاصم در روایت ابو بکر بن  
تفویض الکواکب نصب یا خوانده و باقی سینه الکواکب  
سین خوانده اند بر اضافت حمز و کسای و حفص  
از عاصم لا استمعون بفتح سین و ميم خوانده اند  
و باقی لا استمعون بسکون سین و حفص هم حمز و کسای  
بل عجت استمعون بضم تا خوانده اند و باقی ال عجت  
فتح تا مع و کسای اذ کنتنا استفهام خوانده اند  
ناح همز مد و کسای بدهمن و انما البعوتون بسکون  
الف استفهام و ابن عامر اذ کنتنا بسکون الف خوانده اند  
استفهام انما و همز و ابن کثیر هر دو استفهام می  
خواندند بکهنه غیر مطلق و عاصم و حمز هر دو هر دو  
استفهام می کنند و همز حمز و کسای و لام همز  
بفزون بضم با و کسر را خوانده اند و در سوره واقع  
همسز بضم کسری یا و باقی برفون بضم زای خوانده  
حمز و فاقبلوا لکم برفون بضم زای خوانده اند  
برفون بضم زای و کسای ط نظر ما اذا تری بضم تا  
و کسر را و باقی ما اذا تری بضم تا و ابن کثیر و ابن عامر  
و ابو بکر از عاصم و ابو عمر و الله ربکم ورب ابائکم الاولین

همه برفع خوانده اند و باقی قرا الله ربکم ورب ابائکم  
خوانده اند درین همه نافع و ابن عامر سله علی الیاسین  
بفتح الف و کسر لام حد کرده از یاسین خوانده اند و باقی  
علی الیاسین بسکون الف و سلون لام سو سینه ساسین  
نافع ترویات و رشت و اتم لکاذبون اصطنع یوصل  
الف خوانده و ابتدا اصطنع بسکون الف و باقی لکاذبون  
اصطنع بقطع الف خوانده اند و رشت نافع ان کذبت  
لتزدخی بالیات با خوانده در وصل و باقی کذبت با  
حفص از عاصم و ابن کثیر یصل بضم یا خوانده در همه  
قران و باقی بسکون یامی خوانده در همه قران نافع و ابن کثیر  
و ابو عمرو طایفی اری فی المنام لقی لکذبت بفتح یامی خوانده  
و نافع و ابن کثیر فی لقی فی المنام لقی لکذبت بفتح یامی خوانده  
صیح دیگر بفتح یامی خوانده

**سوره ص**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمز و کسای ما لها من مواف معم فاخوانده اند و باقی  
من مواف بفتح فاعاصم در روایت اعنی از ابو بکر بن  
آیاته تا و حفص دال خوانده است و باقی لید برفون  
آیاته بیا و نشد بد دال ابن کثیر و اذ کنتنا تا ابن کثیر  
بفتح عین الف خوانده و باقی عباد ثانی بلفظ  
جمع نافع انا اخلصناکم نخل الصفة ذکر الی المدا ربکون

خوانده و باقی حالصه **تنوین** از این کثیر و ابو عمرو و هذا ما  
 یوعدون یا خوانده اند و باقی ما توعدون تا کثیر و کسای  
 و حفص از عاصم و غشاق شدند سن خوانده اند  
 در هر جا که بود آنجا و غشاق بضم الف و ابن  
 و آخر من شطه ازواج بضم الف خوانده و آخر مع الف  
 با فان خوانده اند با مع و این کثیر و ابن عامر و عاصم من  
 الاشرار اخذت با مع بقطع الف خوانده اند و باقی مر لا شرار  
 اخذت با مع بوصول الف و انداخته نام بلسر الف میسند  
 با مع و حمن و کسای شخ با ضم سن و امانه ترا شخ را  
 بکسر سن عاصم و حمن قال و الحق و الحق بضم واو و ک  
 خوانده اند و باقی و الحق و الحق بضم واو خوانده  
 اند هر دو و باقی حمن تنها مستی الشيطان نصب سلون  
 با خوانده و باقی مستی للشيطان بضم نا و عاصم در روایت  
 حفص و اعثنی اذا ابولر عاصم و فی نحة و امله و مع با  
 می خوانده و حفص ما بان من علمه مع مع با خوانده  
 و با مع فعال انی احدثت و من عدی انک انت الوهاب  
 و ان علیک لعنتی ان یوم الدین مع با خوانده و ابو عمرو  
 انی احدثت من عدی انک تبع با خوانده و ابن کثیر  
 احدثت بفتح با خوانده و باقی و باقی جبر بفتح با خوانده  
 و الله اعلم **سوره الزمر** **و مع**  
 الحمد لله الرحمن الرحیم

با مع روایت درش و قالون و ابو عمرو و روایت بجمع و  
 و حمن و ان تشکر و ارضه ضم ما غلکسه و اشاع  
 خوانده و ابو عمرو و روایت ابو عمرو الدوری از بریدی  
 و حمن در روایت بجمع بر صنه لکم سلون با خوانده  
 اند و ابن کثیر و ابن عامر و کسای بر صنه لکم بضم  
 مشبه خوانده اند با مع و ابن کثیر و حمن و ابن هر قانت  
 بضم صیف میم خوانده اند و ابن هر قانت بضم صیف میم  
 ابن کثیر و ابو عمرو و روحلا سالما لرحل بالف و کسای  
 لام خوانده اند و باقی رحلا سالما بالف و فتح لام حمن  
 و کسای المیسر لله کاف عماده بالف و جمع خوانده  
 اند و باقی عکده بالف ابو عمرو و هل من کاسفات  
 سلون بضم ه و بفتح را و حمن منسکات تنوین حخته  
 نصب و باقی کاشفات ضم و منسکات رحمته  
 تنوین ضم و رحمته بحر و اضافت حمن و کسای  
 فممسک التي قضی بضم فاف و کسر ضاد و فتح با علمها  
 الموت برفع و باقی فرا و قلیله از کسای قضی بفتح با  
 و ضاد الموت نصب خوانده اند عاصم روایت انی کثر  
 و حمن و کسای و بفتح الله الذین اتقوا لکفار اهل الف  
 و جمع خوانده اند و باقی مفاز تهمید الف بر لفظ  
 و حدت با مع و لا غیر الله نامرونی اعبد بشد برفع  
 و فتح نا و ابن عامر نامرونی بدو بضم حقه و سلون  
 با و باقی نامرونی بشد برفع و ارسال با خوانده اند

عاصم ورحم وکسانی حتی اذا حاورها ففتح ابوابها ليعبد  
وتجنبين اع اربس است وفتح ومانی ورافع وفتح  
هر دو بشدند تا خوانده اند و محمد حنب از اعشقی  
قل اعبادی اللدین امنوا اتقوا ربکم یفخر روائت کرده آ  
و محسن بیشتر عبادی اللدین اتقوا ربکم یفخر روائت  
کرده است و محسن بیشتر عبادی اللدین یفخر روائت  
یفخر روائت کرده و محسن بیشتر عبادی اللدین یفخر روائت  
عمرو و در روائت صحاح بیشتر عبادی اللدین یفخر روائت  
و در روائت ابو عمیر از زینبی در یفخر با وافی هم گفته نا  
ی عبادی اللدین یفخر روائت کرده با وافی هم گفته نا  
همه یفخر با وافی خوانده چمن تنها ان لا اجد الله فی عباد  
وافی ان لا اجد فی الله یفخر با وافی اند تا فاع ان لا اجد الله  
وافی امزن یفخر با وافی و این کثرت و این عامر و عاصم  
قل با عبادی اللدین اسرفوا یفخر با وافی اند و باقی فر  
قل با عبادی اللدین یفخر با وافی الله اعلم **و یف**

**سورة المؤمن**

بسم الله الرحمن الرحیم  
عاصم در روائت محی لد اولو رحم و کسانی جو کسر  
خا خوانده اند در جمله جو وافی یفخر با وافی عامر و کلا  
حفت کلمات ربک با وافی خوانده کریم و با کلمه ربک  
بر لفظ واحد با فغ منها و اللدین یفخر با وافی من دونه  
خوانده و در کراں یفخر با وافی بیابن عامر کثرت خوانده

عنکم قوت نکاف خوانده و باقی منها ما نافع و ابو عمر  
اتی اخاف ان تبدل دنکم وان یظلم فی الارض الف  
بشدا و نظر نظم با و کسرهما الفساد نصب خوانده  
خوانده و این کسر و این عامر دنکم و ان فی الف یظلم  
یفخر با وها الفساد بر مع خوانده اند و حفص ابوعاصم  
ان تبدل دنکم و ان یظلم بالف و او یبش و یظلم  
فی الارض نظم با و کسرهما الفساد نصب دال خوانده  
و عاصم در روائت ابو عمر و کسای او ان الف خوانده  
اند نظر یفخر با وها الفساد یفخر با و ابو عمر و رحمن  
و کسای و باقی موسی الخ عزت بر کثرت و در رسوده  
الدخان بر باد عام ذال ذرا خوانده اند و باقی فورا  
عزت با طهار ذال خوانده اند ابو عمر و این عامر و فلیسه  
از کسای علی کل قلب مشکته یفخر با وافی اصوات خوانده  
اند و باقی علی کل قلب مشکته یفخر با وافی اصوات خوانده  
اند حفص لد عاصم فاطم انی الله موسی یفخر با وافی  
و باقی فاطم عاصم علی فاع حفص لد عاصم و رحمن لسان  
و یوم یقوم الساعة ادخلوا ال فرعون یقطع الف  
و کسر خا خوانده و باقی الساعة ادخلوا ال فرعون  
یقطع الف و کسر خا خوانده و باقی الساعة ادخلوا اول  
الف و ضم خا و ابتدایان ضم الف لید ابو عمر و و ان  
کثرت و ان عامر یوم لا تنفع الظالمین بعد از ظهر تبا

خوانده اند و باقی بوم لا ینفع بیا خوانده اند عاصم و حمزه  
و کسای قلیلا ما یتذکرون تا خوانده اند و باقی التذکرین  
تا خوانده اند و باقی ما یتذکرون بیان کثرت عاصم در روایت  
جی از ابو بکر ان اللین لتذکرون عن عبادتی سید کلون  
ضمیم یا وقع خا خوانده اند و اعتنی از ابو بکر و باقی قر است کلون  
بع باوصیه خا این کس بوم التذکره و التذکره باسانت باخواند  
و در وصل و وقت و در وقت اربعه باخوانده است در وصل  
نه در وقت و باقی کس در وقت باخواند اند و در  
وصل و م در وقت و در وقت کس و باقی کس در وقت  
و در وقت باقیم اتبصوف اهدم باسانت باخوانده اند و باقی  
قر احدثت ان کس هاد و و باقی باخوانده است در  
وقت و باقی در وصل و باقی با وقت تکس باقی و ابو  
عمیر و و باقی لحاف لعل الم و ما لی ادعوا کس و امری الی  
الله بع باخوانده اند و باقی کس الی لحاف لعل  
الم و ما لی ادعوا کس و در وقت اقل موسی و ادعوا کس  
لکم بع باخوانده است و اس عامر علی الم بع می خواند  
و لست والله اعلم

**سوره حم السجده**

بسم الله الرحمن الرحیم  
اس عامر و عاصم و حمزه و کسای کس  
بخوانند و باقی کس کس کس کس کس  
اعذک الله بنون وقع صمن می خواند و باقی و یوم کس

بیا مضمونه و مع شین اعذک الله بع عاصم در روایت  
و حمزه و کسای العجم و غیره بد و هو می خواند و باقی  
العجمی هن مدونه می خوانند اس کس و ابن عامر  
و ابو بکر از عاصم ازنا اللین سکون رای خوانند و باقی  
ازنا اللین کس ارا باقی و ابن عامر و حفصه از عاصم من  
شیرات من الکما م باقی خوانده اند جمع و باقی من  
شیرات من الکما م باقی و ابو عمر و الی زنی ان  
الی بع باخوانده و ابن کس کس کس کس کس کس کس کس  
والله اعلم

**سوره عسق**

بسم الله الرحمن الرحیم  
این کس ترتها لذلک یوحی الیک بع باخوانده و باقی یوحی  
الیک کس و حمنه و کسای کس کس کس کس کس کس کس  
ما نفعون تا خوانده اند و باقی نفعون یا انا مع و ابن  
عامر و ما اصابکم من مصیبه ما کسبت فاعوذ  
انند و باقی کسبت باخوانده اند باقی عامر  
و علم الذین تجادلون بفرع مبع خوانده اند و باقی و علم  
بصک م حمنه و کسای اللذین یختلبن کسیر الاثم  
کسیر الی کس خوانده اند و در سوره الیم تحسب و باقی  
کسیر الاثم بالذین و مبع خوانده اند جمع باقی  
او بر سل رسولاً یوحی نصیب لام و حاکم و ابن  
کسیر و ابو عمر و و من آياته الجواری الی کس باسانت

یا خواننده اندان کثیر در حالت وصل و وقف و باقی در وصل  
و وقف و باقی قرا الحوائج بخواند اند

**سوره الرحمن**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ناض و حمزه و کسائی افضلند عنکما الذکر صغیرا ان کثیر  
قوم ما کسر الف خوانند اند و باقی از کسائی بفتح الف حجت  
و کسائی و حفص از عاصم او من نشاء کما الحلیه بص  
ما وضع یون تشدید خوانده اند و باقی کثرت بفتح  
سکون یون و حفص یون با مع و این سوره را ابن عامر  
و حاکم و الملائکه الذین هم عند الرحمن یقون خوانند  
اندر فتح دال و باقی عباد الرحمن بنا و الف خوانند اند  
عند با مع بروات قالون شهدوا خلفهم سیک هم  
ممدوده خوانند و در روایت در شانهم ممدوده  
و شین ساکن کرده و باقی اشهد و ابغیر الف و سیر  
ان عاصم و حفص از عاصم قال اولو حیدر بالف  
خوانند و باقی قل اولو الف خوانند بر امر ابن کثیر و او  
عمر و ویسوی هم سقفا من فضه نفع سیر و سکون  
فوف خوانند اند و باقی سقفا من فضه نفع سیر و سکون  
و این کل دالک لها متاع الحیوه الا تسعدیدم خوانند  
و باقی الحیوه هم با مع و این سوره را ابن عامر و ابوبکر  
از عاصم حتی اذا جاء انا بالفی بعد از همنه خوانند

اندر برائیه و باقی اذا جاء انک الف خوانند اند بر واحد  
از عاصم اشوره من ذب الف و سکون سبن خوانند  
اندر و باقی اشوره حمزه و کسائی جعلنا هم سلفا و منلا  
ضم سن و لام خوانند اند و باقی سلفا هم کسین و لام با مع  
و این عامر و عاصم بروات اشعری از ابوبکر و کسائی اخافوا  
منه یصدون ضم صاد خوانند و با مع و عاصم بروات  
حفص و یحیی از ابوبکر و حمزه یصدون کسر صاد خوانند  
اندر با مع و ابن عامر و حفص از عاصم فهما ما تشبهه للانفس  
بر ااده هائی در احراج خوانند اند و باقی ما تشبهه للانفس  
در ها این کسر و حمزه و کسائی و الیه رجعون یا خوانند  
اندر و باقی و الیه ترجعون تارخی از ابی سحر خوانند  
اسب عاصم و حمزه و هله مارب کسر لام و ها خوانند  
اندر و باقی و اقبیه نصب لام با مع و ابن عامر و قل سلام  
ضوف تعلون نفا خوانند اند و باقی تعلون ساکن  
و اتبعونی هذا صراط یا خوانند اند و باقی و اسعون  
در یا خوانند اند با مع و ابن عامر و ابوعمر و با عبادی  
لا خوف علیکم یا خوانند اند در وصل و وقف و عاصم  
و عاصم در روایت ابوبکر با عبادی مع یا و این کثروان  
عامر و حفص از عاصم و حمزه و کسائی یا عبادت یا خوانند  
اندر در وصل و وقف با مع و ابن عامر و ابوعمر و من حتی افلا  
یتصرون مع یا خوانند اند و باقی من حتی سکون یا

**سورة الذخان**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم وحمز وكسائي رتب السموات والارض كسرنا  
خوانده اند و باي زبانت نضم با ان اكثر و حفص ادعاصم  
كامله بل غلب بها و باي ثقل بنا ابو عمرو و وعاصم و حمز و كسائي  
خذروه فاعتلوه بكسرنا و باي فاعتلوه نضم انا كسائي تنها  
ذوق انك انت بفتح الف و باي ذوق انك بكسر الف ما مع و ان  
عامرات المتقين في مقام امين نضم ميم و باي في مقام امين  
بفتح ميم و ريش ادعاصم ان الرحموني فان لم نؤمنوا الى ما غنزلوه  
نايات بالخوانده در مرد و وان لم نؤمنوا الى بفتح نا يا خوانده  
و باي در مرد و با عدفت اي خوانده و باي و ابو عمرو

**سورة الاحقاف**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمزه و كسائي ما يثبت من دابة امايت و صريف الرياح  
آيات هرد و بكسر نا خوانده اند و باي فله هرد و آيات نضم  
آيات نضم تا خوانده اند ما مع و ابن سير و ابو عمرو و وعاصم و باي  
خلف بعد الله و آياته بومنون بياخوانده و باي در كسر ادعاصم  
رواست حمي از ابو بكر و آياته بومنون تا خوانده ان عامر  
و عاصم و كسائي ليجزي نون و كسر نا و فتح نا حمزه و كسائي  
و حفص ادعاصم سوا بحيا هرد و مما نهم نصب و باي  
سوا بحيا هرد برفع حمز و كسائي و حفص على بضم غشوة

فتح غنم و سلون سس و باي غشوة و نالف و كسر غنم حمز  
تنها و الساعة لا رب فيها تنصب باخوانده و باي في الساعة  
برفع خوانده اند **سورة الاحقاف**

بسم الله الرحمن الرحيم  
نافع و ابن كثير و ابن عامر لشذر الذين ظلموا تا و باي  
ليبتدر نيا عاصم و حمزه و كسائي و و صينا الانسان بالديه  
احسا االف و سلون ما مع سين و باي حسنا بضم جان  
الف حمزه و كسائي و حفص ادعاصم اولئك الذين يقتل  
عنهم نون و احسن ما عا ليا ينصب نون و نجا و زهر  
نون خوانده اند و باي تقتل عنهم بيا مضمومة احسب  
برفع نون و نجا و زهر نضم باخوانده اند ان لسير و ابو عمرو  
و عاصم ليو فقهير و عاصم ليو فقهير اعما هرد بياخوانده  
اند و باي ليو فقهير سون لسراذ هبته بليبا تكريبا هرد  
ممدوده خوانده و ابن عامر اذ هبته بيا و هبته خوانده  
است و باي اذ هبته بضم الفحة استفهام عاصم و حمزه  
عاصم لا تزي نضم بالامسا كنه هرد برفع نون خوانده  
اند و باي لا تزي بفتح تا الامسا كنهه نصب نون و حمي  
ابو بكر لا تزي نضم بالامسا كنه هرد برفع نافع ما عاصم  
احاف و لكني اذ لك و انقلنا نون اذ اخرج بعد باخوانده  
ابو عمرو و اذ احاف و لكني اذ لك بضم نا خوانده و نور همد  
الناجم او زعني ان شيرك بفتح با و ابن سير اذ احاف

وانقداني ففخ يا ودر روایت بزی او ز غنی آن اشکر و لکنی  
ار کمر هم بفتح یا خوانده و الله اعلم  
**سوره محمد صلی الله علیه و سلم**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر و وحفص لعاصم والذین قتلوا فی سبیل الله صم  
قاف و کسرا و وائی قالوا الف وفتح تا ان کثیر تنها من ما  
غیر آس مد الف برون فاعل خوانده اند ابو عمرو  
الستطان سؤل همز و اصل هر صم الف و فتح تا وائی  
و اصل هر بفتح الف و لام و حمز و کسائی و حفص ارعاصم  
و الله اعلم اسرار الف بکسر الف و وائی اسرار هر بفتح الف  
و عاصم در روایت ای بکر و لیلون کثر حتى علموا المجاهدین  
و یلقوا اختیار کمر همه بنا خوانده است و وائی هتمه  
بنون خوانده اند و عاصم در روایت ابوبکر و حمز و بدعوا  
الی السائر بکسر سین خوانده اند و وائی السکر بفتح سین  
و یاد کرده شد و الله اعلم

**سوره الفتح**  
بسم الله الرحمن الرحيم  
ان لثروا ابو عمرو و لیوضوا بالله ورسوله و بعزروه  
و یوقروه و لستحوه همه سا خوانده اند و وائی د بکر  
همه تا بافع فان لثروا ابو عمرو فیکنونیه اجرا عظیما  
سون خوانده اند و وائی قسیبونیه بیاحمز و کسائی  
بردون ان سئلوا طیبا الله بکسر لام فی الف و وائی کلام الله  
بالف بعد لام و کثرتن امر اراد بکسر ضم ضاد

خوانده اند و وائی صنیا بفتح ضاد نافع و ان عامر و من طع  
الله ورسوله تدخلمه جنات تجری من تحتها الانهار  
و من یتول نقدیه هر دو سون خوانده اند و وائی بدخلمه  
جنات تجری من تحتها الانهار و من یتول نقدیه هر دو  
بنون خوانده اند و وائی بدخلمه و بعد به بیابا ابو عمرو  
و کز الله بما یعملون بصیرا سا خوانده است و وائی ما  
تعملون تا ان کثیر و ان عامر اخرج شطاره بفتح ط  
خوانده و وائی شطاره لسکون ط ان عامر و از زره بصر  
الف و وائی و از زره مد الف و الله اعلم

**سوره الحجر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر و لا یلتکم من اعمالکم بالف خوانده و وائی  
لا یلتکم فی الف با ن کثیر تنها و الله بصیر ما عملون  
سا خوانده و وائی بنا

**سوره**

بسم الله الرحمن الرحيم  
مافع و عاصم بر و انت ابوبکر یوم یقول لجهتم سا  
و وائی بقول سون بافع و ابن کثیر و حمز من اللیل افسیه  
و اد بار السجود بکسر الف و وائی ال کبار بفتح الف اس کسر  
تنها هدا ما یوعدون لكل اواب نیا و وائی ما یوعدون  
تا بافع و ان کثیر و ابو عمرو و یوم ینادی المتنادی  
تا سات تا و ان کثیر در وصل و وقف و وائی در وصل



نه در وقت و دیگر قاضی حذف نادر وصل و وقف و  
از باغ ماخاف و عیدی سادر هر حاله باشد و باقی حذف

**سوره و الذاریات**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم در روایت ای بر وجه و کسای آنه لحق مثل  
ما التکریمه لام و باقی مثل نفع لام کسای فاخذ بهم  
الضعفه سلون عن الی خوانده و باقی الضاعفه  
الف ابو عمرو و وجه و کسای و نوم نوح من قبل کسر  
میم و باقی و نوم نوح مع مم **سوره و الطور**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابو عمرو و ابی نعنا هر نون و الف و قطع الف اولی  
و سلون تا دریا بهر بالف و لیسنه الحفنا هم در با هم  
هم بالف و کسرتا نافع و ابی نعنا نسا و الف و وصل  
و لشدید تا بعد از در کسرتا نافع و الف الحفنا  
بهم دریا بهر بالف و کسرتا خوانده اند و ابی  
عاصم و ابی نعنا نسا و مشدده و وصل الف دریا بهر  
بالف و رفع تا الحفنا هم و دریا بهر بالف و لشدید  
تا و ابن کسیر و عاصم و حمزه و کسای و ابی نعنا  
نسا مشدده و وصل الف دریا بهر نافع تا الف الحفنا  
نهم در شهر نصب تا الف خوانده اند این کسیرها  
و ما الشاهل من عملهم کسیر لام و باقی و ما الشاهل

نفع لام نافع و کسای آنه نافع من قبل آنه هو البر  
البر الرحیم نفع الف و باقی آنه هو البر کسیر الف  
ابن کسیر هر چه المسیطرون لسن خوانده و در سوره  
الفاشیه لست علیهم فی صیطره صاد و ابن عامر  
المسیطرون و المسیطرون و لسن خوانده و جن  
هر دو یا شهم نا و باقی قراهمه صاد و ابن عامر  
و عاصم بومهمم الذی منه یصفقون مضم و باقی  
یصفقون نفع ما النجم **سوره النجم**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمزه و کسای اخراجات این سوره هم کسری خوانده  
ما سداذ اهوی و ما غوی و نافع و ابو عمرو و مان  
نفع و کسر و باقی قرا نفع اخراجات ای خوانند  
و ابن کسیر و عاصم نفع و کسرتا نافع و ابن کسیر  
الاخمی از ابو کسیر رای کسری خوانند درین جمله  
و کسای افشروته علی ما بیری نفع تا و سلون هم  
الف و باقی افشروته بالف و کسرتا ابن کسیر و حمزه  
حلب از اعشی و منارة المائنه سمه و همزه مقوم  
و باقی قرا و کسری از ابو کسیر و منامنه مد و نه همزه  
خوانده اند این کسیر بلکه از اقسامه صغیری همزه  
خوانده است و باقی صغیری بی همزه نافع و ابو عمرو  
عاد الولی نادغام دال در لام خوانده اند ای متون

ووهمنه وقالون ان باغ نادغام می خوانند ما باهمن  
ساکنه و باغ دیگر عاد الا اولی تنون و همنه خوانند  
انند اردغام عاصم و حمنه و نمود فيما انفق بیون  
و همنه خوانند انند که ادغام عاصم و حمنه و نمود فيما  
انفق تنون خوانند انند انانی و نمود آیه تنون  
و محمد بن حیدب از اعشی قبیله او بگویند و نمود خوانند  
انند تنون قاله اعلم **سوره اقرب**

بسم الله الرحمن الرحيم  
الجب شیء لسلون کاف و باقی نکر بضم کاف با مع وان  
کثیر و ابن عامر و عاصم خشیقا ابصارا هم بالف و کسر  
شفتن ابن عامر و فتحنا انوار السملی بسد بدی و فی  
ففتحنا بضم ف تا ابن عامر و حمنه و سعلمون غلنا ننا  
بتا و باقی سعلمون بیا با مع و ابن کثیر و ابن عمر و دروم  
ندع الداعی و مهطعیر الداعی با سات با خوانند  
انند در وصل و وصف و قالون ارفع نوم ندع الداع  
بیا و مهطعیر الداعی بیا خوانند است و ابن عامر  
و عاصم و حمنه و کسای بدی خوانند انند در هر دو در  
وصل و واقف و ورث ارفع ندیری و نذری و بگری  
و وعیدی هم بیا خوانند است و وصل در همه قران  
و باقی بخذف با خوانند انند درین هم در وصل و وقف

**سورة الرحمن**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابن عامر و الحبت ذوالعصف و الرکان نصبی  
خوانند درین همه و باقی ذوالعصف برفع  
خوانند درین هر دو حمنه و کسای و الرکان بجر مخفی است  
و الباقی ذوالعصف برفع الا ابن عامر که نصب خوانند  
با مع و ابو عمرو و الخرج منهنها اللؤلؤ بضم با و فتح با  
خوانند انند و باقی خروج کفح یا و ضم لا ابو عمرو و روایت  
شجاع و عاصم روایت او کسر اللؤلؤ بجر کسر  
اولی خوانند انند در همه قران و باقی در همه قران  
حمنه و له الحواد المنشأة بکسر شین خوانند و باقی  
منشآت بفتح شین حمنه و کسای سبغع الکریبا بضم  
و باقی سبغع الکریون ابن کثیر من مثل علیکما اشوا  
من نار بکسر سین خوانند و باقی شواظ بضم شین  
خف انند انند ابن کثیر و ابو عمرو و ابن و خاسر بکسر سین  
و باقی و خاسر برفع و محمد بن حیدب از اعشی من اسسرون  
بکسر نون و وصل الف مثل و رث ارفع و باقی من  
اشترق بسلون بوزن فطع الف درهمه قران  
که نظمته بکسر ميم خوانند انند در هر دو و حمنه  
کسای بر و اسبا الحارک از اول بکسر ميم خوانند  
و در دو م را بضم م ابن عامر تنها تبارک اسم ارباب ذو  
الجلال یوا و خوانند او باقی ذی بیل خوانند انند

**سورة الواقعة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمزة وكسائي وحكيم وعين خفيض حوايد اند و باي  
وحور عين برقع عاصم حمزه وكسائي لا يصد عون  
عنها ولا ينزقون بسكر زا و باي ولا ينزقون مع راعاصم  
در روایت محلی ابوبکر و حمزه عزنا اثرا تا سكون را  
و باي قرأ عز باضم را نافع و كسائي انذا لنا عظاما و رفا  
ناستفهام حوايد اند و قالون را نافع و كسائي اهلكت  
عظاما و رفا نا استفهام حوايد اند و قالون را نافع  
همه مطول و ورش را نافع بيل من لوتاه و كسائي  
بد و همزه حوايد انا المبعوثون بكسر الهمزة استفهام  
و ان لم يرد رهد و استفهام می کنند همزه غیر ممدوده  
ابو عمر و هر دو را استفهام می حوايد همزه ممدوده  
و ابن عامر و عاصم و حمزه و ثنباريون شرب الهم صير  
شيين و باي شرب الهم بفتح شين ابن كثير في اقدرا  
يلتكر الموت بحذف ال و باي نحن قدرنا بشد يد  
دال عاصم در روایت ابوبكر انا لمظرمون بد و همزه  
حوايد و باي انا بسكر الف حوايد اند حمزه و كسائي  
ولا افسح موقع النجوم في الف و باي قرا و لا افسح  
مواقع بالف و الله اعلم  
**سورة الحديد**  
بسم الله الرحمن الرحيم

ابو عمر و ثنباري قد اخذ بفتح الف و كسر خا من اقله فقام  
حوايد و باي و قد اخذ بفتح الف و خا من اقله فقام  
عامر و كل و قد الله بحسب حمزه تنها للدين انما  
انظر و باي بفتح الف و كسر ط و باي ذكر للدين انما  
انظر و باي بفتح الف و ضم طا حوايد انما عامر و النجوم  
لا تؤخذ منكرو فدية تا حوايد و باي لا يؤخذ يا مفعول  
ار عاصم و ما نزل من الحق بحسب را حوايد اند و باي  
و ما نزل بشد يد را ابن كثير و عاصم بروایت ابن  
المصدقين و المصدقات بحسب صاد و باي و كسائي  
ان المصدقين المصدقات بشد يد صاد ابو عمر و ثنباري  
لا تقر حوايد انما انكرو في مد الف حوايد و باي و كسائي  
مد الف حمزه و كسائي و ما مرون الناس بالحق بفتح نا و خا  
و باي بالحق بصم باو سكون خا و باي لوده شلا نافع و ابن  
عامر و من تقول فان الله الشقي الحبيد بضم هو حوايد  
و باي و من تقول فان الله هو الشقي الحبيد باهو حوايد اند

**سورة المجادلة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابن عامر و حمزه و كسائي اللذين تطاهروا باليد و اليد  
طا حوايد اند و نافع و ابن كثير و ابو عمر و اللذين تطاهروا  
بالف و سد يد و حوايد اند و عاصم اللذين تطاهروا  
بصم باو بحسب طا الف و كسر ها حمزه او بالهمزة

بنون ونا وضيم جيم في الف ونا في بكر ونا جون بنا وبنون  
والف وفتح جيم عاصم تنها اذا قيل لكم انفسحوا من المجالس  
بالف حوائد ارجع ونا في المجالس في الف نافع زان عامر  
وعاصم واداميل الشزوا والشزوا انظم شعن حوائد  
اند در لكر دو ونا في فراقل الشزوا والشزوا والشزوا  
محمد بن جليل داعشي از ابو بكر او عشيرتهم بالف وكسبنا  
رجع حوائد ابد ونا في دلها وعشيرة نهم في الف وفتح جيم نافع  
وانش عامر انا ورشلي ان الله نفع باخوانده اند ونا في ورشلي  
لسكون نانا والله اعلم

**سورة الحنجر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر تنها الحنجر بنون يوم نفع خاوشد در حوائد  
ونا في حنجر بنون بنونهم لسكون انا وكهيف را ان نافع  
وابوعمر ومن وراء حنجر بالف وكسر جيم حوائد اند  
ونا في من وراء حنجر نفع جيم ودال رجع نافع واس  
كثير وابوعمر ونا في حان الله بفتح يا

**سورة المودة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
نافع ونا في لشر وابوعمر ويوم القنامه بفصل بلكه بصم  
باوسلون فا وفتح صاد محففة حوائد وجمن ولسا في  
بفصل بلكه بصم يا وفتح فا وكسر صاد مشددة حوائد  
اند وعاصم بفصل نفع باوسلون فا وكسر صاد محففة حوائد

انواعه بفصل بلكه بصم يا وفتح فا وصاد بسدده حوائد  
ابوعمر وولا مشكوا بعصم الكوا فر نفع مم وتشدند  
خوانده ونا في ولا مشكوا اسلون جيم وكهيف سين  
وعاصم تنها اسوة نضم الف حوائد ونا في اسوة لسر  
الف ونا در کرده شد

**سورة الصافات**

بسم الله الرحمن الرحيم  
نافع وابوعمر وواين عامر وعاصم بروان ابو بكر والله  
منهم بسوس م نوره نصب حوائد اند ونا في م نهم  
سوين بوره بختر واصافت اس عامر هل اذ لك على  
بخارة بخيل نفع بنون وتشدند جيم حوائد ونا في بخيل  
لسكون نوره وكهيف جيم نافع ونا في لير وابوعمر و  
ناها الدين امنوا لوتوا الصارا تنون بالله في الف  
ونا في لوتوا الصار نفع ونا في تنون بالله بالف نافع واصاف  
نافع ونا في لير وابوعمر وعاصم بروان ابو بكر من  
بعدي اسم احمد نفع باخوانده اند ونا في من بعدى  
اسم احمد نفع باخوانده اند ونا في من بعدى اسم اسلون  
بانه فحه وكمه فراير من بعدى بنا وفتح لير ونا  
من بصاري انا لله نفع باخوانده اسلون بنا

**سورة الجاثية**

بسم الله الرحمن الرحيم  
هرا اختلاف كه در بها اسم م از ليش با ذكرده سد

**سورة الماعن**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر ووكساي كأنهم خشب مسندة لسكون  
وما في خشب يصم شين يافع لوزار و سته محفف  
واخوانه وما في الو والسيد بدها و ابو عمرو ونها  
فاصدق الكون بوا وفتح نون وما في الكون واو  
وجزم عاصم بروايت يحيى اذا بولبر والله جبر ما عملوا  
بياخوانه اسك ربان ما عملون لنا

**سورة التهان**

بسم الله الرحمن الرحيم  
بافع وان عام يكفر عنه ستانته ويدخله هرد و نونك  
حوالده اند و نونته قرابكفر عنه ويدخله هرد وسا

**سورة الطلاق**

بسم الله الرحمن الرحيم  
بافع و ابو عمرو ولا حرج الا ان ياتن معا حشما  
ميتنه بكسر يا و در اخر سورة ايات الله سيات  
بفتح يا وان كسر وعاصم در روايت ابو بكر بفتح حشمة  
ميتنه و ايات الله ميتات هرد و بفتح ياخوانه ايدوان  
عاصم وحفف ارعاصم و حمن وكساي بفتح حشمة ميتنه  
وايات الله ميتات هرد وكسر يا حصف ارعاصم ان  
الله بالعين ثون امره محرواضافت حوانده وما في ان الله  
بالغ ثون امره بفتح بافع وان عام و من ثون

الله و صمك صالحا ندخله جناب لسورن وما في يدخله يا

**سورة النحر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
كساي عرف بعصه واعرض عن بعض محفف لاخوانه  
وما في عرف بعصه بشد يد لا واحسار ابو بكر عياش  
عرف بعصه محفف با اسعاصم و حمن وكساي وان  
تظاهرا عليه محفف ظا وما في وراوان نظاهرا بشد  
ظا عاصم در روايت يحيى اذا بولبر ثوبوا الى الله ثون  
نصوحا الصم نون وما في ثوبه نصوحا بفتح نون ابو عمرو  
وحفف ارعاصم و صدقت بكلمات ربها وكشمة  
الف و ضم كاف او تاخوانه اند رجع و ما و دناه  
الف و لسر كاف و واحد

**سورة الملك**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمن وكساي من تقوت عند الف و بشد و او ما من  
تفاوت بالف و محفف و او كساي فحقا الاصحاب  
ضم حا وما في فحقا سلون حا و حمن كساي فسعلون  
من طوة ضلال ميسن سا و ما فسعلون بنا حمن  
قل ارانتم ان اهلكني الله بارسال ياخوانه حتى في  
وما في ان اهلكني الله بفتح يا حمن وكساي و يحيى الرابي  
ارعاصم و من معي اور حمننا سلون ياخوانه اند و ما

فراوا عشتی از ابوبکر و حفص و من معی اورحمتنا فتح یا والله  
اعلم **سوره نون القلم**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر و حمنان و العلم اطهار یون از نون می مانند  
بنزد و او و ابن عامر و کسای یون و العلم یا حفص یون  
می خوانند نزد و او و ابن لشرت نون و اطهار می کند و باغ بر و  
قالون هم اطهار یون می کنند درین حاله و عاصم در روایت  
شعوبی از اعشی از ابوبکر نون در رود و او اطهار می کند و در  
روایت عقی از ابوبکر اخفای کند و حفص از عاصم یون  
نزد و او اطهار می کند و در سوره یس گفته شد از ابن عامر  
ان کان ذامال و شنن یمنه ممدوده می خوانند بر استنهام  
و عاصم در روایت ابوبکر و حمنان اذین کان ذامال بدو  
همنه می خوانند و ابن کثیر و باغ و ابوعمر و و کسای حفص  
از عاصم ان کان ذامال بفتح الف نه استنهام باغ ابو  
عمر و عقی در تنان شد کنا خسرانها بفتح با و کسید  
دال خوانده و باقی لذت شد لنا سلون یا و حفص دال  
با ذلرده شد در الهمف باغ و ابن یکاد الذین لهموا  
لیز لقونک مع ناخوانده و باغ لیز لقونک مع یا والله  
اعلم **سوره الحاقه**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر و کسای و جاء فرعون من قبله کسراف

و مع ما و باقی و من قبله مع کراف و سکون یا ابن کشر در روایت  
حواس و تعیها اذن و اعیبه سکون عن و باقی و زنفها  
تکسر عن حمنه و کسای لاخفی منکم خافیه یا و اما له  
خوانده اند و باقی لاخفی تنان اما کت حمنه ما اغنی عنی  
مثالیه هلمک عنی سلطاسه حذف ها خوانده در وصل  
و باقی ناشات ها در وصل و وقف ان کسر و ابن عامر  
قلیلا ما نوسنور و قلیلا ما نبت لرون هر دو یا خوانده اند  
و باقی دیر قلیلا ما نوسنور و قلیلا ما نبت لرون هر دو  
و الله اعلم **سوره المعارج**

بسم الله الرحمن الرحيم  
باغ و ابن عامر سائل سائل سلون الف نه همنه  
خوانده و باقی سائل سلون الف نه همنه خوانده اند  
کسای یصح الملائکه یا خوانده و باقی یصح تنان کسر  
در روایت ابن اقی بنزه و لا تسأل حیم حیم باغ  
یا خوانده اند و باقی و لا تسأل بفتح با حفص از عاصم  
نزا عة للشوای یصیب تا و یک نزا عة ترقم تا اس  
کشر و الذین هم لا ما سهم الف بعد اربون و باغ  
لا ما یا بهم بالف بر حمن حفص از عاصم و الذین هم  
شهاداتهم و امون بالی بعد دال جمع و باغ شهادتهم  
ذ الف بر واحد و همه قرانها و الذین هم علی صلی هم  
ذ و او خوانده اند از ابن عامر و حفص از عاصم کتفهم

الى ثقب يوفضون بضم نون وصاد خوانده اند و ديكران  
 الى ثقب بفتح نون و سكون صاد عاصم در روايت هشتم  
 لذ ابو بكر نو فرخ چون من الاحداث بضم نون يا و فتح زاي خوانده  
 و باقى يوفضون بفتح نون و باو ضم زاي نافع و عاصم روايت  
 اعشى اذا اولكرو لساي من عذاب يومئذ نفع مم خوانده  
 اند و باقى من عذاب يومئذ تسر مم و ياد کرده اسد  
 در سورة هود و الله اعلم

**سورة نوح عليه السلام**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 نوح و اس عاصم و عاصم ماله و ولده نفع و او و لام  
 خوانده اند و باقى قرأ ماله و ولده نفع و او و سكون  
 لام نافع و لا تدرت و ذابضم و او و باقى قرأ و ذاب  
 نفع و او ابو عمرو و مما خطيا هم في مد و نه صسه بد  
 و نه با و ديكران صما خطيا هم يتا و مد و هم و حوا  
 اند نافع و ابن كسر و ابن عاصم و ابو عمرو و ولده نفع و دعوى  
 الا فرار و نفع يا خوانده اند و باقى در كرد عاى و سكون  
 نافع و ابن كسر و ابو عمرو و و باقى اعلنت لهم نفع يا خوانده  
 اند و حمص ار عاصم و لمن دخل بنى موس نفع يا خوانده  
 و ديكران سكون نى يا خوانده

**سورة الجن**

بسم الله الرحمن الرحيم

نافع و ابن كسر و ابو عمرو و عاصم روايت انوكه قلا و حى الى  
 انه استمع نفع الف خوانده اند و هر چه ما بعد استمع نفع  
 الف تا هله و ان لو استقاموا و ان لم يمسجد لله و ابن كسر  
 نفع خوانده اند و ابن عامر و حمص ار عاصم و حمن و لساي  
 كل ارجى الى انة نفع الف خوانده اند و هر چه ما بعد استمع  
 نفع خوانده اند تا و انة لما قام عبد الله و ابن كسر نفع  
 الف و نافع و عاصم روايت ابو بكر و انة لما قام عبد الله  
 بكسر الف نافع و ابن كسر و ابن عامر و ابو عمرو و و من  
 تعرض عن ذكره نسله عذابا صعبا نون خوانده اند  
 و باقى قنات نسله نيا عاصم و حمن قنات اما اد عوار نفع الف  
 خوانده اند و ابن عامر و لمه قنات اما اد عوار الف خوانده اند  
 بر حمر نافع و ابن كسر و ابو عمرو و له زنى نفع يا خوانده اند

**سورة المزمل**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 ابو عمرو و ابن عامر و ابن ناصبه الليل هي اشد و ظاء بكسر و او  
 و فتح طامم و ده خوانده اند و باقى قرأ و ظاء نفع و او و سكون  
 طامم و نافع و ابن كسر و ابو عمرو و حفص ار عاصم روايت  
 المشرف و المغرب برفع يا خوانده اند و باقى در كسر المشرف  
 و المغرب بكسر يا نافع و ابن عامر و ابو عمرو و من لم يمشي الليل  
 و نصفه و ثلثه كسر و بحر خوانده اند و باقى در كسر نصفه و ثلثه  
 صفت خوانده اند

**سورة المدثر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حفص بن عاصم والجر فاهج يضم را خوانده اند و باقی قرأ  
والجر فاهج کسر را این کثرت و این عامر و ابو عمرو  
و عاصم بروایت ابو بکر و کسای در البیل اذا بالف در  
الف خوانده اند و باقی همان و البیل اذ بالف ادر بالف  
خوانده اند باضم و این عامر کاهم مستنفره یعنی فلخواند  
اند و باقی مستنفره کسفا باضم و ما تذکرون الا ان نشاء  
الله بناخواند و باقی و ما تذکرون سا

**سورة القيامة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
این کثرت بروایت ثواس لا قسم بقره القیمة الف  
موصوله مملو در خوانده و باقی لا اقسامه بالف معطوعه  
مملوده بر بنی باضم و اذ ابرق البصر یعنی را خوانده  
و باقی دیکر برف کسر را این ثروان عامر و ابو عمرو  
کلا بل حیون و یذکرون هر دو سا خوانده اند و باقی دیکر  
بل حیون و یذکرون هر دو سا خوانده اند و باقی دیکر  
و تذکرون ثنا حفص را عاصم الیک بطفه من می  
سا خوانده و باقی دیکر من می ثنا و تحسن حفص  
و قبل من ذاق با طهار یون از من می خواند و وقتی  
سب می کند در میانه و الله اعلم

**سورة الانسان**

بسم الله الرحمن الرحيم  
نافع و عاصم بروایت ابو بکر و کسای انا اعتدنا الکا و ن  
سلا سلا سولن خوانده اند و تحنن قوار بر این فضیحة  
هر دو و سولن وقف بر الف می کنند درین هر دو و این  
کثرت سلاسل بی سون و قوار بر اول سون و قوار بر دوم  
تا تنون خوانده است و این عامر و ابو عمرو و حفص را عاصم  
نر هر سه هم تا تنون خوانده اند و کثرت سلاسل و قوار بر  
اول بالف و وقف می کنند و شجاع را ابو عمرو و بر قوار بر اول  
بالف و وقف می کند و بر سلاسل و قوار بر دوم و الف  
باضم و حنن معالیه ثناب سندس بسکون ما خوانده اند  
و باقی عایله یعنی انا ابو عمرو و این عامر ثناب سندس  
خضر برقع را حنن و بحر خوانده اند این کسر و عاصم  
بروایت ابو بکر ثناب سندس خضر بحر و اسبق  
برقع خوانده اند باضم و حفص را عاصم ثناب سندس  
خضر و استنفر ف هر دو برقع خوانده اند و حنن و لسانی  
ثناب سندس خضر و اسبق و هر دو بحر خوانده اند  
این کسر و این عامر و ابو عمرو و ما نشاءون الا ان نشاء  
الله سا خواندند و کثرت قرا و ما نشاءون الا ان نشاء  
الله اعلم

**سورة و الین سلات**

بسم الله الرحمن الرحيم  
نافع و این کسر و اس عاصم بروایت ابو بکر عذرا



سكون ذال او نذر اضم ذال حوانده اند محمد بن الحنف  
اراعنى از انى بكر عذرا او نذر اضم ذال و حنى ار ابو بكر  
عذرا سلون ذال او نذر اضم ذال ابو عمرو و حفص  
ار عاصم و حمن و كساي عذرا او نذر ابو عمرو و حفص  
ذال حوانده اند باجم و ابو عمرو و واذا الرسل وقتت  
بواو و لشد بد فاق حوانده و باقى ائت بالف  
و لشد بد فاف و كساي فقد رنا فنعى العادرون  
سسد مذ ذال حوانده و نذر و باقى بعد رنا فنفذ ذال  
حفص ار عاصم و حمن و كساي و باقى جماله منقر  
الف حوانده اند و باقى فبا جمالات نالف و كسر  
جيم و الله اعلم **سورة الكتاب**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم و حمن و كساي و حمت السماء بحمص تا حوانده  
و باقى و ائت بشد بد تا و اعشى اذ انى بلرم بسد  
تا حمن و لشين فنها احفانك الف حوانده اند و باقى  
لا شين نالف حوانده اند كساي لا اسم من فيها  
لفوا و لا كذا بحمص ذال حوانده و باقى فرا و لا  
كذا تا بشد بد ذال عاصم و انت حفص و حمن و كساي  
الا حبان و غساقا بشد بد سين حوانده و باقى  
و غساقا بحمص سين و باذ لرد در سورة ص باجم  
وان كثر و ابو عمرو و رب السموات و الارض اضم

با حوانده اند و بلذرت السموات بكسر با عاصم و ان عامر  
الرحمن لا ملكون منه لسرون و باقى فذا الرحمن بضم نون

**سورة و النازعات**

بسم الله الرحمن الرحيم  
يا فاع وان كثر و ان عامر و ابو عمرو و حفص ار عاصم عظاما  
خخرة و باخرة بالف و نذ الف هر دو حوانده اس باجم  
وان كثر فقل هل الا الى ان تكفى بشد بد را حوانده اند  
و باقى فرا ان تكفى بحمص زا باجم و ان كثر و ابو عمرو  
طوى بسون حوانده اند و باقى طوى بسون باذ لرد  
شدر سورة طه **سورة عيسى**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم او بشد بد فتنقه الذكرى نصب عن حوانده  
و باقى فليقعه بضم عن و ابو بكر عتاب و اسل عسيان  
محمن بضم عن حوانده باجم و ان كثر فانت له تصدى  
بشد بد صا او و ذال حوانده اند و بلذ تصدى بحمص  
صا او عاصم و حمن و كساي الا طعاما انا صبينا الماء  
صبنا فاع الف حوانده اند و باقى انا صبنا بكسر الف

**سورة كورثيب**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ان كثر و ابو عمرو و واذا الحار حوت بحمص جيم و اذا  
الصحف كثرت بشد بد سين و اذا الحيم سعرت

مخفف عن خوانده اند و با مع و ابن عامر و عاصم و اذا الجار  
سجرت بشد بدجيم و اذا الصحن نشرت بحسب  
و اذا الحيم سقرت بشد بد عن يحيى لدا ابو بكر و عاصم  
و اذا النجار سجرت بشد بدجيم و اذا الصحن نشرت و اذا  
الحيم سقرت هر دو مخفف خوانده و حمنه و كساي  
سجرت و نشرت بشد بد خوانده اند و سقرت بحسب  
و ابن اشور و ابو عمرو و وكساي و ما هو على الغيب طرس  
بنا خوانده اند و با الضنين بصاد و الله اعلم

**سوره انقذرت**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم و حمنه و كساي سواك فقد لك تخفيف ال  
اند و با في ثما فذلك بشد بد دال ابن اشور و ابو عمرو  
نوم لا ملك نفس ثما ضم ميم خوانده اند و با  
نوم لا ملك بيم ميم و الله اعلم

**سوره المظنين**

بسم الله الرحمن الرحيم  
عاصم در رو اي يحيى لدا ابو بكر و حمزه و كساي كل بل ان  
علي و لويه بكسر را خوانده اند و با بل ان نغز را  
و حفصه ار عاصم و فالون ان نافع بل ان با طهار با سكه  
انك خوانده اند و با ناد عام لازم در را كساي بها  
خاتمه مسك ببع خا و ثا و التي ميان هر دو خوانده اسه

و اتي ختامه بكسر خا و الف بعد نا خوانده اند و حفص  
ار عاصم فكهين مع الف خوانده و با في ديكر فا كهين  
الف حمنه و كساي هل ثوب الكفار ناد عام لام  
در ثا و با ظهار لام و الله اعلم

**سوره انزلت**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابو عمرو و عاصم و حمنه فسوف يدعوا ابو را و صلي  
سعيدا ببع يا و سلون صاد و خفيف لام خوانده اند  
و با في فصل ضم يا و فتح صاد و تشد بد لام و ابن اشور  
و حمنه و كساي لثابت طبق عن طبع نا خوانده اند  
و با لثابت ضم نا

**سوره البرج**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حمنه و كساي ذوالقرش المحيد بسود الجوايد اند  
و با و را وقتله ار كساي المحيد بضم دال با فغ تنها  
لوح محفوظ برفع ظا خوانده و با في لوح محفوظ  
بجر ظا

**سوره الطارق**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابن عامر و عاصم و حمنه ان كل نفس لما عليها بشد بد  
ميم خوانده اند و با لما تخفيف ميم

**سوره الاعلى**

بسم الله الرحمن الرحيم  
كساي تنها والذی قدر فهدی بحسب و الخوانده  
و با آن قدر بشد بد دال ابو عمرو و وقتیه از کسای بی  
یوترون الخیفة دنیا ساخوانده اند و آنکه بدتورون سا

**سوره الفاشمه**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابو عمرو و عاصم در روایت ابوبکر تفضل نار احامنه نضم  
تاخوانده اند و باقی افترا تفضل نغم تا ابن اسیر و ابو عمرو و  
لا یسمع فیها بیا و صمته آن لا غنة تر مع تاخوانده  
واقف لا تشمق ثناء مضموم لا غنه هم روح خوانده و ابن  
عاصم و عاصم و حمن و کسای لا یسمع و ما یجاء ملتقحه  
لا عیه تملک تا

**سوره البجر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
همزه و کسای و التسع و الو نزل کسر و اوخوانده اند و با  
قرا و الو نثر یصح و ابن عاصم فقد ر علیه رزقه  
بشد بد دال خوانده و با آن قفا قدر علیه بحسب  
دال ابو عمرو و بل لا یلمون السب و لا یخضون علی  
طعام المسلمین و ما یکلون الثراث الکلاما و یخنون  
المال حیبا حیبا هم بیاخوانده و با آن ابن عاصم تاخوانده  
اند عاصم و حمن و کسای و لا یخاضون بالانفخوانده  
اند باقی و ابن کثیر و ابن عاصم و لا یخضون ثناء و صمته

حانه الفند ابو عمرو و لا یخضون بیا و ضم حا خانکه با ذکر  
شد کسای شو منیلا یکتب عذابه احد لغت ذال و لا یوتق  
و تاقه احد یصح تاخوانده و باقی لا یعدت و لا یوتق کسر  
ذال و تاخوانده اند نافع و ابو عمرو و صمته از کسای و اللیل  
اذا یسری بیاخوانده اند در وصل و حذف و در وقف  
و ابن اسیر کسری در وصل و در وقف تاخوانده و ابن عاصم  
و عاصم و حمن و کسای از ایسر حذف بیاخوانده اند  
در وصل و وقف ابن کثیر الدین حابوا الصخر بالوادی  
ما سات با در وصل و حذف با در وقف باقی بالوادی  
حذف بیاخوانده اند در وصل و در وقف نافع رقی کر منی  
و رقی اهاننی باثبات بیاخوانده در وصل و حذف با در  
وقف و ابن کثیر کر منی و اهاننی بیاخوانده است  
و ابن عاصم و عاصم و حمن و کسای کر منی و اهاننی  
حذف بیاخوانده اند در هر دو در وصل و در وقف نافع  
و ابن اسیر و ابو عمرو و رسول بنیة الرمنی و رقی اهاننی  
بنح تاخوانده اند و باقی رقی کر منی و رقی اهاننی باسکان  
بیاخوانده اند و الله اعلم

**سوره البلد**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابن کثیر و ابو عمرو و کسای فک ر صه یصح کاف ر صه  
او اطعمهم من نصب و فتح الف خوانده اند و باقی فک ر صه

كان رقبته بجزتا او اطعام بكسر الف ورفع وتثوين ميم  
ابوعمر ووجع صدر لعاصم وحنه عليهم نار موصلة  
٥٧ حوانده اند ودر سوره ممتنة محمد بن ابي موصلة  
٥٨ حوانده اند در هر دو سوره

**سوره الشمس**

بسم الله الرحمن الرحيم  
مافع وان عامر ولاخاف عقيبها بافاخوانده اند وما في ولا  
تخاف عقيبها باوا

**سوره القدر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
كساي هي حتى مطلع الفجر بكسر لام حوانده وملك مطلع  
الفجر بفتح لام

**سوره القيمة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
مافع وان عامر جبر البرية وشر البرية هر دو ميم  
حوانده اند وملك لشدك وملك البرية وملك يمين  
حوانده اند

**سوره الزلزله**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ابوعمر دورى اربى جبرية وشر البرية حزم ها  
هاخوانده وما في خير اثرة وشر اثرة بضم ها وانشاع  
ان

**سوره القارعة**

بسم الله الرحمن الرحيم  
حنه وما ادرك ما هي عذف هاخوانده در وصل

وما في باياتها در وصل ووقن وما ذكره شد

**سوره البكاثر**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ان عامر وكساي لثرون المحم بضم تاخوانده اند  
ولم لثرون بفتح تا والله اعلم

**سوره آهنه**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ان عامر وحنه وكساي الذي جمع مالا وعدده بلسه  
ميم حوانده اند وما في الذي جمع محسفا ميم عاصم  
در رانت ابي بكر وحنه وكساي الذي جمع مالا وعدده  
بلسه ميم حوانده اند وملك ممدده بضم ع وميم حوانده  
اند وملك اعند بفتح ع وميم والله اعلم

**سوره فرقان**

بسم الله الرحمن الرحيم  
ان عامر لا يلاف قرش غلاما بعد ميم اذ افهم  
باشباع همنه وما ارعدان حوانده اند

**سوره الكافرون**

بسم الله الرحمن الرحيم  
مافع وشبل اذ ان كثر وجع صدر لعاصم ولا في دن  
بفتح ياخوانده اند وما في ولى در سلكون يا  
سوله بفتح

بسم الله الرحمن الرحيم  
 ان لم تنته انت بل ابي طيب يسكون فاحواند  
 واما قر ابي طيب مع ها عاصم تنها وامرأته  
 حمالة الحطب نصبت تلخوانده واما حمالة رفيع

**سورة الاخلاص**

بسم الله الرحمن الرحيم  
 يا فخر رواس اسمعيل وحنن ولو تلتن له لغوا احد  
 يسكون فاهمن واوحوانده اند وحفص ارعاصم  
 كفوا لضم فاو واومفتوحه همن حوانده وبالضم  
 كفوا الامن وضم فاحوانده اند والله اعلم بحمك  
 تمام الكتاب بحمد الله وسنة وحسن توفيقه وصلى  
 الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين **بسم الله الرحمن الرحيم**



رواه الحفظ  
 روى عن ابي سلمة قال قلت لابن مسعود رضي الله  
 عنه ائتني اليك الذهن قال خذ ما علمت من النبي  
 صلى الله عليه وسلم لحفظ القرآن والحديث  
 واقطع البوار والبلغم والله خير من ذواي قلت

بسم الله الرحمن الرحيم  
 يا فخر رواس اسمعيل وحنن ولو تلتن له لغوا احد  
 يسكون فاهمن واوحوانده اند وحفص ارعاصم  
 كفوا لضم فاو واومفتوحه همن حوانده وبالضم  
 كفوا الامن وضم فاحوانده اند والله اعلم بحمك  
 تمام الكتاب بحمد الله وسنة وحسن توفيقه وصلى  
 الله على خير خلقه محمد وآله اجمعين

ثم الادغام وهذا عكس قياس الادغام فقلوه رعاية لصغير الصاد واستطالة  
 الصاد وضعت اطع في اضطجع ايام على الجنب وفرد في بعض شانهم  
 وتخفيف بهم وتغير كهم وذو العرش سبيلا بالادغام للاجتماع التثنية مع  
 عدم المانع من الادغام واما في نحو اضطلم فثلثة اوجه الاول اضطلم  
 بلاادغام الثاني اظلم بالظاء المهملة بقلب المعجمة اليها كما هو القياس الثالث  
 اظلم بالظاء المعجمة بقلب المهملة اليها ورويت الوجوه الثلاثة في قول زهير  
 هو الجواد الذي يعطيك نائلة عفو او يظلم احبانا فيضطلم **وكذا**  
**جميع منصرفاته** اي متصرفات كل واحد منها فانه تجرى فيها ذلك **مخ**  
**يضطلم فهو مضطلم اضطلم لا تضطلم** وكذلك يضطرب فهو مضطرب ويظود  
 فهو مضطرب ويظلم فهو مضطلم وكذا يواقي لا اضلة باسرها واعلم انه في **الظاء**  
**انقل دالا او ذالا او زاء** معية قلبته **ما روى** اي ما انفصل **دالا** مهملة مخفيا  
**نقول في انفصل من الذر** وهو الرفع **والذر** وهو الرفع وهو الرفع وهو الرفع  
**اذراء** والاصل اذ تراء ولا يجوز الادغام **واذ ذر** ولا اصل اذ تذر وفيه  
 ثلثة اوجه اذكر بلا ادغام واذكر بالذال المعجمة بقلب المهملة اليها واذكر بالذال  
 المهملة بقلب المعجمة اليها قال الشاعر تنجي على الشوك جراز اقضي والهرم يدير  
 اذ ذراء عجبا وفي التنزيل والذ ذر بعد امة **واذ ذر** والاصل از تذر وفيه وجهان الاول ان  
 البين نحو از ذر وفي التنزيل قالوا مجنون واز ذر وادغام بقلب الذال  
 زاء نحو از جردون العكس لغوات صير الزاء واما قلب ما انفصل مع الهم  
 دالا كما في قوله نقلت لصاحبي لا تخشانا بنزع اصوله **واحد** شيخنا ولاصل  
 اجترأى انقطع فشا دالنا س عليه والعلم بان المقدمان على سبيل الوجوب

واما في نحو اضطلم  
 فلا يجوز الادغام  
 صح

دالا على الشوك يدير  
 ما انفصل من الذر  
 على سبيل الوجوب  
 فينزل ما روى دالا  
 بالظاء والنون  
 الاصل قوله قلبته

٨٥

**ويختص الفعل حال كون الفعل غير الماضي والحال نون التأكيد ولا يلحقان**  
 الماضي والحال في طلب الاستدعاء **الطلب** اذ الطالب انما يطلب في العادة ما هو اذ  
 له فكان ذلك مقتضيا للتأكيد لان غرضه في تحصيله والطلب انما يتوجه الى المستقبل  
 الغير الموجود وقيل لان الحاصل في الزمان الماضي لا يحتمل التأكيد واما الحاصل  
 في زمان الحال فهو وان كان محتملا للتأكيد بان يخبر المتكلم بان الحاصل في الحال اقتضف  
 بالمبالغة والتأكيد لكنه لما كان موجودا او امكن للمخاطب في الاغلب الاطلاع على ضعفه  
 وقوته اقتصرت نون التأكيد بغير الموجود لا قولي بالتأكيد اى الاستقبال ولا يتوجه  
 جواز الحاقها بالمستقبل الصرف من نحو سيضربن وسوف يتصرفن فانها لا  
 يلحقان في السعة الآفاقية معنى الطلب او شبهه وعليه يرجع المحققين حيث قالوا  
 ولا يلحق المستقبل في معنى الطلب كالامر والتمنى والاستنهام والتمنى والوصف  
 والقسم لكونه غالبها على ما هو مطلوب ويشبه بالقسم في نحو انا يتعلمن في ان التأكيد  
 كلام القسم ولانه لا يخرج الشرط بما كان تأكيد الشرط اولى وقد يلحق بالنفي تشبها  
 له بالنفي ويوفيل منه قول الشاعر **يخسبه المجاهل عالم يعلم شيئا على كرسية**  
 اى لم يعلم قلبت النون القال للوقف قال الله تع لئن شعنا ان لنسفن قال  
 قلت لم ائحى بالمستقبل الصرف في قوله **ربما او فيت في علم تدفعن نون**  
 تملك لانه شبه بالنفي من حيث ان ربما للقلته والقلة تناسب النفي والعدم  
 والنفي شبه بالنهي وهو مع ذلك خلاف القياس لا يقدر به وقال سيبويه  
 في الضرورة انت تفلعن وهذا ان النونان احدهما **خفيفة ساكنة** كقولك  
**اذ هبت** والاخرى **ثقيلة مفتوحة** نحو **اذ هبت** وفي بعض النسخ بالنصب اى  
 حال كون احدهما خفيفة ساكنة والاخرى ثقيلة مفتوحة في جميع نحو لا حول

الذي يهتبه  
 من قوله  
 من قوله  
 من قوله  
 من قوله

**الانفيا** اى الفعل **يختص** النون الثقيلة به اى بترك الفعل يعنى ان من

بين النونين تختص الثقيلة اى تنفرد بلحوق ذلك الفعل كما يقال **تحصل**  
 بالعبادة اى لا يفد غيرك وبهذا ظهر فساد ما قيل انه كان حق العبارة  
 ان يقول الا في الفعل الذى يختص بالثقيلة اى لا يتعم الثقيلة والخفيفة لانه  
 الثقيلة لا تختص بفعل لاثنين وجماعة النساء بل يعم الجميع وهو اى يختص  
**فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** اى النون الثقيلة **فوقه**  
 اى في فعل لاثنين وجماعة النساء فالغير عايد الى الفعل ويجوز ان يكون عايد الى ما  
**فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه**  
 فتقول **اذ هبتن** **لاثنين** **واذ هبتن** **يا هبتن** بكسر النون بينهما  
 تشبها لهما بنون التثنية لانهما واقعة بعد لالف مثل نون التثنية واما اجازة  
 يونس والكونيوت من دخول الخفيفة في فعل لاثنين وجماعة النساء باقية  
 على السكون عند يونس **واذ هبتن** بالكر عند بعض وقد جعل عليه قوله ولا يتبعان  
 بتخفيف النون فلا يصلح للتفويل لخالفته القياس واستعمل الضم وهو ليست  
 في تشبها للتأكيد **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه** **فوقه**  
 اذ هبتن والاصل اذ هبتن فاذا حلت لالف بعد نون جمع المؤنث وقيل  
 نون الثقيلة **لنفس** ملكة لالف **بين النونات** الثلاثة نون جماعة النساء والمدغم  
 والمدغم فيها واختصوا الالف مخففتها **ولا يدخلمان** اى في فعل لاثنين وجماعة  
 النساء النون الخفيفة لا يقال اضربان ولا اضربان **لانه يلزم** من دخولها  
 فيها **النساء الساكنين على غير حده** وهما الالف والنون وح لو دخلتا لاخرهما  
 عن وضعها لانهما لا تقبل الحركة بدليل حذفها في نحو اضرب القوم والاصل اضربن

دون تحريكها قال الشاعر لا تهنن ألفه علكن تَرَ كَيْمًا وَرُحْمًا وَالدَّهْرُ قَدَرُ قَعْدَةٍ  
 اي لا تهنين والالف لوجب ان يقال لا تهنن لانه نهي تحذف النون لالتقاء الساكنين  
 ولم تحرك ولو صفت لالف من فعل لا تهنين لالتبس بفعل الواو ولو حذفها من  
 فعل جماعة النساء لادى ال حذف ما زيد لغرض هكذا ذكروه ولعلنا ان يقول  
 لانم انه يلزم من دخولها في فعل جماعة النساء التقاء الساكنين وهو ظاهر  
 لانك تقول اضربين فلوا دخلتها وقلت اضربين لا يكون من التقاء الساكنين  
 فيشئ واما رابن الحاجب ال جواب بان الثقيلة هي لاصل والمخففة نون  
 وادخلت لالف مع الثقيلة فيلزم مع المخففة وان لم يجمع التونات للثقل  
 يلزم للفرع مزية على لاصل الاتى ان يونس حين ادخلها في فعل الاثنين  
 وجماعة النساء ادخل لالف وقال اضرب بان واضربان دون واضربين  
 وفيه نظر لانه اصله الثقيلة اما هي عند التوسين على ما نقل مع ان الفرع  
و لا يجب ان يجرى على لاصل في جميع الاحكام ثم المناسبة المعلومة من تحريكهم  
 يقتضى اصالة المخففة لان التاكيد في الثقيلة اكثر فالمناسب ان يعدل  
 من المخففة اليها ولما قال فانه يلزم التقاء الساكنين على غير صده  
 كانه قيل ما حده ومن يجوز فقال فان التقاء الساكنين انما يجوز ال يجوز ال  
اذ المان الاول من الساكنين حرف مد وهو الالف والواو والياء وكان الثاني  
 منهما مد في حرف آخر فان الالف والياء ساكنان والالف حرف واو الباء مد  
 مدغم في زلانة اللسان يرتفع عنهما دفعة واحدة من غير كلفة والمدغم فيه

محرر

متحرك

متحرك فيصير الثاني من الساكنين كلساكن فلا يتحقق التقاء الساكنين المخلص  
 السكون وكان لا ولي ان يقول حرف لين ليدخل فيه نحو بقية تصغير خاصة  
 لان حرف اللين اعم من حرف المد كما سنذكره لكن المص لا يفرق بينهما ويحذف  
 نظر لان اما مفيد للمحصر كما فسرنا وهذا غير مستقيم على ما لا يخفى فان التقاء  
 الساكنين جائز في الوقف مطلقا لانه محل التحذيق نحو زيد يجر ويكر سلما انه اراد  
 غير الوقف لكنه يجوز في غير الوقف في لاسم الموقف باللام الراضلة عليه هذه  
 الاستثناء نحو الحسن عندك يكون الالف واللام وفي بعض الزايات واللام  
 ومجيبات ومجاني ونحو ذلك فلا وجه للمحصر ويكن الجواب عنه بان كل ذلك من الشواذ  
 ودراده غير انشاذ فان قلت فلم لم تجز في نحو في الدر والرو والواو اذ انا وتلا  
 وجود المشروط كما تقدم في ابى يابى ويحذف من الفعل مع ما اى مع التوسين النون  
في الامثلة الخمسة وهي يفعلان وتفعلان ويفعلون وتفعلون وتفعلين كما  
 سبق من ان النون في هذه الامثلة علامة للاعراب والفعل مع نون التاكيد  
 يصير مبنيا كما ذكرنا في نون جماعة النساء واعلم ان قوله هذا ليوجه جواز  
 دخول كل من التوسين في الامثلة الخمسة واثنان منها يفعلان وتفعلان  
 وقد تقدم ان المخففة لا تدخلها فاجاب بعضهم بانه تنبيه على ان النون يجوز  
 منها على مذهبه يونس حيث اجاز دخولها في يفعلان وتفعلان وفاده  
 يظهر بانى ما قيل اذ لا اثر في الكتاب من مذهب يونس لكن يمكن الجواب  
 عنه بان يقول ان النون في الامثلة الخمسة تحذف مع النون المخففة والثقيلة  
 وهذا انما يكون عند ثبوت المعية واما ما لا يثبت معه المعية فيفعلان وتفعلان

الالف واللام

هذا ايضا من مذهبنا وندفنا فان قلت ان الساكن الاول والالف  
 لا يفرق بينهما في بعض الامثلة التي هي مع انهما حرفان  
 في الالف في السكون

٨٧

الواو قد يكون كان تامة

فلما وقد تقدم انه لامعية بين الخفيف وفعل الاثنين فلا يكون فيه ذلك فانهم  
ثانث لطيف وحذف مع حذف النون **واو يفعلون و واو تفعلون** اي فعل  
جماعة المذكور الغائب والمخاطب **واو تفعلين** اي فعل الواحدة المخاطبة لان  
التقاء الساكنين وان كان على صدره على ما ذكره الطبع لكنه ثقلت الكلمة واستطاعت  
وكانت القمه والكسرة تدلان على الواو والياء فحذفنا هذا مع الثقيلة وانما الخفيفة  
فالتقاء الساكنين على غير حده ولم يحذف لالت من يفعلان وتفعلان لكلا يلبسا  
بالواحد والقياس يقتضي ان لا يحذف الواو والياء ايضا كما هو مذهب بعضهم اذ كل  
منهما في هذه الامثلة ضمير الفاعل والتقاء الساكنين على حده لكن قد ذكرنا انه لا يجوز  
وان كان على حده وقيل حده التقاء الساكنين ان يكون الاول حرف لين والثاني  
مدحا ويكونان في كلمة فهو ههنا ليس على صدره لانه في كلمتين الفعل نون التاكيد لكن  
اغترق في لالت وان لم يكن على حده لرفع الالتياس وكوننا اضع ولعله مراد المص  
ولم يصحح به اكتفاء بتشكيل بكلمة واحدة اعني دابة وكذا فعل جار الله وهما موضع  
تاقل ففي الجملة يحذف الواو والياء **الا اذا اشبع ما قبلها** فانها لا تحذف فان ح لعم  
ما يدرك عليهما اعني الضم والكسر بل تحرك الواو بالضم والياء بالكسر لرفع التقاء  
الساكنين **نحو لا تخشون** اصله تخشون فحذفت ضمة الياء للثقل ثم الياء  
لالتقاء الساكنين ففعل تخشون وادخل لالهاية فحذفت النون ففعل لا تخشون  
فلما اتحق نون التاكيد التقيساكتان الواو والنون المدغمه ولم يحذف لعم  
ما يدرك عليه بل حرك بما يناسب وهو الضم لكونه اختمه ففعل لا تخشون وهي  
نهي المخاطب جماعة المذكور **ولا تخشون** اصله تخشون فحذفت كسرة الياء ثم الياء  
وادخل لا وحذفت النون ففعل لا تخشون فلما اتحق نون التاكيد التقيساكتان

بعضهم يذهب الى ان الواو والياء لا يحذفان في هذه الامثلة

ادخل

نهي المخاطب

فعل لا تخشون  
على ما تفعلون  
فانتم تفعلون  
والنساء ما قبلها  
الياء التي تحركها  
على سبيل التخييل

فعل لا تخشون  
التقاء الساكنين  
الياء

الياء والنون فلم يحذف الياء لما حرك بل حركت الكسرة لكونه مناسبه وهي نهي المخاطبة  
**وتقبلون** اصله لتقبلون فاعلا علال تخشون فقبل لتقبلون فادخل نون التاكيد وحذفت  
نون الواو وصحت الواو كما في لا تخشون وهو فعل جماعة المذكور المخاطبين ههنا  
للمفعول من التلاوه وهو التجويزه **والا ترى** اصله ترايين على وزن تمنعين فحذفت  
الهمزة كما سيجي فقبل ترين ثم حذفت كسرة الياء ثم الياء ولكن تقول في الجمع  
المخاطبة الواو والياء لتحركهما وانفتحا ما قبلهما ثم حذفت لالت وهذا اول  
وراياك ان تطلق المحذوف واو الضمير وياؤه كما طعن صاحب الكواشي في تفسيره  
فانه من بعض النظم بل المحذوف لام الفعل لانه اول بالحذف من ضمير الفاعل وهو  
ظاهر فقبل ترين فادخل انا وهي حرف الشرط فحذفت النون علامة للجزم فالحق  
نون التاكيد وكسر الياء ولم يحذف لما ذكر في لا تخشون وصار اما ترين وقد اظهرا  
من قال حذفت النون لاجل نون التاكيد لانه لا يلحقه قبل دخول اما لا تقدم في اول  
البحث وكذا لا تخشون ولا تخشين بخلاف لتقبلون فانه لجة جواب التسم وعلى هذا  
المخيفة نحو لا تخشون ولا تخشين ولم تطلب الواو والياء من هذه الامثلة الغالات  
حركتها عارضة لا اعتداد بها وهذا هو السر في عدم اعادة اللام المحذوفة حيث  
لم يقل لا تخشون وقال المالك حذفت الياء الضمير بعد الفتحة لغة طائفة نحو ارض  
في ارضي وكذا لا تخش في لا تخشي **ويفتح** مع النون **آخر الفعل اذا كان الفعل الواو**  
**والواو الفاعل** لانه الاصل مخففة فالعدل عنه انا يكون لغرض **ويضم** آخر الفعل **اذا**  
**كان الفعل فعل جماعة المذكور** لم يرد الضم على الواو المحذوفة **ويكسر** آخر الفعل **اذا كان**  
الفعل **فعل الواو** الذي لم يرد الكسر على الياء المحذوفة وقيل وكان لا بد ان يقول  
ساقبل النون بدل آخر الفعل ليضم نحو لا تخشون ولا تخشين فان الواو والياء ليسا  
آخر الفعل بل كل منهما اسم براسه لان الفعل تخش وما ضمير الفاعل والجواب ان هذا

لكونه مح



التصدير كجزء من الفعل فكانت آخر الفعل وقيل الغرض. بيان آخر الفعل غير التام  
 لأن التام قد علم حكمه في لا تخشون ولا تخشين **فلهذا يقال في امر المفعول**  
**بالفعل الثقيل لينصرف** بالفتح كقولك فعل الواحدة **لينصرف** بالفتح بالضم كقولك  
 فعل جماعة التذكير لاصل لينصرفون حذفت الواو للتقاء الساكنين **لتنصرف** بالفتح  
 أيضا لأنه فعل الواحدة الغائبة **لتنصرف** **لتنصرف** **لتنصرف** **لتنصرف**  
 بالفتح **لينصرف** بالضم **لتنصرف** بالفتح ما يعلم وتترك الواو في لأن الخفيفة لا تنصرف  
 وتقول في امر الحاضر **بالثقل انصرف** **انصرف** **انصرف** **انصرف**  
 بالضم لأنه فعل الواحدة التي تنصرف **انصرف** **انصرف** **انصرف**  
**انصرف** **انصرف** **انصرف** **انصرف** **انصرف** **انصرف** **انصرف** **انصرف**  
 الآخر من نحو اضربت واعلمن وليضربن وليعلمن وغير ذلك أي ساكن لا فاعلا  
 ولا مثلها **وأما اسم الفاعل والمفعول من الثلاثي المجرى واللام**  
**اسم الفاعل منه على فاعل بقول تاصرون** **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون**  
 وتاصرون حال نصب والمجرى **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون**  
 والمجرى وذلك لأنهم لما جعلوا إعرابها بالحروف وكان الحروف ثلثة أفعى الواو واللام  
 والياء جعلوا رفع المثنى بالالف كحتمها والمثنى مقدم ورفع الجمع بالواو ولما  
 التمة ثم جعلوا جر المثنى والجمع بالياء. وفتح ما قبل الياء في المثنى وكسره  
 في الجمع فربما بينهما ولما رأوا أنه يفتح في بعض الصور في الجمع في الجمع أيضا  
 مصطلقين فتحوا التثنية في الجمع وكسروه في المثنى ثم جعلوا النصب فيها  
 تابعا للمجرى **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون** **تاصرون**  
 أيضا لها **والأكثر أن يجر اسم المفعول منه على مفعول بقول تقول**  
**منصرفان** **منصرفون** **منصرفون** **منصرفون** **منصرفون** **منصرفون**

موكبا بالثمن الثمنين



وأنا